

فرهنگ  
اساطیر مصر  
ژ. ویو

ترجمه‌ی  
ایو القاسم اسماعیل پور



آیین‌ها و اساطیر

۷

# The Myths of EGYPT

**F. Guirand**

New Larousse  
Encyclopedia of World Mythology

Tr. By :  
**A. Esmailpur**

Tehran 1995  
**Fekre Ruz Publication**



انتشارات فکروز

۹۶۴-۵۸۳۸-۰۵-۳  
964 - 5838 - 05 - 3

مطبعة  
الطبعة

# فرهنگ اساطیر مصر

از مجموعه‌ی فرهنگ جدید اساطیر لاروس

ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور

۸۰۷/۵

۲۶/۲

بسم الله الرحمن الرحيم





# اساطیر مصر

ژ. ویو

ترجمہ ی ابوالقاسم اسماعیل پور



تهران، کریمخان زند، آبان شمالی، خیابان ۱۲، شماره ۲۲

اساطیر مصر

ژ. ویو

ترجمه‌ی ابوالقاسم اسماعیل پور

چاپ اول، ۱۳۷۵

چاپ بنیاد جانبازان، ۴۴۰۰ نسخه

مرکز پخش: ۸۳۷۵۰۵

بها در سراسر کشور ۴۳۰ تومان

حق چاپ و نشر این اثر برای شرکت انتشاراتی فکروز محفوظ است.

---

شابک: ۹۶۴-۵۸۳۸-۰۵-۳ ۹۶۴-۵۸۳۸-۰۵-۳ ISBN: 964-5838-05-3

## دیاچه

۷

انیا د یا مجموعه ایزدان نه گانه ی هلیوپولیس

۱۵-۲۴

نون (نو): آشفتنکی کیهانی / ۱۵ □ آنوم (توم): خورشید پیش از طلوع / ۱۵ □ رع: خدای خورشید / ۱۶ □ خپری: ایزد دگرگونی حیات / ۱۹ □ شو: نگاه دارنده ی آسمان / ۱۹ □ تفتوت: ایزد بانو و همسر شو / ۲۰ □ آنهور: قدرت آفرینندگی خورشید / ۲۰ □ گب: ایزد زمین / ۲۱ □ نوت: ایزد بانوی آسمان / ۲۳ □

## خانواده ی ازی里斯

۲۵-۵۰

ازی里斯: ایزد مردگان / ۲۵ □ ازی里斯: همسر ازی里斯 / ۲۹ □ ست: برادر شرور ازی里斯 / ۳۳ □ نفتیس: ایزد بانوی مردگان / ۳۵ □ هوروس: فرزند ازی里斯 و انتقام گیرنده ی او / ۳۶ □ هاروثریس: ایزد آسمان / ۳۷ □ بهدتی: هوروسی دیگر / ۳۸ □ هرختس: هوروسی دیگر / ۳۸ □ هارماخیس: هوروسی دیگر / ۳۸ □ هارسی سیس: هوروس، فرزند ازی里斯 / ۳۹ □ هاتور: ایزد بانوی آسمان / ۴۲ □ آنوبیس: ایزد مردگان / ۴۴ □ اوپوآت: ایزد جنگ و خدای مردگان / ۴۵ □ توت: ایزد ماه / ۴۶ □ سشات: همسر توت / ۵۰ □

## ایزدان نگاهبان فرا عنه و سلطنت

۵۱-۶۸

نخبت: ایزد بانوی نگاهبان مصر علیا / ۵۱ □ بوتو: ایزد بانوی نگاهبان مصر سفلی / ۵۲ □ مونت: ایزد جنگ / ۵۲ □ آمون: زئوس مصر و شهریار ایزدان / ۵۴ □ موت: هرای مصر و همسر آمون - رع / ۵۸ □ خونس: ایزد ماه / ۵۹ □ سبک: ایزد تمساح / ۶۰ □ پتخ: ایزد

نگاهبان هنر و هنرمندان / ۶۲ □ مسکر: ایزد گیاهان و مردگان / ۶۴ □ سخمت: ایزد بانوی جنگ / ۶۴ □ نفر توم: فرزند سخمت / ۶۵ □ باست: ایزد بانوی شیر و گرمای بارور کننده‌ی خورشید / ۶۵ □ نیت: ایزد بانوی نگاهبان پایتخت / ۶۷ □

ایزدان رود و بیابان ۶۹-۷۳  
خنوم: ایزد باروری و آفرینش / ۷۹ □ هارسافس: ایزد نیل / ۷۰ □ ساتی: ایزد بانوی نگاهبان کاتاراکت / ۷۰ □ آنوکت: ایزد بانوی کاتاراکت / ۷۱ □ مین: ایزد راه‌ها / ۷۱ □ هاپی: ایزد رود نیل / ۷۲ □

ایزدان زایش و مرگ ۷۵-۸۴  
تاثوثر: ایزد بانوی فرزندزایی / ۷۵ □ هکت: ایزد بانوی قوریباغه / ۷۵ □ مسخنت: ایزد بانوی زایش / ۷۶ □ هاتورها: ایزد مادران زایش / ۷۷ □ شایی: ایزد بانوی سرنوشت / ۷۷ □ رنه‌نت: ایزد بانوی شیردهی / ۷۷ □ رنپت: ایزد بانوی بهار و جوانی / ۷۸ □ بس: ایزد زناشویی / ۷۸ □ سلکت: نگاهبان زناشویی / ۸۰ □ چهار فرزند هوروس / ۸۰ □ آمنت: ایزد بانوی مردگان / ۸۱ □ مرت سگر: ایزد بانوی گورستان / ۸۲ □ داوران مردگان و سنجش روح / ۸۲ □ مآت: ایزد بانوی قانون / ۸۴ □ نهه: ایزد جاودانگی / ۸۴ □

انسان‌های ایزدگونه و فرعون - ایزد ۸۵-۸۷  
ایم حوتپ / ۸۵ □ آمن حوتپ، فرزند هاپو / ۸۶ □ فرعون / ۸۷ □

جانوران مقدس ۸۹-۹۶  
آپیس / ۸۹ □ ورزاهای مقدس دیگر / ۹۱ □ پته سوخس / ۹۱ □ قوچ‌های مقدس / ۹۲ □ پرنده بنو / ۹۳ □ نتیجه / ۹۳ □ فهرست جانورانی که سرشان بر پیکر نگاره‌های ایزدان مصری دیده می‌شود / ۹۵ □

پی‌نوشت ۹۷-۱۰۸  
شرح تصاویر ۱۰۹-۱۲۲  
تصاویر ۱۲۳

## دیباچه

در میان افرادی که در نمایشگاه‌های یک موزه‌ی مصری به تماشا می‌پردازند، کسی نیست که از مشاهده‌ی انبوه ایزدانی که از هر سو توجه انسان را به خود جلب می‌کنند، مبهوت نشود. تندیس‌های بزرگ سنگی، از سنگ خارا و مرمر سیاه، تندیس‌های براق مفرغی، حتی زرین، ایزدان و ایزدبانوان بر ساخته از گل رس به ترتیب سلسله مراتبی، نشسته یا ایستاده به چشم می‌خورند. گاه پیکرهای مذکر یا مونث، سر انسان‌گونه دارند و بیش‌تر دارای پوزه‌ی حیوان یا منقار پرنده‌اند. همین ایزدان در حالی که پرستش می‌شوند و هدایایی دریافت می‌کنند یا حرکاتی آیینی به حمایت از پرستندگان از آنان سر می‌زند، در نقش برجسته‌های تابوت‌های سنگی حجاری شده یا نقوش کنده شده بر ستون‌های سنگی مقابر و آجرهای سنگی دیوارهای پرستشگاه‌ها، دیده می‌شوند. شکل مومیایی شده‌ی آنان را در تصاویر نگاریده شده بر پاپیروس‌های کتاب مردگان نیز می‌توان باز یافت.

با مشاهده‌ی نگاره‌های انبوه ایزدان مصری، شگفت‌آور است بگوییم که آگاهی ما از دین مصر باستان نسبتاً جامع نیست. به هر حال، با وجود این همه آگاهی، و با توجه به شناخت نام‌همه‌ی ایزدان و ایزدبانوان و پرستشگاه‌هایی که آنان در آن پرستیده می‌شدند، از سرشت آنان آگاهی اندکی داریم و حتی به ندرت

افسانه‌های مربوط به آنان را باز می‌شناسیم.

درست است که متون دینی بی‌شماری بازمانده که اغلب به رویدادهای اساطیری اشاره دارند، اما همه‌ی این داستان‌ها تقریباً به طور کامل ثبت نشده‌اند، زیرا برای شهروند مصر باستان شناخته شده بود و تنها به گونه‌ی شفاهی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت.

تنها، اسطوره‌ی اُزیریس - یکی از بزرگ‌ترین ایزدان در مجموعه خدایان مصری - با جزئیات مشروح، و به طور کامل به دست پلوتارک رسید. او به واسطه‌ی نوشته‌های یونانی و نوشتار اعصار پیشین ظاهراً از آگاهی‌های کافی برخوردار بود؛ زیرا در نوشته‌های باستانی بارها به رویدادهایی که او اشاره می‌کند، بر می‌خوریم؛ از جمله، متونی که پادشاهان باستانی سلسله‌ی ششم در بیست و پنج سده پیش از پلوتارک بر دیواره‌های درونی اهرام حک کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که نخستین جلوه‌های ایزدان مصری را در حدود میانه‌ی هزاره‌ی چهارم پ.م، مدت‌ها پیش از نخستین تصویر نگاره‌ها (هیروگلیف‌ها)، می‌توان یافت. در آن روزگاران، ساکنان دره‌ی نیل به صورت قبیله‌ای می‌زیستند. هر قبیله، خدای ویژه‌ی خود را داشت که به گونه‌ی یک جانور، پرنده، یا یک بت ساده تجسم می‌یافت. تکه‌ای از ماله برای ساییدن مرمر سبز در لوور نگاهداری می‌شود که روی آن مردانی از یکی از همین قبایل نخستین نقش شده است که در حال شکاراند. آنان بر خلاف مردان اعصار متأخرتر که صورت را اصلاح می‌کردند، ریش دارند، و تنها لنگ به کمر بسته‌اند و دُم پرپشت جانوری را به پشت کمر بند خود متصل کرده‌اند. رئیس قبیله روی سر افراد گام بر می‌دارد. او در یک دست گریزی را گرفته، در هوا می‌چرخاند، و در دستی دیگر میله‌ی پرچم یا میله‌ای توتمی را نگه می‌دارد که برای نشستن شاهین است. بر روی اشیاء دیگری از همین نوع، به جای باز شکاری، یک لک‌لک، شغال، عقرب یا شاید نقش یک آذرخش، سر یک ورزا که به گونه‌ای تاج مزین گردیده، یا دو تیر به صورت ضربدر بر روی سپر آمده است. اینان ایزدان قبیله‌ای‌اند که پیروان خویش را در مبارزه هدایت می‌کردند و در صورت نیاز، برای آنان می‌جنگیدند. در واقع، بیش‌تر اوقات یکی از پنجه‌های

جانور گونه‌ی ایزد، دستی انسانی است که سلاحی بر گرفته تا دشمن را به هلاکت رساند یا وسیله‌ای که با آن دژ دشمن را درهم شکند.

اما این ایزدان جانور گونه، کم کم شکلی انسانی می‌یابند و در پایان دوره‌ی تحول به سوی «انسان گونه انگاری ایزدان»، هیچ جانور بدوی سراغ نداریم که نماد ایزدان باشد، مگر مواردی انسان گونه - زن یا مرد - که سرشان جانور گونه است. گاه حتی سرها نیز انسان گونه است و تنها چیزی که از جانوران در این گونه پیکرهای ایزدی سراغ داریم، گوش یا شاخ است.

از سلسله‌ی دوم پادشاهی مصر به بعد، انواع ایزدان ظاهراً به طور کامل تشخیص یافته‌اند و تا پایان دوره‌ی بت پرستی تغییر نیافته باز می‌مانند.

ایزدان دوره‌ی تاریخی، همانند شکارگران قبیله‌های باستانی که بر ماله‌ای موجود در موزه‌ی لوور نقش گردیده‌اند، ملبس به لنگ‌های کوتاه و مزین به دُم حیوانات‌اند. ایزدبانوان، همانند بانوان برگزیده، جامه‌ای تنگ به تن دارند که از شانه تا میج پا را می‌پوشاند.

ایزدان و ایزدبانوان، سر جانوری را دارند که از آن سر چشمه گرفته‌اند. آنان کلاه گیس پر مو بر سر نهاده‌اند و گذار از حالت پوزه‌ی حیوانی یا منقار پرنده و کالبد‌های انسانی آنان به آرامی رخ می‌دهد، به طوری که حس زیبایی شناسی ما به ندرت آسیب می‌بیند و این موجودات ناهمگن، تقریباً واقعی جلوه می‌کنند.

در اعصار دیگر، شکل سر ایزدان انسانی است و در این حالت، چانه‌ی اصلاح شده‌ی ایزد با ریش مصنوعی چین خورده تزیین شده است که یادآور چهره‌های ریشوی مصریان نخستین است.

این ایزدان را با دستارهای گوناگون و با نشانه‌های متعددی که از بت اصلی به ارث برده‌اند، به راحتی می‌توان شناخت و از آن دسته ایزدان که سر جانوران بدوی دارند، متمایزاند. گاه نام آن‌ها با نشانه‌های تصویرنگاری نوشته شده است. ایزدان همانند رؤسای قبایل باستانی عصای سلطنت بر دست دارند که یک سر آن چنگال مانند و سر دیگر آن، مثل سر سگ تازی تزیین شده است. ایزدبانوان نیز شاخه‌ی پاپروس در دست دارند.

زمانی که ایزدان از شکل جانورگونه و بت رایج در دوره‌ی پیش از تاریخ درآمدند و شکل انسانی یافتند، جنگجویان بیابانگرد - که زمانی با آن‌ها مبارزه می‌کردند - دیر زمانی بود که در دشت اسکان یافته، آن‌را حاصلخیز کرده بودند. آنگاه شهرهایی ساختند و تندیس خدایان خود را که از حالت قبیله‌ای درآمد، به خدایان محلی مبدل شده بودند، در میدان شهر نصب کردند. هر شهر، روستا و ناحیه، خدای خود را داشت که عنوان «خداوندگار شهر» یافته بود. خدایان در شهرها اسکان یافتند و برترین قدرت را از آن خویش کردند. آنان دیگر چهره‌ای انسانی یافته، از نیرو و اقتداری بی‌کران بهره‌مند بودند. «خداوندگار شهر» صاحب سا یا «آب حیات» بود و می‌توانست به اراده‌ی خویش، خدای دیگری با شرایط بهتر بیافریند و در واقع تجدید حیات کند، اما هرگز نمی‌توانست بر کهولت خویش چیره شود و گاه حتی می‌مرد. چون خود را بر مردگان آشکار می‌کرد، شاد بود و به گونه‌ی تندیس پرستشگاه، بت یا به گونه‌ی جانور برگزیده‌ای درمی‌آمد که اشخاص تشریف یافته با نشانه‌هایی او را می‌شناختند.

در ابتدا خدا به تنهایی می‌زیست و از اقتدار خویش غرّه بود. اما چون مصریان نمی‌توانستند هیچ باشنده‌ای را بدون خانواده تصور کنند، پس «خداوندگار شهر» با ایزد یا ایزدبانوی آفریده‌ی خویش ازدواج می‌کرد و فرزند می‌آورد. پس، ایزدی سه‌گانه یا تثلیثی به وجود می‌آمد که در بین آن‌ها همیشه پدر ریاست نمی‌کرد و گاه ایزد بانو خدای اصلی ناحیه بود و فرزندش نیز نقش شهزاده را بر عهده داشت. این باور در دندره<sup>۱</sup> رواج داشت و خداوندگار عمده‌ی شهر، ایزدبانو هاتور<sup>۲</sup> بود.

خداوندگار با خانواده و گاه با ایزدان دیگری که به اجازه‌ی او گردش حلقه می‌زدند، در پرستشگاهی که کاخ وی نیز به شمار می‌رفت، اقامت می‌کرد. تنها فرعون که او را «فرزند» خویش می‌خواند، حق داشت به حضورش بار یابد. اما چون فرعون به تنهایی نمی‌توانست همزمان در همه‌ی پرستشگاه‌ها حضور یابد، با کاهنان برجسته‌ی هر محراب رای می‌زد تا به جای او در مراسم آیینی شرکت جویند. پس کاهنان و کاهنه‌های بی‌شمار نگاهبان بومی ایزدان بودند و گاه از

اقتدار عظیم فرعون بهره‌مند می‌شدند. در ایامی ویژه، «خداوندگار شهر» با شکوه تمام بر مردمان آشکار می‌شد و برای آنان شادی می‌آورد. در این روزها، خداوندگار جایگاه تیره و تار خویش، ناثوس<sup>۳</sup> (محراب درونی پرستشگاه) - که تنها نماینده‌ی فرعون می‌توانست در آن جا روزانه وی را پرستش کند - را ترک می‌گفت و با شکوهی شاهانه در زورقی زرین بر دوش کاهنان، گرد شهر می‌گشت.

مصریان افزون بر این ایزدان محلی، که اقتدار خویش را همزمان بر چندین ایالت و حتی سراسر سرزمین مصر گسترده بودند، خدایان بزرگ طبیعت را نیز می‌پرستیدند؛ مراسم آیینی برای این خدایان وجود نداشت، خدایانی چون آسمان، زمین، خورشید، ماه و خدای رود بزرگ نیل که به سخن هرودت «آفریننده‌ی مصر» بود.

در زبان مصری، واژه‌ی «آسمان» مونث است. بنابراین، مصریان آسمان را ایزدبانویی می‌پنداشتند. نوت یا هاتور که جلوه‌ی زمینی آنان ماده گاوی ایستاده بر چهار پا بود، یا به گونه‌ی زنی با پیکری خمیده تصویر شده بود چنانکه نوک دست‌ها و پاهایش با زمین تماس داشت. گویی که مردمان ناف ستاره‌گون و درخشان این ایزدبانو را می‌توانستند در شب بر فراز سر خویش مشاهده کنند. گاهی نیز آنان آسمان را همچون سرشاهی ایزدی می‌پنداشتند که چشم‌هایش را به نوبت باز و بسته می‌کرد و چشم‌هایش به گونه‌ی خورشید و ماه می‌درخشید.

زمین برعکس، واژه‌ای مذکر است. پس همچون مردی تصور می‌شد که به صورت دمر روی زمین دراز کشیده، از پشتش همه‌ی رویدنی‌های جهان جوانه زده است. مصریان او را گب<sup>۴</sup>، ایزد زمین، می‌خواندند.

خورشید چندین نام داشت و همین امر موجب تفسیرهای گوناگون شده است. به عنوان «قرص مدور خورشیدی»، آتن<sup>۵</sup> نام داشت. وقتی که برمی‌خاست یا از سمت الرأس بالا می‌رفت، یا غروب می‌کرد، نام‌هایی چون خپری<sup>۶</sup>، رع<sup>۷</sup> یا آتوم<sup>۸</sup> به خود می‌گرفت. بعدها نیز با نام رع - حرخت<sup>۹</sup> بر سراسر مصر فرمانروایی داشت. چنین می‌پنداشتند که خورشید هر روز صبح از ماده گاوی آسمانی همچون گوساله‌ای شیرخوار، یا همانند نوزاده‌ی ایزدبانوی آسمان زاده می‌شود.

همچنین می گفتند که خورشید شاهینی است با بال‌های خالدار که در فضا پرواز می کند یا چشم راست تنها پرنده‌ی بزرگ ایزدی است. نیز خورشید را همانند تخمی می پنداشتند که هر روز یک غاز آسمانی بر جای می گذارد. پندار رایج تر آن بود که سوسک عظیم الجثه‌ای کره‌ی درخشان خورشید را فرا روی خود می گرداند، گویی که این سوسک مقدس، گوله‌ی بزرگ سرگینی را که تخم هایش را در آن نهاده بود، می گرداند.

ماه نیز چند نام گوناگون داشت: آه<sup>۱۰</sup>، تو<sup>۱۱</sup>، خو<sup>۱۲</sup>. گاه فرزندانوت، ایزدبانوی آسمان، خوانده می شد؛ گاه شکل میمونی دارای سر سگ یا لک لک به خود می گرفت؛ گاه چشم چپ باز شکاری بزرگ آسمانی بود که خورشید چشم راستش به شمار می آمد.

کاهنان محراب‌های برجسته خوش نداشتند پدیده‌های جهان بیرون را توجیه کنند، از این رو خود را با ساختن نظام‌های کیهان شناختی سرگرم می کردند تا نشان دهند که چگونه ایزدان پی در پی ظاهر می شوند و چگونه همه چیز کیهان آفریده‌ی آن‌هاست. آگاهی ما درباره‌ی چهار نظام آیینی که در چهار مرکز بزرگ دینی هرموپولیس<sup>۱۳</sup>، هلیوپولیس<sup>۱۴</sup>، ممفیس<sup>۱۵</sup> و بوزیریس<sup>۱۶</sup> آموزش داده می شد، اندک است. در هریک از این محراب‌ها، کاهنان کار آفرینش را به ایزد بزرگ محلی نسبت می دادند.

کاهنان پرستشگاه‌های تو<sup>۱۷</sup>، رع، پت<sup>۱۸</sup> و ایزیس مدعی بودند که خدای آنان جهان را آفریده، اما هر کدام به شیوه‌ی خاص خود عمل کرده است. گاه آموزش داده می شد که خدایان به واسطه‌ی دهان دمپور<sup>۱۹</sup> (خدای جهان آفرین) فرمان خویش را صادر کرده‌اند و همه چیز از صدای او آفریده شده است. گاه چنین می پنداشتند که آفریدگان از تف یا حتی از کرده‌ی پست تر آفریدگار خلق شده‌اند. نیز می گفتند که انسان‌ها از عرق یا از سیل اشک‌های خداوند به وجود آمده‌اند. توجیه دیگرشان این بود که انسان‌ها و تمامی جانوران از گل و لای رود نیل، که در اثر پرتو خورشید خشکیده شده بود، سر بر آورده‌اند. همچنین آموزش داده می شد که دمپور<sup>۲۰</sup> (خدای جهان آفرین) آن‌ها را از روی زمین گشته برداری کرد و با یک

چرخ کوزه‌گری بساخت.

مصریان، همانند همه‌ی انسان‌های روزگاران دیرین، پیدایش هر چیزی را به دخالت یک خدا نسبت می‌دادند و برای آنان چیزی وجود نداشت که ریشه در نیروهای فراطبیعی نداشته باشد. در نتیجه، شمار ایزدانی که در دره‌ی نیل پرستیده می‌شدند، قابل توجه بود و فهرستی از آنان در آرامگاه توت‌موسیوس سوم یافت شده است که شمار ایزدان را به بیش از ۷۴۰ می‌رساند. ما تنها نام اغلب این ایزدان را می‌شناسیم و نیازی نیست آن‌ها را در این جا بیاوریم.

ما در این بررسی به آن دسته از ایزدان می‌پردازیم که دارای آیینی اصیل اند یا جایگاهی واقعی در اساطیر مصر دارند و در این کار، از بررسی ایزدان و ایزدبانوان مربوط به انیاد<sup>۱۹</sup> (مجموعه ایزدان نه گانه) هلیوپولیس آغاز می‌کنیم؛ یعنی مطابق نظام کیهان‌شناختی که کاهنان هلیوپولیس آموزش می‌دادند. پس، از شرح حال بزرگ‌ایزدان نگاهبان فراغنه و قلمرو شهریاری آن‌ها آغاز می‌کنیم و به ترتیب تاریخی و با توجه به اهمیت‌شان در سلسله‌های پادشاهان گوناگون، آن‌ها را برمی‌شماریم.

آنگاه به ایزدان رود و بیابان، که در گروه‌بندی بالا نیامده‌اند، می‌پردازیم و سپس ایزدان گوناگونی که به زایش یا مرگ انسان مربوط‌اند، و سرانجام، انسان‌های خداگونه، همچون فرعون زنده‌را که خود ایزدی واقعی به شمار می‌آمد، باز می‌شناسیم.

پس از این، با بررسی جانوران مقدس، که تا پایان دوران بت‌پرستی بی‌تردید محبوب‌ترین ایزدان مصر به شمار می‌رفتند، نتیجه‌گیری نهایی را به دست خواهیم داد. همچنین فهرست چهار پایان، پرنده‌گان و حتی حشراتی را خواهیم آورد که ایزدان و ایزدبانوان بدان منسوب‌اند یا ویژگی خود را از آنان گرفته‌اند.



## انیاد یا مجموعه ایزدان نه گانه‌ی هلیوپولیس

نون (نو):<sup>۲۰</sup> آشفستگی کیهانی

آشفستگی ازلی کیهان و اقیانوس ازلی، نون نام دارد که پیش از آفرینش، نطفه‌ی همه چیز و همه‌ی موجودات زنده را پدید می‌آورد. در نوشته‌ها، او را «پدر ایزدان» نامیده‌اند، اما او پنداری کاملاً مینویی بود و پرستشگاه یا پرستنده‌ای نداشت. گاه او را به گونه‌ی شخصیتی تصویر کرده‌اند که تا کمر در آب جهیده و دست‌هایش را بالا گرفته تا ایزدانی را که از سوی او فرمان یافته‌اند، نگاه دارد.

آتوم (توم)<sup>۲۱</sup>: خورشید پیش از طلوع

آتوم ایزدی است که نامش ظاهراً از ریشه‌ای به معنای «عدم» یا «کامل بودن» می‌آید و در اصل یکی از ایزدان بومی هلیوپولیس و حیوان مقدس منسوب بدو گاو نر مرور<sup>۲۲</sup> (یونانی: Mneuis) بود. کاهنان از روزگاران پیشین او را با رع - خدای بزرگ خورشید - یکی می‌دانستند. آنان می‌آموختند که پیش از آفرینش، یک «روح بی‌شکل که مجموعه‌ی همه‌ی هستی را با خود داشت» پیدا بود و او را آتوم می‌نامیدند. او روزی خود را به نام آتوم - رع آشکاره کرد و همه‌ی ایزدان، انسان‌ها و موجودات از او هستی یافتند.

بعدها، آتوم را همچون خورشید در حال غروب یا خورشید پیش از طلوع پنداشتند و آیین وی به شکلی گسترده در سراسر مصر پراکنده شد و همیشه با نام رع همراه بود.

### رع (رع یا فره): خدای خورشید

رع که احتمالاً به معنای «آفریننده» است، نام خورشید، فرمانروای مقتدر آسمان است. محراب اصلی اش در هلیوپولیس است. کاهنان این شهر اظهار داشتند که در این جا بود که رع برای نخستین بار خود را بر شیئی سنگی به شکل ستون هرمی به نام «بن بن»<sup>۲۳</sup> نشان داد. این ستون هرمی شکل را در پرستشگاهی به نام «حت بن بن» (کاخ هرمی شکل) نگاه داشتند.

پیش از این، بنا به گفته‌ی کاهنان هلیوپولیس، ایزد خورشید با نام آتوم در آغوش نون - اقیانوس ازلی - نمودار گشت. در آن جا برای آن که درخشندگی اش به خطر نیفتد و به خاموشی نگراید، مواظب بود که چشم هایش را بسته نگاه دارد. پس، خود را در غنچه‌ی گل لوتوس (نیلوفر آبی) پنهان می کرد تا هنگام روز که خسته از عدم تشخیص خویش، به کمک اراده‌اش از مغاک برمی خاست. در این حالت رع نام داشت و با درخششی خیره کننده در برابر همگان ظاهر می گشت. بعدها شو<sup>۲۴</sup> و تفنوت<sup>۲۵</sup> را زایید.

آنان به نوبه‌ی خویش، گب و نوت را به وجود آوردند و ایزیس و ایزیس ست<sup>۲۶</sup> و نفتیس<sup>۲۷</sup> فرمانگزار آنان شدند.

اینان هشت ایزد بزرگ مصری اند که به رهبری رع - یا دقیق تر بگوییم رع آتوم - گروه ایزدان نه گانه یا انیاد هلیوپولیس را تشکیل می دهند.

رع بدون آمیزش با ایزدبانو، نخستین زوج ایزدی را به وجود آورد و تنها بعدها در اعصار متأخرتر است که همسری به نام رت<sup>۲۸</sup> برای او قایل می شوند که تأنیث نام اوست، یا گاه ایوساس<sup>۲۹</sup>، اثوس - اُس<sup>۳۰</sup> و اوثرت - هکیو<sup>۳۱</sup> یا «جادوی بزرگ» نام دارد. چونان که گفته می شد همه‌ی انسان ها و آفریده های زنده‌ی دیگر همه از اشک های رع سرچشمه گرفته اند و این شاید به خاطر بازی با واژه های

«اشک» و «انسان» است که در زبان مصری تلفظی یکسان دارند.

در عین حال، رع کیهانی «نخستین» را آفریده بود که با جهان کنونی متفاوت بود. او از «کاخ شاهزاده» واقع در هلیوپولیس که معمولاً اقامتگاهش بود، بر جهان فرمان می‌راند. کتاب‌های اهرام درباره‌ی زندگی شهریارِ وی، آگاهی‌اندکی به ما می‌دهند و این که چگونه پس از شست و شوی صبحگاهی و صبحانه، همراه با کاتب خویش به نام ونگ<sup>۳۲</sup>، دوازده ایالت شهریارِ اش را می‌پایید و در هر یک، ساعتی می‌ماند.

تا هنگامی که رع جوان و نیرومند بود، بر ایزدان و انسان‌ها با صلح و آرامش فرمان می‌راند؛ اما در روزگاران بعد خشونت آغاز گردید و نوشته‌های بازمانده او را به شکل پیرمردی با دهان لرزان توصیف کرده‌اند که آب دهانش بی‌وقفه جاری است. بعدها خواهیم دید که چگونه ایزیس از پیری این ایزد سود می‌برد و او را وادار می‌کند تا نام رازآمیزش را آشکار سازد و بدین گونه، قدرت فرمانروایی را کسب کند.

حتی انسان‌ها نیز از فرتوت بودن رع آگاه شدند و بر ضد او دسیسه چیدند. تا آن که رع آگاه شد و بی‌درنگ خشمناک گشت، شورای ایزدان را فرا خواند و با تک تک ایزدان رای زد که چگونه با وی رفتار کنند و بر آن شد که چشم ایزدی خشماگینش را به سوی شورشگران بچرخاند. بعداً خواهیم گفت که چگونه این چشم ایزدی (که شکل ایزدبانو هاتور را به خود گرفت) علیه مجرمان یورش می‌برد و آنان را بی‌رحمانه می‌کشد تا آنکه رع تسکین می‌یابد و به کشتار پایان می‌دهد. زیرا نیکخواهی اش اجازه نمی‌دهد که همه‌ی نژاد انسانی نابود گردند.

به هر حال، ناسپاسی انسان‌ها به خدای خورشید، گونه‌ای تلخی برای جهان آورد و میل به دوری و کناره‌گیری از جهان در او پدید آمد. بنابراین، ایزدبانو نوت به فرمان نون خود را به شکل ماده گاوی درآورد و رع را بر پشت خود گذاشت. از آسمان فراز رفت و به بهشت رسید و همزمان - چنانکه خواهیم دید - جهان کنونی آفریده شد.

از لحظه‌ای که خدای خورشید زمین را به قصد آسمان ترک کرد، زندگی اش

به گونه‌ای تغییرناپذیر نظم یافت. روزانه، طی دوازده ساعت، سوار بر زورق از خاور تا باختر قلمرو شهریاری خویش را می‌پیمود. سخت مواظب بود که از نبرد با دشمن جاودانی‌اش آپ<sup>۳۳</sup> پرهیز کند، مار بزرگی که در ژرفای نیل آسمانی می‌زیست و گاه - از جمله در طی خورشید گرفتگی کامل - موفق می‌شد زورق خورشیدی را ببلعد. اما آپ سرانجام، همیشه در پی یورش مدافعان رع، ناپدید می‌شد و به مغاک باز می‌گشت.

در طول دوازده ساعت تاریکی، خطراتی که رع با آن‌ها مواجه می‌شد، حتی جدی‌تر بود، اما بر آن‌ها چیره می‌شد و شب‌ها از غاری به غاری دیگر می‌جهید و ساکنان جهان زیرین که بی‌صبرانه منتظر نورزایی او بودند، بر او آفرین می‌گفتند و پس از عزیمتش، خشمناک به ظلمت باز می‌گشتند. همچنین در پرستشگاه‌ها آموزش داده می‌شد که رع، هر روز صبح زاده می‌شود و به چهره‌ی نوزادی درمی‌آید و تا نیمروز بزرگ می‌شود و پس از آن، رو به افول می‌نهد و شب هنگام، پیرمردی فوتوت می‌شود و می‌میرد.

بنابراین، ایزد خورشید را به چندین چهره می‌بینیم: او همچون کودکی شهزاده بر گل نیلوفر آبی - که به هنگام تولد از آن برجهیده بود - می‌آرآمد؛ چونان مردی کامل می‌نشیند یا گام برمی‌دارد و قرص خورشید را بر سر می‌گذارد که اورائیوس<sup>۳۴</sup> - افعی مقدس ترسناکی که شعله می‌پراکند و دشمنان ایزد خورشید را نابود می‌کند - گرد آن چنبره زده است؛ گاه به شکل مردی است که سر قوچ دارد و نامش افورع<sup>۳۵</sup> است و خورشید مرده در طول گذار شبانه، در او تجسم می‌یابد.

در تصاویر، اغلب شخصیتی را می‌بینیم که سر شاهین دارد و قرص مدوری مزین به اورائیوس (افعی) بر آن نهاده شده است. این همان رع - حرخت، خدای بزرگ خورشیدی هلیوپولیس، خداوند گار مقتدر مصر است. شکل‌ها و نام‌های رع بی‌شمار است و «نیایش نامه‌های خورشید» که بر درگاه مقابر پادشاهان حک گردیده، بیش از هفتاد و پنج نام ایزد خورشید را ذکر کرده‌اند.

رع که در همه‌ی جهان به عنوان آفریننده و فرمانروای جهان شناخته شده

است، و همه‌ی ایزدان دیگر نیز مآلاً با او یکی پنداشته می‌شوند، از دوری پادشاهی کهن مصر مورد احترام فراعنه بوده است، به گونه‌ای که همگی خود را «فرزند رع» خوانده‌اند. از یک داستان چنین برمی‌آید که رع نزد ردّ دت<sup>۳۶</sup>، همسر کاهن بزرگ رفت و هیأت شوی وی به خود گرفت و با وی درآمیخت و از این آمیزش، سه پادشاه نخست سلسله‌ی پنجم چشم به جهان گشودند. هر زمان که نطفه‌ی فرعون‌ی در زهدان نقش می‌بست، می‌گفتند رع به زمین بازگشته و با شهبانو درآمیخته است.

محراب مشهور هلیوپولیس، به شکل هرمی بزرگ و سنگی همچون پرتو خورشید ساخته شده بود. در این محراب، ایزد خورشید پرستیده می‌شد که گاه به شکل ورزایی به نام مرور و گاه به شکل پرنده‌ای به نام بنو<sup>۳۷</sup> جلوه می‌یافت. امروز محراب مذکور تنها به صورت ویرانه‌ای درآمده و کهن‌ترین هرم مصر در آن بنا شده که به دست شاه سنوسرت اول<sup>۳۸</sup> از دوازدهمین سلسله شهریاران مصر، احداث گردیده است.

### خپری (خپره<sup>۳۹</sup>): ایزد دگرگونی حیات

خپری هم به معنی «سوسک» و هم «قائم به ذات» (باشنده) است. او در نزد شهروندان هلیوپولیس، نمودار طلوع خورشید بود و مانند سوسک، از جوهر خویش سر برمی‌آورد و باز زاده‌ی خویشتن است. خپری ایزد دگرگونی‌های حیات بود و همیشه از نو زاده می‌شد. او به شکل انسانی با چهره‌ی سوسک یا انسانی که سری سوسک مانند داشت، جلوه می‌یافت و گاه تنها به شکل سوسک کامل بود.

### شو: نگاه دارنده‌ی آسمان

ایزدی است که با تفنوت - خواهر همزاد خویش، نخستین زوج گروه خدایان نه گانه به شمار می‌رفت و آفریده‌ی رع بود، بی‌آنکه رع با زنی بیامیزد. نامش برگرفته از فعلی است به معنی «فراز آوردن» و می‌توان آن را به «کسی که فراز می‌آورد»، ترجمه کرد. او همچون اطلس اساطیر یونان، نگاه‌دار آسمان است. درباره‌اش

گفته‌اند که به فرمان رع بین دو کودک ایزد - یعنی بین گب، ایزد زمین، و نوت، ایزد بانوی آسمان - که پیش از آن کاملاً با هم یکی بوده‌اند، رها شده‌است. شو زمین و آسمان را با خشونت از هم جدا کرد، نوت را بلند کرد و به فضا برد و با دست‌هایش او را در بالا نگه داشت.

شو همچنین ایزد هوا، و تهیگی ایزد گونه‌است. اما همانند دیگر ایزدان بزرگ طبیعت، دارای آیین ویژه‌ای نیست.

او همیشه به شکل انسان جلوه یافته‌است؛ انسانی که بر سرش معمولاً نشانه‌ای مشخص، یعنی پر شتر مرغ که هزوارش (معنی نگار) نام‌اوست، به چشم می‌خورد.

شو جانشین رع و شهریار زمین شد، اما همانند پدر، دگرگونی‌های قدرت را تجربه کرد؛ زیرا کودکان آپ<sup>۴۱</sup> بر ضد او توطئه چیدند و در کاخ آت‌نوب<sup>۴۱</sup> با وی نبرد کردند. او آنان را نابود کرد، اما بیماری بر او چیره گشت، به طوری که حتی پیروان وفادارش نیز قیام کردند. سرانجام، شو خسته از فرمانروایی، به سود فرزندش گب کناره گرفت و پس از توفانی موحش که نه‌روز دوام یافت، به آسمان‌ها پناه برد.

#### تفنوت: ایزد بانو و همسر شو

این ایزد بانوی مصری ظاهراً تصویری ایزد گونه‌است که شباهت زیادی با انسان ندارد. در هلیوپولیس او را خواهر همزاد و همسر شو می‌پنداشتند، اما در زمان‌های دورتر با ایزدی به نام تفن<sup>۴۲</sup> زوجی را تشکیل می‌داد که از او چیزی بیش از نامش نمی‌دانیم.

در نوشته‌ها او را تقریباً به صورت ایزد شو توصیف کرده‌اند که بدو یاری می‌رساند تا آسمان را نگاه دارد و همراه اوست که هر روز نوزاد خورشید را که در کوهستان‌های خاور رها می‌شود، هدایت می‌کند.

#### آنهور<sup>۴۳</sup>: قدرت آفرینندگی خورشید

گونه‌ی یونانی شده‌ی نام این ایزد، آنوریس<sup>۴۴</sup>، ظاهراً به معنی «او که رفتگان را

هدایت می‌کند» است، اما می‌توان آن را «نگاه‌دار آسمان» نیز معنی کرد. او خدای سبه‌نیتوس<sup>۴۵</sup> و تیس<sup>۴۶</sup> بود و نماد قدرت آفرینندگی خورشید پنداشته می‌شد. به زودی او را با شو یکی گرفتند و نام آنهور - شو بر وی نهادند. او همچنین چهره‌ی جنگی شخصیت یافته‌ی رع بود و با آرس<sup>۴۷</sup> یونانیان، ایزد جنگ، یکی پنداشته می‌شد.

آنهور را به گونه‌ی جنگجویی که کلاه خودی مزین به چهار نخل بلند راست قامت بر سر دارد، نمایانده‌اند که ردای گلدوزی شده‌ای بر تن کرده و نیزه‌ای در دست دارد. گاه ریسمانی در دست دارد که با آن خورشید را هدایت می‌کند. از افسانه‌ها برمی‌آید که رع از مصر گریخته بود و به دست آنهور از نویبه<sup>۴۸</sup> بازگردانده شده، آنگاه این چشم ایزدی چندان خشم گرفته بود که چشم دیگری جایگزین آن گردید. آنگاه رع آن چشم را بر پیشانی خود نهاد و تبدیل به اورانیوس (افعی) گردید که ایزد خورشید را از دشمنان در امان نگاه می‌داشت.

آنهور در امپراتوری نوین بس محبوبیت یافت و «منجی» و «جنگجوی نیک» لقب یافت. او را با حرارت تمام علیه دشمنان و علیه جانوران آسیب‌رسان فرا خواندند که بی‌درنگ آنان را از روی گردونه‌ی خویش شکار می‌کرد. محبوبیت او دیر زمانی دوام یافت. هرودت از جشن‌های بزرگی سخن گفته است که در پامپریس<sup>۴۹</sup> برای این ایزد برپا می‌داشتند و طی آن، به افتخار این ایزد، کاهنان و دیناوران ضربات بی‌شمار چماق را بر پیکر یکدیگر وارد می‌آوردند.

آنهور با مهیت<sup>۵۰</sup>، که ظاهراً بسیار همانند تفنوت، خواهر - همسر شو بود، ازدواج کرد. او را در تیس (This) می‌پرستیدند و به گونه‌ی ایزدبانویی با سر شیر تصویر کرده‌اند.

### گب: ایزد زمین

نام او به گونه‌ی سب و کب نیز آمده است؛ ایزدی که با نوت، دومین زوج ایزدستان نه گانه‌ی مصر را تشکیل می‌داد. پلوتارک او را با کروئوس یکی می‌داند. در واقع، او ایزد زمین و پایگاه مادی جهان بود، اما در اعصار دیرین، به ندرت آیینی ویژه‌ی او

وجود داشته است.

پیش از این دیدیم که گب به دست شو از نوت، خواهر - همسرش، جدا شده بود و از آن زمان به بعد، تسلی ناپذیر گشت و شبانه روز شکوایه هایش به گوش می رسید.

گب اغلب به گونه ای نشان داده شده که زیر پای شو دراز کشیده است؛ کسی که برای دفاع از همسرش سخت با او جنگیده است. آرنجش را بالا گرفته، یکی از زانویش خمیده است و بدین گونه، نماد کوه ها و صخره های موج گونه ی زمین است؛ بدنش نیز گاه از سبزه پوشیده شده است.

گب را تقریباً همیشه به گونه ی مردی بدون صفات ویژه نمایانده اند، اما گاه سرش به گونه ی غاز است که هزوارش (معنی نگار) نام او است. از این گذشته، در برخی افسانه ها او را همچون غاز نر - «قد قد کننده ی بزرگ» - توصیف کرده اند که ماده اش تخم خورشید را گذارده است. در افسانه های دیگر آمده که او ورزای بارور کننده ی ماده گاو آسمانی است.

به هر حال، گب تقریباً همواره پدر (و نوت مادر) ایزدان آذیری<sup>۵۱</sup> است و به همین سبب به «پدر ایزدان» آوازه یافته است.

او سومین فرعون ایزدی بود و پس از شو بر اورنگ نشست. پادشاهی او نیز دچار آشوب گشت. در یکی از نوشته ها آمده که گب باعث شد جعبه ی زرینی که اورائیوس (افعی) رع در آن نگاه داشته می شد، در حضور او باز شود. رع آن را به عنوان طلسم، همراه با عصا و یک حلقه ی موی خویش در دژی واقع در مرز خاوری امپراتوری خود نهاده بود. چون باز شد، دم افعی ایزدی همی همراهان گب را در جا کشت و خود گب نیز شدیداً سوخت. تنها، حلقه ی موی رع برای زخم او به کار آمد و توانست گب را درمان کند. در واقع، این بخش از موی ایزدی چندان فضیلت داشت که سال ها بعد چون آن را برای تطهیر به دریاچه ی آت نوب افکندند، بی درنگ به تمساح بدل شد. هنگامی که رع تندرستی را به گب بازمی گرداند، خردمندانه قلمرو شهریارش را اداره کرد و گزارش دقیقی از اوضاع ولایت ها و شهرهای مصر برای او فراهم نمود.

آنگاه گب فرمانروایی اش را به بزرگ‌ترین فرزند خویش، اُزیریس بخشید و بر فراز آسمان‌ها رفت و در آن‌جا، جانشین توت، پیک رع و میانجی ایزدان شد.

#### نوت: ایزدبانوی آسمان

یونانیان او را گاه بارثا<sup>۵۲</sup> یکی می‌گرفتند. او ایزدبانوی آسمان بود، اما در این نکته بحث هست که در اعصار تاریخی برای او آیین ویژه‌ای وجود داشته است یا نه. او خواهر همزاد گب بود و می‌پنداشتند که به رغم اراده‌ی رع، پنهانی با او ازدواج کرد. رع خشمناگین به واسطه‌ی شواین زوج را سرسختانه از هم جدا کرد و آنگاه فرمان داد که نوت نباید در هیچ ماهی از سال فرزندی به دنیا آورد.

بنا به گفتی پلوتارک، توت بر او دل سوزاند و با ماه به نوعی بازی شطرنج پرداخت و در طول چند بازی توانست هفتاد و دومین بهر نور ماه را به چنگ آورد که از آن پنج روز نو پدید آمد. از آن‌جایی که این پنج روز افزوده، جزو گاه‌شمار رسمی سیصد و شصت روزه‌ی مصر به شمار نمی‌رفت، نوت توانست به ترتیب پنج فرزند به دنیا آورد: اُزیریس، هاروثریس<sup>۵۳</sup> (هوروس)، ست، ایزیس و نفتیس.

ایزدبانوی آسمان اغلب به گونه‌ی زنی با بدن کشیده نشان داده می‌شود که با نوک پاها و سرانگشتان زمین را لمس می‌کند، در حالی که شکم ستاره‌گونش به وسیله‌ی شو بالا نگه داشته شده، طاق آسمان را تشکیل می‌دهد. او همچنین گاهی به پیکر ماده‌ی گاوی ظاهر می‌شود؛ و در این شکل است که به فرمان نون، رع - ایزد خورشید - را در آسمان می‌زاید و پس از آن، تصمیم به ترک اعمال شورشگرانه‌ی خود می‌گیرد. ماده‌ی گاو وظیفه‌شناس، فرمانبردارانه بر پاهای خویش بلند می‌شود، آنگاه بلندتر و بلندتر می‌شود تا حالت گیجی به او دست می‌دهد. لازم بود برای هریک از پاهایش ایزدی بگمارند تا آن‌ها را مستحکم نگاه دارند. این پاها خود به چهار ستون آسمان مبدل شدند.

با وجود این، شو شکم او را نگاه داشت، که بعدها به آسمان مبدل شد و رع، ستارگان و صورت فلکی را بر آن نصب کرد تا بر زمین بتابند. هرچند به نوت بیش‌تر لقب «دختر رع» داده بودند، اما او مادر خورشید هم بود و چنان که پیش از

نیز اشاره کردیم، خورشید به شکل های گوناگون هر روز صبح از زهدان او زاده می شد.

وقتی که نوت را به شکل چهره ای زنانه تصویر می کردند، اغلب گلدان مدوری بر سرش می گذاردند که هزوارش (معنی نگار) نامش بود. او نگاهبان مردگان بود و بارها می بینیم که سرنوشت مردگان به دست اوست. بدن ستاره گونش درون تابوت سنگی (و زیر درپوش) طوری نقش گردیده که روی شخص مومیایی شده قرار می گیرد و نگاهی مادرانه بدو می دوزد.

## خانواده‌ی اُزیریس

### اُزیریس: ایزد مردگان

اُزیریس شکل یونانی شده‌ی ایزد مصری اوزیر<sup>۵۴</sup> است که با چند خدای یونانی نیز یکی گرفته می‌شد، اما عمدتاً او را با دیونیزوس<sup>۵۵</sup> و هادس<sup>۵۶</sup> یکی می‌پنداشتند. نخست اُزیریس خدای طبیعت به شمار می‌رفت و روح گیاهان را در برداشت و به هنگام درو می‌مرد و به هنگام جوانه زدن غلات زنده می‌شد. آنگاه در سراسر مصر، به عنوان «ایزد مردگان» پرستیده شد و در این مقام بود که وارد مجموعه ایزدان مصری گردید و شایستگی یافت.

نوشته‌های تصویرنگار اشارات بسیاری به زندگی و اعمال اُزیریس در طول اقامت ناپایدار او بر زمین می‌کنند؛ اما افسانه‌ی زندگی او را به تمام و کمال مدیون پلوتارک هستیم.

اُزیریس فرزند نخست گب و نوت بود و در شهر تب در مصر علیا زاده شد. به هنگام تولدش، ندایی اسرارآمیز، آمدن «خداوند گاران جهانی» را نوید داد؛ فریاد شادمانی برخاست که به زودی به اشک و سوگواری مبدل گردید، زیرا دریافتند که او سرنوشتی بدفرجام خواهد داشت. رع به رغم نفرینی که بر نوت روا داشته بود، با شنیدن خبر تولد اُزیریس شاد شد و چون نوزاد را نزد وی بردند، نوه‌ی بزرگش را که جانشین تاج و تختش بود، باز شناخت.

اُزیریس چهره‌ای زیبا و پوستی تیره داشت و بلند قامت‌تر از همه‌ی مردان بود. چون گب، پدرش، کناره‌گیری کرد و به آسمان‌ها رفت، اُزیریس در مقام پادشاه مصر به جایش نشست و ایزیس - خواهرش - را شهبانوی خویش کرد. نخستین اقدام شهریار جدید، از میان بردن آدم‌خواری بود. آنگاه اعمال نیمه وحشیانه‌ی انسان را به هنر کشاورزی و پرورش نباتات مبدل ساخت. به انسان آموخت که چگونه برای خوراک خویش، غله و انگور تولید کند؛ نان بپزد، آب جو و شراب تهیه کند. هنوز آیین ایزدان به وجود نیامده بود. اُزیریس آیین‌ها پرداخته کرد و نخستین پرستشگاه‌ها را هم او ساخت که مزین به نگاره‌های ایزدان گشت. مراسم دینی را جزو قوانین کشور کرد و حتی دو نوع نی‌لبک ساخت که با ترانه و موسیقی جشن‌ها هم آوا می‌شد.

پس از این، شهرها بساخت و قوانین داد‌گرانه برای مردم وضع کرد. بدین گونه بود که عنوان اوتوفریس<sup>۵۷</sup> (باشنده‌ی متعال) را بدو بخشیدند و همچون چهارمین فرعون ایزدی، آوازه یافت.

او که از مصر متمدن شده چندان خشنود نبود، آرزو داشت که مرزهای فرمانروایی خویش را در سراسر جهان بگستراند. پس نیابت سلطنت را به ایزیس (همسر و خواهرش) واگذار و عزم فتح آسیا کرد. وزیر بزرگ خویش، توث، و سرهنگان برجسته‌اش، آنوبیس<sup>۵۸</sup> و اوپوآوت<sup>۵۹</sup> را نیز با خویش برد. اُزیریس دشمن خشنونت بود و تنها به واسطه‌ی نرم‌خویی بر کشورها فرمان می‌راند، و پیروزمندانه اهالی را به ترانه‌خوانی و نواختن آلات موسیقی وامی‌داشت. پس از آن که به همه‌ی نقاط جهان سفر کرد و تمدن را در همه‌جا گستراند، به مصر بازگشت.

در بازگشت به میهن، قلمرو شهریاری او راه کمال پویید؛ چه ایزیس در غیاب او خردمندانه کشور را اداره کرده بود. اما چندگاهی نگذشت که اُزیریس آماج توطئه‌ی سازمان یافته‌ی برادرش، ست، که به پیروزی برادرش رشک می‌برد، قرار گرفت. بعدها جزئیات ماجرا را خواهیم آورد (رک. بخش ایزیس و ست). در این جا تنها می‌گوییم که در هفدهمین آئیر<sup>۶۰</sup> یعنی در بیست و هشتمین سال

شهریاری اُزیریس، این «باشنده‌ی متعال»، در پی دسیسه‌های توطئه‌گران سقوط کرد و همسر وفادار او جسدش را یافت و به مصر بازگرداند. فعلاً کافی است بگوییم که ایزیس، با بهره‌گیری از قدرت افسونگری و به یاری توت، آنوبیس و هوروس موفق شد که کالبد مرده‌ی همسرش را به حیات مجدد بازگرداند. اوزیریس به زودی به اتهامات ست پاسخ گفت و در برابر نشست ایزدان به رهبری گب، از راست بودگی خویش دفاع کرد.

اُزیریس که از آن جهان بازگشته، از تهدید مرگ در امان بود، می‌توانست تاج و تخت خویش را از نو باز یابد و به فرمانروایی خویش بر زندگان ادامه دهد. اما ترجیح داد از این حیات خاکی دست شوید. پس کناره گرفت و به کشتزاران ایسی رخت بر بست و در آن جا ارواح دادگران را به گرمی پذیرا شد و بر مردگان فرمانروا گشت.

چنین است افسانه‌ی اُزیریس. می‌توان خاستگاه واقعی او را چنین برشمرد که وی بت یک طایفه‌ی پیروز بود که برای نخستین بار در بوزیریس<sup>۶۱</sup>، واقع در مصر سفلی نصب شده بود. در آن جا او جای آبخیتی<sup>۶۲</sup>، خداوندگار پیشین شهر را گرفت و شکل او را یافت. نیز شاید بعدها در عبیدوس<sup>۶۳</sup>، واقع در مصر علیا، آوازه یافت؛ یعنی زمانی که با خنتی آمنتی<sup>۶۴</sup> (گرگ - ایزد) یکی شده، ایزد بزرگ مردگان گردید و اُزیریس خنتی آمنتی نام یافت، یعنی «خداوندگار باختریان»؛ همانند مردگان که در باختر - جایگاه به خاموشی گراییدن خورشید - مأوی می‌گزینند.

در این جا تنها می‌توانیم چکیده‌ای از همه‌ی تفسیرهای کیهان‌شناختی را که درباره‌ی اسطوره‌ی اُزیریس پرداخته‌اند، بیاوریم.

اُزیریس همچون روح نباتی که می‌میرد و بی‌وقفه باز زاده می‌شود، نمودگار ذرت، تاک و درختان است. او همچنین رود نیل به شمار می‌رود که هر سال فراز و فرود دارد. نور خورشید که هنگام غروب در سایه‌ها معدوم می‌شود، از نو در سپیده دم، درخشان‌تر از پیش پرتوافکن می‌شود. مبارزه‌ی میان دو برادر در جنگ با تعارض میان بیابان و خاک حاصلخیز، میان بادهای خشک و سرسبزی، میان

خشکی و نمناکی و تاریکی و نور برابر است.

اُزیریس در مقام ایزد مردگان، از بیش‌ترین محبوبیت برخوردار بود؛ چه به پیروان خویش امید به حیات جاودانی و شادی بخش در جهانی دیگر را می‌داد که شهریارِ دادگر و نیکو بر آن فرمان می‌راند.

او را در سراسر مصر، در کنار همسرش، ایزیس، و فرزند بعدی‌اش، هوروس، که با هم تشریفاتی را تشکیل می‌دادند، می‌پرستیدند. اما به ویژه در عبیدوس او را بس بزرگ می‌پنداشتند؛ در همین جا بود که کاهنان مقبره‌ی اُزیریس را به زایران بی‌شماری که از آن بازدید می‌کردند، نشان می‌دادند. شیفتگان در گاه‌آرزو می‌کردند که روزی در زیر سایه‌ی محراب پر عظمت او دفن شوند. شخصی که سنگ نبشته‌ای بر گور خویش در نزدیکی محراب اُزیریس داشت و نامش بر آن حک شده بود، بس شادمان و مطمئن بود که در زندگی پسین از موهبت اُزیریس بهره‌مند خواهد شد.

اُزیریس را گاه به شکل ایستاده و گاه نشسته بر اورنگ، همچون انسانی نمایانده‌اند که با پارچه‌های سفید مومیایی شده، محکم کفن پیچ شده است. چهره‌ی سبزگونش مزین به تاج سپید بلندی است به نام آتف<sup>۶۵</sup> - با دو پر شترمرغ - که تاج مصر علیا به شمار می‌آید. دور گردنش نوعی گردنبند به چشم می‌خورد. دست‌هایش را که کفن پیچ نشده، زیر سینه گرفته و تازیانه و عصای چنگک گونه‌اش را که نماد قدرت متعالی است، در دست دارد.

نام‌ها و عناوین اُزیریس بی‌شمار است. در کتاب مردگان، به حدود صد نام و عنوان او برمی‌خوریم.

همچون بسیاری از ایزدان دیگر، او از قدرت تجسد و به پیکر دیگری درآمدن، برخوردار بود و به اشکال گوناگون حیوانی همچون ورزای اُنوبیس، قوچ مقدس مندس<sup>۶۶</sup> و پرنده بنو درمی‌آمد. از این گذشته، گاه شکل «جد»<sup>۶۷</sup> را می‌یافت که بت ساده‌ای بود به شکلی بدوی مربوط به روزگاری که پیروان ماقبل تاریخی‌اش را به نبرد وامی‌داشت. «جد» در اصل تنه‌ی کاج یا نوعی سرو بود؛ اما در اعصار دیرین، نوعی ستون به شمار می‌رفت که چهار سر ستون داشت. در

برخی نوشته‌ها آمده که این همان ستون فقرا اُزیریس است که در محراب مشهور بوزیریس بر جای مانده است.

شرح جشن‌های مربوط به اُزیریس در تاریخ‌های مشخص را در افسانه‌ی منسوب بدو نمی‌یابیم. اما می‌دانیم که این جشن‌ها به طور عمومی برگزار می‌شد و از «اسرار نهفته» برمی‌آید که کاهنان و کاهن بانوان، مرگ و رستاخیز این ایزد را به گونه‌ای نمایش اجرا می‌کرده‌اند.

#### ایزیس: همسر اُزیریس

نامش شکل یونانی شده‌ی آیت / ایت<sup>۶۸</sup> است و یونانیان او را با دمتر<sup>۶۹</sup>، هرا،<sup>۷۰</sup> سلن<sup>۷۱</sup> و حتی به سبب آمیختگی متأخر میان ایزیس و هاتور، او را با آفرودیت<sup>۷۲</sup> یکی می‌پنداشتند. در روزگاران متأخر، محبوبیت ایزیس چندان افزون شد که صفات همه‌ی ایزدبانوان دیگر را نیز جذب کرد؛ اما در اصل او خدای متوسط مصب نیل به شمار می‌رفته که نگاهبان پرهیت<sup>۷۳</sup>، واقع در شمال بوزیریس بود و پرستشگاه مشهوری در آن جا داشت.

به زودی، ایزیس به همسری اُزیریس درآمد که خدای شهر مجاور بود. آنگاه فرزندى آورد هوروس نام، که سومین رأس این تثلیث ایزدی را تشکیل داد. محبوبیت ایزیس در کنار اُزیریس و فرزندش، به سرعت افزون گشت. در این جا افسانه‌ای را که پلوتارک درباره‌ی او نقل کرده، می‌آوریم:

نخستین دختر گب و نوت در باتلاق‌های مصب نیل، در چهارمین روز افزون شده‌ی ماه، چشم به جهان گشود. برادر بزرگ‌ترش، اُزیریس، او را به همسری برگزید و او نیز با اُزیریس بر تخت نشست و در کار بزرگ متمدن کردن مصر او را یاری داد. زنان را کوبیدن ذرت، نخ‌ریسی و پارچه‌بافی آموخت و به مردمان، هنر درمان بخشی آموزش داد و با مقرر کردن قوانین ازدواج، آنان را به زندگی خانوادگی خو داد.

چون شویش به فتح جهان آن روز عزیمت کرده بود، ایزیس در مصر بازماند و جانشین او شد. [در این مدت] خردمندان فرمانروایی کرد و بازگشت او را انتظار

کشید.

هنگامی که شنید اُزیریس به دست برادر سنگدلش، ست، کشته شده، سخت منقلب گشت. گیسوانش را برید، جامه بر درید و بی درنگ به بازجست صندوقی شتافت که توطئه گران، اُزیریس نیک آیین را در آن پنهان کرده، به رود نیل افکنده بودند.

آب نیل صندوق را به دریا برد و امواج دریا نیز او را به ساحل فنیقیه رساند. در آن جا به درون پایهی درخت گز رفت و آرام گرفت. درخت با سرعتی شگفت آور رشد کرد، چنان که صندوق در تنه‌ی درخت نهان گشت.

آنگاه ملک‌اندر<sup>۷۴</sup>، پادشاه جبیل<sup>۷۵</sup>، فرمان داد که درخت را ببرند تا از الوارش بام کاخ خویش را بسازد. چون آن درخت شگفت‌انگیز را بریدند، بویی چندان خوش بپراکند که آوازه‌ای فراگیر یافت و به گوش ایزیس رسید، که بی درنگ معنی‌اش را درک کرد. شتابناک خود را به فنیقیه رساند. در آن جا، ملکه عستارت<sup>۷۶</sup> پرستاری فرزند تازه به دنیا آمده‌اش را بدو سپرد. ایزیس نوزاد را برداشت و خواست جاودانگی بدو اعطا کند که ناگهان مادر چون دید که ایزدبانو نوزاد را در شعله‌های تپه‌پیر فرو برده، با فریادهای موحش خود طلسم را شکست. ایزیس برای آن که دوباره او را مطمئن سازد، نام حقیقی و علت حضور خویش را فاش کرد. آنگاه کنار تنه‌ی آن درخت شگفت‌انگیز رفت و صندوق حامل جسد شوی خویش را از درون درخت بیرون کشید، با اشک‌هایش شست و شو داد و شتابان آن را به مصر باز آورد و برای فریفتن ست، آن را در باتلاق‌های بوتو پنهان کرد. با این حال، ست به طور اتفاقی صاحب جسد برادرش گردید و برای آن که آن را کاملاً معدوم سازد، به چهارده پاره کرد و پاره‌ها را در اقصی نقاط کشور پراکند. ایزیس دلسرد نشد و به جست و جوی پاره‌های ارزشمند کالبد شوی خویش پرداخت و همه‌ی پاره‌های تن او را یسافت، به جز آلت وی را که خرچنگی اکسیرینخوسی<sup>۷۷</sup> و ملعون در رود نیل حریصانه آن را بلعیده بود. ایزیس سپس برای نخستین بار در تاریخ، آداب مومیایی کردن به جای آورد و ایزد مقتول را به حیات جاودانی بازگرداند. در این کار، خواهرش نفتیس،

برادرزاده‌اش، آنوبیس، وزیر بزرگ اُزیریس، توث، و هوروس، فرزندش بدون یاری رساندند. او هوروس را هنگامی باردار شد که با افسون خویش، جسد باز یافته‌ی اُزیریس را به طور موقت و به گونه‌ی معجزه‌آسایی جان بخشید و با وی بیامیخت. سپس، ایزیس کناره‌گیری کرد و سوی باتلاق‌های یوتو رفت تا از خشم ست در امان باشد و فرزندش هوروس را بپرورد تا آن هنگام که بزرگ شود و بتواند انتقام پدرش را بگیرد. هوروس با بهره‌وری از نیروی جادوگری مادر توانست هر خطری را که تهدیدش می‌کرد، دور کند.

به راستی ایزیس جادوگری توانمند بود و حتی ایزدان از افسون او در امان نبودند. گفته‌اند هنگامی که او هنوز زن ساده‌ای سرگرم پرستاری رع - خدای خورشید - بود، این ایزد بزرگ را راضی کرد که نام رازآمیزش را بدو بپردازد. برای او این فرصت پیش آمده بود چون که خدای خورشید اکنون دیگر پیرمردی بود با سری لرزان و دهانی کف‌آلوده. ایزیس با آب دهان ایزدی خدای خورشید، ماری زهرآگین بساخت که خائنانه رع را گزید. رع نیز نتوانست زخمش را التیام ببخشد، چون سرچشمه‌اش را نمی‌دانست و به افسون ایزیس واگذار کرد. اما ایزیس از برون کشیدن زهر خودداری کرد تا آنکه رع بر درد چیره گشت و خود را از دیگر ایزدان پنهان ساخت و راضی شد که نام واقعی‌اش را فاش کند. نامی را که از آغاز در سینه‌ی خویش پنهان داشت، در آن هنگام برای ایزیس باز گفت.

در اسطوره‌ی اُزیری آمده است که ایزیس نمودگار دشت‌های ثروتمند مصر بود و با سیلاب سالانه‌ی رود نیل که همان اُزیریس است، آن را بارور ساخت و از هنگامی که ست، اُزیریس را از او جدا کرد، خشکسالی پدید آمد.

آیین وی کم‌کم رشد کرد و اهمیت یافت تا آن که نهایتاً همه‌ی آیین‌های ویژه‌ی دیگر ایزدبانوان را جذب کرد، حتی از مرزهای مصر نیز پا فراتر نهاد؛ دریانوردان و بازرگانان یونانی - رومی آیین وی را تا سواحل راین گستراندند و او را ایزیس، ستاره‌ی دریا و ایزدبانوی پشتیبان مسافران، خواندند.

در دره‌ی نیل نیز تا عصر مسیحیت، پرستندگانی داشت. تا میانه‌ی سده‌ی ششم م، به دوران پادشاهی ژوستینیان<sup>۷۸</sup>، پرستشگاه فیلا<sup>۷۹</sup> هنوز در شمار

پرستشگاه‌های مهم جنوب کشور بود و پس از آن به کلیسا تبدیل شد. به افتخار ایزیس جشن‌های بزرگی در بهار و پاییز برگزار می‌گردید. شکوه این مراسم را آپولیوس<sup>۸۰</sup>، که در شمار تشریف یافتگان اسرار ایزسی بود، توصیف کرده است. از نوشته‌های اوست که ما اندکی به مراسم رازآمیز تشریف پیروان ایزیس پی می‌بریم.

ایزیس معمولاً به گونه‌ی زنی که اورنگی بر سر دارد، جلوه می‌یافته است. این اورنگ، هزوارش (معنی نگار) نام اوست. گاهگاهی در روزگار متاخر، دستارش به گونه‌ی قرص مدوری است که میان دو شاخ ماده گاو قرار دارد؛ گاه مزین به دو پر است. همچنین گاهی او را دارای پیکری انسانی با سر ماده گاو مشاهده می‌کنیم. صرفاً وجود این شاخ‌ها و سر ماده گاو کافی است که او را با هائور یکی بپنداریم؛ اما پلوتارک - هرچند می‌گوید: اعتقادی بدین مطلب ندارد - توضیح دیگری به دست می‌دهد و می‌گوید ایزیس می‌خواست به سود ست مداخله کند، زیرا هرچند ست قاتل شوهرش محسوب می‌شد، اما برادر او نیز بود. به همین سبب، ایزیس سعی کرد فرزندش هوروس را در کار انتقام‌جویی بفریبد؛ اما هوروس بر مادر خشم گرفت و سرش را برید. آنگاه توث با جادو و افسونگری، چهره‌اش را تغییر داد و سر ماده گاو بدو بخشید.

از سویی، این ماده گاو همان جانور مقدس منسوب به ایزیس بود که مردم گره جادویی «تات»<sup>۸۱</sup> را مانند بت می‌پرستیدند و آن را «گره ایزیس» و سیستروم<sup>۸۲</sup> یا نشانه‌ی هائور می‌خواندند. تندیس‌ها و نگاره‌ها او را اغلب در کنار اُزی‌ریس نشان می‌دهند، در حالتی که با دست‌های بال گونه‌اش بدو کمک می‌کند یا نگاهبان اوست، چنان که نگاهبان مردگان نیز هست. گاه او را سوگوار و مویه‌کنان در پای تابوت‌های سنگی منقوش یا بر کوزه‌های آسمانه‌گون می‌توان یافت. او همچنین به طور مکرر در نقش مادری که هوروس را شیر می‌دهد یا به هنگام نبرد هوروس با ست همراه اوست، نمایانده می‌شود.

ست: برادر شرور اُزیریس

سَث<sup>۸۳</sup> یا سوتخ<sup>۸۴</sup> که یونانیان او را توفن<sup>۸۵</sup> (غول باده‌ها) می‌نامیدند، نام برادر شرور اُزیریس بود که سرانجام تجسم روح شر گشت و در تعارض جاودانه با روح نیک قرار گرفت.

او فرزند گب و نوت بود و بنا به گفته‌ی پلوتارک، در سومین روز افزایش یافته‌ی ماه به دنیا آمد. زایش او چنان بود که به شکلی وحشیانه زهدان مادر را درید و بیرون جست. او خشن و وحشی بود. پوست سپید و مویی سرخ فام داشت که نزد مصریان کریه می‌نمود و موجودی این چنینی را به خَر همانند می‌کردند.

ست به برادر بزرگ‌ترش، اُزیریس، رشک می‌برد و پنهانی برای به دست آوردن تخت شاهی، توطئه می‌چید. برای ربودن آن، جشن‌های بزرگی در ممفیس مقرر داشت که به هنگام بازگشت اُزیریس به سلطنت برگزار گردید. نخست از همکاری هفتاد و دو تن همدست خود اطمینان یافت و برادرش را به جشنی فرا خواند و در آن جشن دستور داد صندوقی شگفت‌انگیز بیاورند و گفت که هر که قامتش درست اندازه‌ی این صندوق باشد، صندوق بدو تعلق خواهد گرفت. اُزیریس که مظنون نشده و فکر می‌کرد این کار تنها یک سرگرمی است، در صندوق دراز کشید. توطئه‌گران بی‌درنگ به جلو جستند و در صندوق را نهاده، آن را محکم بستند و میخکوب کردند. سپس آن را به رود نیل افکندند که از طریق دریا به جیبیل رسید. پیش از این دیدیم که ایزیس آن را به مصر بازگرداند و ست که در پرتو ماه در باتلاق‌های مصب نیل شکار می‌کرد، آن را دوباره به طور اتفاقی یافت و جسد برادر را شناخت. او را به چهارده پاره کرد و در سراسر کشور پراکند. این بار توطئه‌گر مصر دیگر اطمینان یافت که شهریاری از آن اوست و فقط اندکی از همسرش نفتیس، که از او جدا شده بود، نگران بود. به راستی نفتیس همچون بسیاری از ایزدان دیگر، به جرگه‌ی اُزیریس پیوست و از دربار جنایت‌بار شهریار مستبد گریخت و در کالبد جانوران گوناگون خود را پنهان ساخت. با وجود این، هوروس، فرزند ایزیس، در پناهگاهی واقع در باتلاق‌های مصب نیل پرورش یافت و بزرگ شد و خواهیم دید که چگونه از قاتل پدرش، اُزیریس، انتقام می‌گیرد و

میراث خویش را از ست باز می‌ستانند.

چنانکه پیش از این گفتیم، ست در اسطوره‌ی اُزیری شخصیتی خصم‌آمیز دارد و نماد بیابان خشک، خشکسالی و تاریکی، و در تعارض با خاک حاصلخیز، آب حیات بخش و نور است. اما بهره‌ی اُزیریس عبارت از آفرینندگی و برکت بخشی اوست و هرچه نابودی و زیانباری است، از ست برمی‌خیزد.

به هر حال، در روزگاران پیشین، شخصیت شرور ست چندان برجسته نبود. نوشته‌های کهن باز یافته در اهرام، او را برادر اُزیریس نمی‌دانند، بلکه او را برادر هوروس بزرگ خوانده‌اند و از ستیزه‌های خونین میان آنان سخن می‌گویند که در نهایت به داوری ایزدان منجر گشت و سرانجام، ایزدان هوروس را پیروز و ست را به بیابان تبعید کردند.

تنها بعدها بود که اسطوره‌ی اُزیری رواج یافت و دو شخصیت هوروس با یکدیگر آمیخت و ست عموی هوروس و دشمن جاودانه‌ی اُزیریس گشت.

ست در اصل خداوند گار مصر علیا بود که مغلوب پرستندگان شاهین - خدا شد. مبارزات افسانه‌آمیز میان دو برادر ایزدی، ممکن است بازتابی از رویدادهای تاریخی باشد. نقش برجسته‌های شهریاران باستانی و دوره‌ی میانه‌ی مصر نشان می‌دهد که ست و هوروس زندانیان را به شاه می‌سپارند، یا در پای تخت شهریاری، گیاهان مصر علیا و سفلی را گرد نشانه‌ای می‌پیچانند که بیانگر آرمان اتحاد است. نشان نمادین «سام تائویی»<sup>۸۶</sup> رمز اتحاد دو کشور به شمار می‌رود.

در دوره‌ی هیکسوس<sup>۸۷</sup>، فرمانروایان جدید ست را با ایزد بزرگ جنگ، سوتخ یکی پنداشتند و پرستشگاهی برای او در پایتخت خود، آواریس<sup>۸۸</sup>، ساختند. امپراتور جدید رامسس<sup>۸۹</sup> دوم بود و پدرش ستی<sup>۹۰</sup> نام داشت. «ستی‌ها» بی‌تردید خود را «محبوب ست» می‌دانستند. پرستندگان اُزیریس نیز از این که می‌دیدند، آیینی برای کشنده‌ی «ایزد نیک» قایل شده‌اند، آزرده بودند. ستی باعث شد که تصویر منفور ست از الواح سنگی دیوارهای پرستشگاهش محو شود و دیگر خود را نه ستی، بلکه «ازیری» می‌نامید.

تنها در میانه‌ی سده‌ی دهم یعنی در سلطنت پادشاهان بیست و دومین سلسله است که قتل اُزیریس واقعاً مورد پیگرد قرار می‌گیرد و پادافراهی برای آن تعیین می‌کنند. تندیس‌های قاتل (ست) را می‌شکنند و چهره‌ی او را در نقش برجسته‌ها با پتک خرد می‌کنند. هر که نامش را نوشته، محکوم به پاک کردن آن است. سرانجام، او را از ایزدستان مصری طرد می‌کنند و خدایی ناپاک برمی‌شمارند. ست، خداوندگار باستانی مصر علیا، به اهریمنی بدل می‌گردد که دشمن همه‌ی ایزدان است.

خر، بز کوهی و دیگر جانوران بیابانی را از آن ست می‌پنداشتند. همچنین اسب آبی، گراز، تمساح و کژدم را بدو منسوب می‌کردند که در تنش‌ان ایزد شر لانه کرده و جنگاوران او نیز به هنگام گریز از جنگجویان پیروزگر هوروس، بدان‌ها پناه می‌بردند. از افسانه‌ها برمی‌آید که ست در هیأت خوک سیاهرنگ، زمانی چشم هوروس را زخمی کرد و او در همین حالت، هر ماه نبرد می‌کرد و ماه را می‌بلعید که بعضاً معتقد بودند اُزیریس بدان پناه بسته بود.

ست به گونه‌ی جانورانی شگفت، با پوزه‌ای نازک و خمیده، گوش‌هایی که سر راست یا مربع گونه بریده شده و با دمی چنگال گونه تصویر شده است. این آفریده را به طور کامل نمی‌توان تشخیص داد و گاه «جانور توفنی» خوانده می‌شود. گاه نیز ست همچون مردی با سر چارپایی چون همین جانور نقش شده است.

#### نفتیس: ایزدبانوی مردگان

نامش شکل یونانی شده‌ی نب‌ت<sup>۹۱</sup> است و پلوتارک او را آفرودیت و نیک<sup>۹۲</sup> خوانده است. او را همچون زنی تصویر کرده‌اند که بر سرش دو تصویر نگاره به چشم می‌خورد که دلالت بر نام او دارد، و به معنی «بانوی کاخ» است؛ این دو تصویر نگاره عبارت‌اند از یک سبد (neb) که بر روی نشانه‌ای قرار دارد که به معنی کاخ (het) است. در افسانه‌های ازیری، نفتیس در اصل ایزدبانوی مردگان و خواهر دوم گب و نوت به شمار می‌رفت. برادر دومش، ست، او را به همسری برگزید، اما او نازا بود و فرزندی از او نداشت. می‌خواست از برادر بزرگ‌ترش،

ازیریس صاحب فرزندی شود و بدین منظور او را مست و از خود بی خود کرد و در حالت ناآگاهی، وی را در آغوش کشید. میوهی این هماغوشی نوزادی بود به نام آنوبیس.

بنا بر افسانهی مزبور، نفتیس ظاهراً نمودگار پهنه‌ی بیابان بود که معمولاً خشک بود، اما گاه به واسطه‌ی سیلاب‌های مهیب نیل، سیراب می‌شد. هنگامی که مست به برادرکشی دست زد، همسرش با ترس و لرز وی را ترک گفت و به حلقه‌ی مدافعان ازیریس پیوست و به خواهرش ایزیس در مومیایی کردن پیکر ایزد متوفای یاری رساند و در سوگواری‌های تدفین او شرکت جست. شرح این سوگواری‌ها هنوز در یک متن پاپیروسی بازمانده است.

پس از آن که نفتیس و ایزیس جسد برادر را مومیایی کرده، محفوظ نگاه داشتند، این خواهران «دوقلو» - که همیشه آن دو را به همین عنوان می‌خواندند - از اجساد همه‌ی مردگان نیز نگاهبانی کردند و آیین‌های تدفین مقرر داشتند، آن‌ها را «ازیریس‌ها» نامیدند. بر در تابوت و دیوارهای آرامگاه‌های سنگی منقوش، اغلب پیکر آن دو را می‌بینیم که ایستاده یا زانو زده، دست‌های بال‌گونه‌ی خود را به نشان نگاهبانی پیش آورده‌اند.

#### هوروس: فرزند ازیریس و انتقام‌گیرنده‌ی او

نام او لاتینی است که خود مأخوذ از Horos یونانی و Hor مصری می‌باشد. او ایزدی خورشیدی بود که همواره با آپولن<sup>۹۳</sup> یکی پنداشته می‌شد و در نگاره‌ها، شاهینی بر سر دارد.

او با نام هور - که در مصری تلفظ واژه‌ای دارد به معنای «آسمان» - در نظر مصریان شاهینی می‌نمود که فراز سرشان در آسمان پرواز می‌کرد. بسیاری از آنان آسمان را همچون شاهینی ایزدی می‌پنداشتند که دو چشمش، یکی خورشید و دیگری ماه بود. پرستندگان این پرنده بایست بی‌شمار و نیرومند بوده باشند، زیرا پرنده‌ی مزبور را در نظام‌های پیش از تاریخ، توت‌م می‌دانستند و از نخستین زمان‌ها موجودی ایزدی و برجسته به شمار می‌آمد. تصویر نگاره‌ی «ایزد»، عبارت است از

شاهینی که بر تیرکی نشسته است.

هر جا پرستندگان شاهین می زیستند، هوروس نیز در آن جا پرستیده می شد، اما در طول زمان، در پرستشگاه های گوناگونی که به او اختصاص داشت، نقش و خصوصیاتش دیگر گونه بود. بنابراین، در ایزدستان مصری می توان حدود بیست هوروس را باز یافت که در میان آنان تشخیص هوروس بزرگ یا «هاروثریس» اهمیت بسیار دارد. دیگر شاهین های مربوط به یک شخصیت خورشیدی چون هور بهدیت<sup>۹۴</sup>، هوروس ادفو<sup>۹۵</sup>، از هوروس، فرزند ایزیس است که در افسانه ای ازیری شرحش آمده است، و هارسی سیس<sup>۹۶</sup>، کودک انتقام گیرنده ی پدر، نیز چنین است.

#### هاروثریس: ایزد آسمان

نامش شکل یونانی شده ی هارور<sup>۹۷</sup> است، به معنی هوروس بزرگ یا هوروس برتر. در لاتوپولیس<sup>۹۸</sup> او را با نام هورختنی ایرتی<sup>۹۹</sup> (هوروسی که با دو چشم فرمانروا است) و در فریوئتوس<sup>۱۰۰</sup> او را با نام هورمرتی<sup>۱۰۱</sup> (هوروس دو چشم) می پرستیدند. او ایزد آسمان است و دو چشمش، خورشید و ماه به شمار می آیند. بنا به گفته ی هرودت، در واپسین روز اپی فی<sup>۱۰۲</sup>، برای وی جشن می گرفتند و این هنگامی بود که دو پیکر نجومی با یکدیگر مقارن می گشت.

در متون اهرام آمده است که هاروثریس فرزند رع (خدای خورشید)، و برادر ست به شمار می آید و مبارزه ی جاودانه ی میان نور و ظلمت، با نبردهایی شکل نمادین به خود می گیرد که در آن، ست چشم هوروس را می درد، در حالی که هوروس نیز دشمن شکست ناپذیرش را اخته می کند. اکنون خواهیم دید که شورای ایزدان به سود هوروس رأی زده است، چون او از پایان سلسله ی دوم شهریاران مصر همچون جد ایزدی فراغه به شمار می رفت و در اسناد به دست آمده از آنان، او را هور نوبتی<sup>۱۰۳</sup> لقب داده اند، یعنی «هوروس، نابودگر ست».

#### بهدتی<sup>۱۰۴</sup>: هوروسی دیگر

هور بهدتی<sup>۱۰۵</sup> یا «او که اهل بهدت<sup>۱۰۶</sup> است»، نام دیگر «هوروس بزرگ آسمانی» است. او را در بهدت، ناحیه‌ای در ادفوی باستانی، می‌پرستیدند. یونانیان او را «آپولینو پولیس ماگنا»<sup>۱۰۷</sup> می‌خواندند و آپولن را همچون خداوند گار این پرستشگاه، برمی‌شمردند.

بهدتی را معمولاً به گونه‌ی قرص خورشیدی بالدار تصویر کرده‌اند؛ پیروان او دوست داشتند تندبسی از او فراز دروازه‌های پرستشگاه بسازند. او اغلب در صحنه‌های جنگ ظاهر می‌شود و همچون شاهین عظیمی با بال‌های گشوده، فراز سر فرعون به چشم می‌خورد و در چنگال‌هایش مگس پران اسرارآمیز و حلقه‌ای را نگه می‌دارد که نماد جاودانگی است.

نقش برجسته‌های پرستشگاه ادفو او را همچون ایزدی با سر شاهین نشان می‌دهند که علیه ست وارد جنگ شده و سپاهیان رع - هرخت را رهبری می‌کند؛ ایزد بزرگی که درباره‌اش پیش از این سخن گفته‌ایم (رک. رع) که تجسم ایزدی واحد، اتحادی از رع (خدای خورشید) و گونه‌ی ویژه‌ای از هوروس بود و در هلیوپولیس پرستیده می‌شد.

#### هرختس<sup>۱۰۸</sup>: هوروسی دیگر

شکل یونانی هرخت، به معنی «هوروس افق‌ها» است. او نمودگار خورشید و مسیر روزانه‌ی آن میان افق خاور و باختر است. نخست با رع اشتباه می‌شد، اما بعدها به طور متوالی جانشین همه‌ی نقش‌های رع گردید تا آنکه رع به نوبه‌ی خویش همه‌ی لقب‌های هوروس را از آن خود کرد و با نام رع - هرخت در سراسر مصر آوازه یافت.

#### هارماخیس: هوروسی دیگر

نام این ایزد شکل یونانی شده‌ی هور - م - اخت<sup>۱۰۹</sup> به معنی «هوروسی که بر افق قرار دارد» است. این نام را غالباً به گونه‌ی رع هارماخیس به جای رع - هرخت به کار برده‌اند که نام ققنوس بزرگی است به اندازه‌ی ۱۸ متر بلندا و بیش از ۵۴ متر درازا؛

و تندیش در نگاره‌ی شاه خفرن<sup>۱۱۰</sup> در صخره‌ای نزدیک هرمی که او نگاهبان آن است، دیده می‌شود. او نمونه‌ی شخصیت یافته‌ی خورشید در حال طلوع و نماد رستاخیز (برای آسایش خفرن) است.

بادهای شنی آن را تا کناره‌ی بیابان برآورده است و حتی اندازه‌ی پیکر عظیم الجثه‌اش نیز در اعصار باستان نتوانست مانع این کار شود و او را نگاه دارد. در یک سنگ قبر آمده که ققنوس در رؤیای آینده‌ی توت‌موسیسی چهارم ظاهر گشت. توت‌موسیسی در آن زمان شهزاده‌ی ساده‌ای بود و هنوز بر تخت ننشسته بود. چون به شکار رفت و زیر سایه‌ی ققنوس خوابش برد، در خواب دید که ققنوس با وی سخن می‌گوید و به او دستور می‌دهد که پوشش‌ش را از روی او بردارد و در عوض، او نیز قول داد که برکت خویش را نثار او کند. ققنوس فریاد زد: «آه، فرزندم، توت‌موسیسی! این منم، پدرت، هارماخیس - خپری - آتوم! اورنگ از آن تو خواهد بود... باشد که تو آرزوی قلبی‌ام را برآوری!...»

#### هارسی سیس: هوروس، فرزند ایزیس

شکل یونانی شده‌ی هور - سا ایزت<sup>۱۱۱</sup> یعنی «هوروس، فرزند ایزیس». پیش از این دیدیم که آوازه‌درافتاده بود که ایزیس، هوروس را زاده است، بی‌آنکه شوی با دل‌باخته‌ای داشته باشد؛ با این حال، محبوبیت مادر و فرزند و خود اُزیریس، رو به فزونی نهاد. این محبوبیت چندان بود که هارسی سیس (در اصل ایزد شاهین از ناحیه‌ی مجاور بوتو، که «هوروس جوان» خوانده می‌شد تا او را از ایزد آسمانی «هوروس بزرگ» متمایز کنند) همه‌ی «هوروس»‌های دیگر را تحت الشعاع قرار داد و به طور متوالی نقش و ویژگی‌های آنان را جذب کرد.

از افسانه‌ی اُزیری چنین برمی‌آید که زایش فرزند ایزیس پس از مرگ اُزیریس از طریق جادو رخ داد، بدین گونه که پیکر ایزد مقتول به طور موقت جان یافت و با ایزیس هماغوش گشت. نیز آورده‌اند که ایزیس نوزاد را پیش از موعد مقرر در جزیره‌ی خمیس<sup>۱۱۲</sup> نزدیک بوتو زاد. او در نوجوانی بارها «فرزند هوروس» - هارپاخراد<sup>۱۱۳</sup> یا هارپوکراتس<sup>۱۱۴</sup> - خوانده شده است.

هارپوکراتس به گونه‌ی نوزادی برهنه یا مزین به جواهر نشان داده شده است. تمام موهای سرش تراشیده شده است، به جز کاکلی که از سرش آویخته است. او در بیش تر نگاره‌ها بر دامن مادر نشسته و از پستانش شیر می‌مکد. نیز همچون نوزادی انگشت شست را می‌مکد؛ نشانه‌ای که باعث سوء تفاهم یونانیان شد و آن را نماد بصیرت پنداشتند و این ایزد نوباوه را به عنوان «ایزد سکوت و آرامش» برشمردند.

هوروس از ترس دسیسه چنی ست به انزوا درافتاد. در هنگام زایش، بس ناتوان بود و تنها به واسطه‌ی نیروی افسونگری مادر، از خطرهای بی‌شماری که تهدیدش می‌کرد، رهایی یافت. جانوران وحشی او را گاز گرفتند، کژدم‌ها گزیدند، زمانی آتش گرفت و از درد امعاء نیز رنج می‌برد. در اورادی که جادوگران بر زبان می‌آوردند تا بیماران را بدین وسیله از رنجوری نجات بخشند، یادی از رنج‌ها و آلام هوروس نیز آمده است.

هوروس نوباوه رشد کرد، اُزیریس پیوسته بر او ظاهر می‌شد و طرز به کار بردن سلاح را بدو می‌آموخت تا در جنگ علیه ست از آن بهره‌گیرد؛ میراث او را یادآور می‌شد و او را به انتقام پدر وامی‌داشت. این عمل شکوهمند، لقب هارندوتس<sup>۱۱۵</sup> را که گونه‌ی یونانی شده‌ی هار - اند - یوتف<sup>۱۱۶</sup> یا «هوروس، نگاهبان پدر خویش» است، برایش به ارمغان آورد.

لشکرکشی‌های این ایزد جوان علیه قاتل اُزیریس، بر دیوارهای پرستشگاهی در ادفو نقش شده است؛ پرستشگاهی که ایزد بزرگش بهدتی، در دوره‌های بعد با هوروس یکی پنداشته شد و ست را اشتباهاً آپ، دشمن جاودانی خورشید، نامیدند. در گروهی از نقش برجسته‌هایی که پشت سر هم آمده، او را با نام هاتومس<sup>۱۱۷</sup> یعنی «هوروس تیرانداز» بازمی‌یابیم که دشمنانش را با نیزه مثله کرده است، پیروانش نیز بدن پرستندگان ست را - که بیهوده می‌کوشند به درون کالبد تمساح‌ها یا اسبان آبی پناه جویند - قطعه قطعه می‌کنند. جنگ ادامه یافت و برای به پایان رساندن آن، شورای ایزدان، دو دشمن را به پای محاکمه فرا خواندند. ست برادرزاده‌اش را حرامزاده خواند و او را فرزند فرضی

اُزیریس برشمرد؛ اما هوروس پیروزمندانه مشروعیت تولد خویش را ثابت کرد. ایزدان پس از محکوم کردن ست خیانتکار، میراث هوروس را به وی بازگرداندند و او را فرمانروای سراسر مصر علیا و سفلی خواندند و بدین گونه، او دو عنوان یافت: هار سومتوس<sup>۱۱۸</sup> یا هرو سام تائویی<sup>۱۱۹</sup> (هوروسی که دو کشور را با هم متحد کرد) و هار - پا - نب - تائویی<sup>۱۲۰</sup> (هوروس، خداوندگار دو سرزمین).

اکنون دیگر او اقتدار مجدد اُزیریس و حلقه‌ی ایزدان خورشیدی را در همه جا برقرار کرد. پرستشگاه‌هایی بنا کرد که در آن‌ها او را به شکل‌های گوناگون نمایانده‌اند. شکل‌هایی که در دوران جنگ علیه دشمنان آشتی‌ناپذیرش - پیروان ست - به خود گرفته بود. آنگاه در صلح و آرامش در مصر فرمانروایی کرد و برای همیشه به عنوان خدای ملی و جد فراعنه - که عنوان «هوروس زنده» بر خود می‌نهادند - تصور می‌شد.

هوروس در کنار مادرش، ایزیس و پدرش اُزیریس، در سراسر مصر پرستیده می‌شد. در نگاره‌های تثلیث گونه‌ای که در معابد بی شماری بازمانده، او را همچون کدخدایی همتای شاهزاده یا فرزند ایزدی نمایانده‌اند. از جمله در ادفو و اُمبوس<sup>۱۲۱</sup>، او ایزد بزرگی پنداشته شده که هاتور در التزام اوست؛ در حالی که هاتور، بانوی بی رقیب ناحیه‌ی دندره است و هوروس در این ناحیه به عنوان شوی او، تنها میهمان متشخص به شمار می‌رود.

تا آغاز شهریارِ نوین، پیکر نگاره‌های پرستشگاه‌ها، هوروس را به گونه‌ای نشان می‌دهند که ست تاج بر سر وی نهاده، او را تطهیر می‌کند. هوروس درون محراب نقش گردیده یا در حال اجرای حرکات «سام - تائویی» است. اما بعدها، همه‌جا، توث جانشین ست می‌شود. در جاهای دیگر هوروس در حال جنگ با ست و جنگاوران او، سوگواری برای اُزیریس و اجرای مراسم تدفین او، به چشم می‌خورد. سرانجام، هوروس در جهان دیگر، «ایزد متوفا» را به حضور «ایزد متعال» می‌برد و اغلب بر صحنه‌ی به ترازو کشیدن اعمال او نظارت دارد.

## هائور: ایزدبانوی آسمان

هائور یا آئیر نام ایزدبانوی بزرگ مصری است که یونانیان او را با آفرودیت یکی پنداشتند.

او در مقام ایزدبانوی آسمان، در اصل دختر رع و همسر هوروس بود. اما گاه مادر هوروس نیز به شمار می آمد، زیرا نامش به معنی «منزلگاه هوروس» نیز می تواند باشد و گفته اند که خدای خورشید در او سکنی گزیده، هر غروب در میان سینه اش پنهان می شود و دیگر بار در سپیده دمان، چشم به جهان می گشاید. همچنین از نوشته ها برمی آید که او گاو بزرگ آسمانی، آفریننده ی جهان و همه ی چیزهای این جهانی، از جمله خورشید است.

در نتیجه، هائور را به گونه ی ماده گاوی نمایانده اند. ماده گاو، نماد قدسی اوست. گاه او را همچون ایزدبانویی با سر ماده گاو نقش کرده اند. با وجود این، نگاره هایی از او بازمانده که چهره های انسانی - مزین به شاخ یا تنها گوش گاو - و گیسوانی بلند دارد.

هائور دارای بُتی نیز بود که او دوست داشت به آن پیکر درآید. این بُت تصویری از نوعی بریط بود؛ سازی که ارواح پلید را دور می کرد. به سبب همین روح ایزدگونه ی بت مذکور بود که معمار دندره، ستون های پرستشگاه هائور را با ستون های عظیم پیکری به شکل بریط برآورد.

هائور ایزدبانوی نگاهبان زنان بود و پنداشته می شد که در آرایش آنان نهان است. او در مقام ایزدبانوی عشق و شادخواری، از محبوبیت فوق العاده ای برخوردار بود. او را بانوی شادمانی، آفریدگار رقص، بانوی موسیقی و شهریار آواز، که خم می شد و جست می زد و حلقه ی گل می بافت، به شمار می آوردند. پرستشگاه هائور «خانه ی جذبه و مستی و منزلگاه شادخواری» نامیده می شد.

هائور با شیرش زندگان را تغذیه می کند. در نگاره ها او را می بینیم که پادشاه پستان او را در دست گرفته یا او را بر زنان خود نگاه داشته است. گاه او را به شکل ماده گاوی می یابیم که به فرعون شیر می دهد.

هرچند زندگان بیش تر بدو متمایل بودند، اما حتی مردگان را نیز با دلسوزی

بیش تر می پروراند. هاثور با نام «شهبانوی باختر» نگاهبان گورستان شهر تب بود. سرلوحه نگاره های کتاب مردگان ماده گاو نیکویی را تصویر کرده اند که از کوهستان لیبی - غربی ترین مرز سکونت انسان - برخاسته است و به مردگانی که به جهان دیگر ره پوییده اند، خوش آمد می گوید. آنان که دریافته بودند چگونه به واسطه ی مقررات تجویز شده بدو استغاثه برآند و طلب یاری کنند، سوار بر پشت او با سلامتی کامل به جهان دیگر رهسپار می شدند.

او را همچنین «بانوی چنار» می خواندند، زیرا گاه در آستانه ی صحرا، در میان شاخ و برگ این درخت پنهان می شد و بانان و آب به استقبال مردگان می شتافت. مصریان بر این باور بودند که ایزدبانو هاثور نردبانی در دست دارد که شایستگان از طریق آن می توانند به بهشت روند. پرستش ایزدبانوی مذکور، به ویژه به سبب نقش ویژه ای که در تدفین مردگان داشت، چندان رواج یافت که در واپسین دوره ی مصر باستان، دیگر هیچ در گذشته ای را «ازیریس» نمی خواندند، بلکه او را «هاثور» می نامیدند.

پرستشگاه اصلی او دندره بود که در کنار شویش، هوروس ادفوی - که جایگاه نخست را بدو بخشیده بود - و در کنار فرزندش، ایهی (آهی)<sup>۱۲۲</sup> نوزاد «بربط نواز»، قرار داشت. در این پرستشگاه جشن های بزرگ، به ویژه «جشن سال نو» به پاس سالگرد زایش هاثور، برگزار می شد. بانو کاهنان، پیش از سپیده دم، شمایل هاثور را به سرسرای پرستشگاه می آوردند تا در برابر پرتو طلوع خورشید قرار گیرد. پس از آن، مردم آزادانه به عیاشی می پرداختند و روز را با ترانه سرایی، شادخواری و مستی سپری می کردند.

هاثور در ادفو نیز در کنار هوروس، خداوند گار معبد و فرزندشان هارسومتوس، پرستش می شد. در آمبوس نیز بدین گونه بود. او در این جا نیز همزمان همین تثلیث ایزدی را تشکیل می داد.

او حتی در آن سوی مصر، در ساحل سومالی لند، «بانوی سرزمین پونت»<sup>۱۲۳</sup> خوانده می شد؛ سرزمینی که احتمال می دهند نخستین خاستگاه این ایزدبانو در اعصای کهن باشد. در شبه جزیره ی سینا، او را «بانوی سرزمین

مفکت<sup>۱۲۴</sup>؛ و در فنیقه که خاستگاه بخشی از اسطوره‌ی ازی‌ری است، او را «بانوی جبیل» می‌خواندند.

#### آنوبیس: ایزد مردگان

نام این ایزد، گونه‌ی یونانی شده‌ی آنپو<sup>۱۲۵</sup> است و با هرمس<sup>۱۲۶</sup>، ایزد راهنمای ارواح، یکی پنداشته می‌شد. آنوبیس بود که راه جهان دیگر را بر مردگان می‌گشود. او را همچون شغالی سیاه‌رنگ با دم خاردار، یا به گونه‌ی انسانی سیه‌چرده با سر شغال یا سگ که جانوران مقدس ویژه‌ی او به شمار می‌رفتند، نمایانده‌اند. به همین سبب، یونانیان شهر مهمی را که او در آن پرستش می‌شد، سینوپولیس<sup>۱۲۷</sup> نامیدند.

آنوبیس از نخستین سلسله‌های شهر یاری مصر در نگاره‌ها نقش شده است. اغلب در نمازهای تدفین که در آن هنگام همیشه از اهمیتی ویژه برخوردار بود، منحصر‌آز او یاد می‌کردند.

در نوشته‌های اهرام، آنوبیس «چهارمین فرزند رع» به شمار رفته و دخترش نیز کبه‌هوت<sup>۱۲۸</sup>، ایزدبانوی طراوت، نام داشت. اما در روزگاران بعد، او را به عنوان خانواده‌ی اُزیریس پذیرفتند و می‌گفتند که نفتیس - که از شویش ست باردار نشده بود - پس از آمیزش با اُزیریس، او را زاد.

می‌گویند مادرش به هنگام تولد آنوبیس را رها کرد و عمه‌اش ایزیس، او را یافت. ایزیس نیز که هیچ کینه‌ای نسبت به بی‌وفایی احتمالی شوی خویش نداشت، پذیرفت نوزاد را بپرورد. چون آنوبیس بزرگ شد و مردانگی یافت، در کشورگشایی‌های جهان در کنار اُزیریس بود و چون «خدای نیک» (= اُزیریس) به قتل رسید، به ایزیس و نفتیس یاری داد تا او را دفن کنند.

در این هنگام بود که آنوبیس شعایر تدفین را مقرر کرد و به مومیایی کردن اُزیریس دست یازید تا او را از تماس با هوا و تجزیه‌ی بعدی جسد باز دارد. بنابراین، به عنوان «خداوندگار پوشش مومیایی» آوازه یافت. از آن پس ناظر بر مراسم تدفین شد و در این نقش است که اغلب او را در حالتی می‌یابیم که نخست

مرده را مومیایی می‌کند و آنگاه، در مدخل گور، وی را پذیرا می‌شود. آنوبیس همچنین باید اطمینان یابد که صدقاتی که بازماندگان شخص در گذشته می‌آورند، به دستش می‌رسد.

سپس آنوبیس را می‌بینیم که مرده را بر دست می‌گیرد و به یاری و راهنمایی اُزیریس، او را به حضور «داوران ایزدی» می‌برد و پیش از هر چیز، نخست روح مرده را وزن می‌کند.

نقش ایزد مردگان، به آنوبیس آیینی جهانی بخشید و پذیرش او در حلقه‌ی اُزیریس، کارکردش را تا دوره‌ی واپسین زنده ساخت؛ در این هنگام به خاطر یکی شمرده شدنش با هرمس - راهنمای ارواح - هرمانوبیس<sup>۱۲۹</sup> نام یافت. آپولیوس شرح می‌دهد که در مراسم بزرگی که به افتخار ایزیس برگزار می‌گردید، او را همچون ایزدی دارای سر سگ و عصا و نخلی بر دست، نمایانده‌اند که در رأس نگاره‌ی ایزدان گام برمی‌دارد.

#### اوپوآوت<sup>۱۳۰</sup>: ایزد جنگ و خدای مردگان

نام دیگرش افوئیس و پوآوت<sup>۱۳۱</sup>، ایزدی است با سر گرگ یا شغال. او را نباید با آنوبیس اشتباه گرفت. اوپوآوت به معنی «او که راه می‌گشاید» است. در دوران پیش از تاریخ، ایزد - گرگی را می‌بینیم که بر بیرق بلند قبایل ترسیم شده است و جنگجویان قبیله‌ی خویش را در قلمرو دشمن راهنمایی می‌کند. به همین گونه، در جشن‌های اُزیریس، او را می‌یابیم که در میان تظاهرات با پسرش پیش می‌رود و همراهان را راهبر است. گاهی او را به گونه‌ای نمایانده‌اند که زورق خورشید را طی سفر شبانه‌اش هدایت می‌کند و در صورت لزوم، آن را به کرانه‌ی شمالی و جنوبی آسمان می‌کشد.

او که پیش ترها ایزد جنگاوری بود، به عنوان ایزد مردگان نیز پرستیده می‌شد و به ویژه در عبیدوس، پیش از آنکه اُزیریس وی را معزول کند، همچون خداوندگار نرکوپولیس<sup>۱۳۲</sup> با نام خنتی آمنتی «او که بر باختر فرمانرواست»، پرستیده می‌شد.

اوپوآت ایزد بزرگ مالک سیوت یا لوکوپولیس<sup>۱۳۳</sup> یونانی بود و در روزگاران بعد، افسانه‌های اُزیری نیز از او سخن گفتند. او پشتیبان اُزیریس بود و همراه آنوبیس، یکی از فرماندهان ارشد اُزیریس در فتح جهان به شمار می‌آمد. بدین گونه، گاه هر دوی آنان در روزگاران بعد جامه‌ی جنگی به تن دارند.

#### توت: ایزد ماه

توت نام دگرگون‌شده‌ی جهوتی<sup>۱۳۴</sup> یا زهوتی<sup>۱۳۵</sup> در اعصار یونانی- رومی است. یونانیان او را با هرمس، پیامبر ایزدان، یکی می‌پنداشتند و در سراسر مصر به عنوان ایزد ماه، پشتیبان دانش، ادبیات، خرد و اختراعات، سخنگوی ایزدان و نگاهبان آثار ایشان شناخته شده بود. جهوتی ظاهراً تنها به معنی «اهل جهوت»، استان باستانی مصر سفلی، است که مرکزش هرموپولیس پاروا<sup>۱۳۶</sup> - پیش از آن که محراب اصلی‌اش در هرموپولیس‌ماگنا در مصر علیا بنا شود - بایست گهواره‌ی آیین توت بوده باشد.

توت را معمولاً با سر لک‌لک نمایانده‌اند که تاج ماه بر کاکل دارد، یا گاه فاقد آن است. بیش‌تر تمایل داشتند او را به صورت همین پرنده بنمایانند، اما گاهی او را میمونی با سر سگ نیز نمایانده‌اند که نشانگر آن است که این ایزد دوران تاریخی، احتمالاً از آمیختگی شخصیت دو ایزد ماه - یکی به گونه‌ی پرنده و دیگری به گونه‌ی میمون - پدید آمده است.

ایزد شناسان هرموپولیس گفته‌اند که توت همان خدای راستین جهان، یا دمیورژ (خدای آفریننده‌ی جهان مادی)، و لک‌لک ایزدی است که در هرموپولیس ماگنا تخم کیهانی گذارده است. آنان می‌آموختند که او تنها با صدای خویش کار آفرینش را به پایان بُرد. چون او نخست از نون ازلی بیدار گشت، لب‌هایش را گشود و از صدایی که برون فرستاد، آفرینش مادی چهار ایزد و آنگاه چهار ایزدبانو را سبب شد. به همین سبب، هرموپولیس بعدها خونوم<sup>۱۳۷</sup> (شهر هشت [ایزد]) نام گرفت. این ایزدان هشت‌گانه، بدون شخصیت واقعی، با کلام خویش به آفرینش گیتی ادامه دادند. از نوشته‌های کهن برمی‌آید که آنان صبحگاهان و شبانگاهان

سرودهای آیینی برمی خواندند تا از استمرار گردش خورشید اطمینان یابند. توث در کتاب اهرام گاه کهن ترین فرزند رع، گاه فرزند گب و نوت، برادر ایزیس، ست و نفتیس است. اما معمولاً به خانواده‌ی اُزیری تعلق ندارد و صرفاً وزیر اُزیریس و کاتب مقدس او به شمار می رود.

توث به فرمانروای مقتول خود وفادار ماند و با نیروی تمام در رستاخیز او سهم گشت و با راست بودگی ندای خویش، بر نیروی افسون و افسونگری افزود و در راه کاملی قدم گذارد که به تطهیر کالبد قطعه قطعه شده‌ی اُزیریس منجر شد. سپس، به ایزیس یاری رساند تا از فرزندش، هوروس، در برابر مهاجمانی که بر او شوریده بودند، دفاع کند. روایت کرده اند که زمانی کودکی طعمه‌ی نیش عقرب شد و همو بود که به فرمان ایزدان، زهر از کالبدش بیرون کشید. بعدها می بینیم که او در مبارزه‌ی بی امان میان هوروس و ست مداخله کرد و با آب دهان خود، ورم تن هوروس و اختگی ست را درمان کرد. سرانجام، هنگامی که دو دشمن آشتی ناپذیر در هرموپولیس به «شورای ایزدان» فرا خوانده شدند، توث عنوان «او که دو تن از دوستان را قضاوت می کند» را یافت و درباره‌ی دو خصم قضاوت کرد و ست را محکوم کرد که میراث برادرزاده‌ی خویش را بدو بازگرداند.

چون توث وزیر اُزیریس بود، پس از مرگ او نیز وزیر هوروس گشت. هنگامی که هوروس از قدرت زمینی کناره گرفت، توث جانشین او شد و بر تخت نشست و سه هزار و دویست و بیست و شش سال در صلح و آرامش فرمانروایی کرد. شهر یاری او نمونه‌ی درخشان فرمانروایی صلح آمیز بود.

دانش و خرد کامل به توث اعطا شده و هموست که همه‌ی هنرها و علوم، از جمله حساب، نقشه برداری، هندسه، ستاره شناسی، فال گیری، جادو، پزشکی، جراحی، موسیقی، آلات موسیقی بادی و سازهای زهی، طراحی و مهم تر از همه، نگارش را پدید آورد که بدون آن، انسان همه‌ی آموزه ها و سودمندی کشفیات خود را فراموش می کرد.

او واضع تصویرنگاری (هیروگلیف) بود و «خداوندگار کلام مقدس» نام گرفت. به عنوان رئیس حده گران، «سالار بزرگ» لقب یافت. شاگردانش لاف

می زدند که به دخمه‌ای که او کتاب‌های جادو را پنهان کرده بود، دسترسی پیدا کرده، رمز گشای آن شده‌اند و «قواعدی را که بر همه‌ی قوای طبیعت فرمان می‌راند و حتی خود ایزدان را نیز منکوب می‌سازد»، آموخته‌اند. با این نیروی بی‌کران بود که پیروان این ایزد او را توث می‌خواندند، یعنی «سه بار، بس بزرگ» و یونانیان آن را به هرمس تریس مگیستوس برگرداندند.

توث، پس از فرمانروایی طولانی بر زمین، به آسمان‌ها رهسپار شد و در آن‌جا به کارهای گوناگون پرداخت.

نخست، ایزد ماه، یا لاقل ایزد نگاهبان ماه شد؛ به سبب این پیکر نجومی فردیت یافت و نامش را آه - ته هوتی<sup>۱۳۹</sup> نهادند. پیش از این، افسانه‌ای را نقل کردیم (رک. ذیل نوت) که بنابر آن، توث با ماه به نوعی بازی شطرنج پرداخت و برنده‌ی هفتاد و دومین بهره از نور ماه شد که به واسطه‌ی آن توانست پنج روز اضافی به وجود آورد. در افسانه‌های دیگر آمده که ماه، چشم چپ هوروس است که به گونه‌ی یک لک لک یا میمونی با سر سگ می‌نگرد. از سویی دیگر، از متنی در کتاب مردگان برمی‌آید که رع به توث فرمان داد که جایش را در آسمان بگیرد و خود «در جهان زیرین، ارواح خجسته را نورانی کند». پس ماه ظاهر شد و زورقش سفرهای شبانه را آغاز کرد، هر ماه برای نبرد با غولانی که آهسته آهسته او را می‌بلعیدند، نمایان می‌شد، اما در پی حمله‌ی قهرمانان وفادار ماه، ناگزیر می‌شدند که انوار بلعید شده را قی کنند.

توث با این ایزدگونه‌ی ماه، زمان را اندازه گرفت و آن را به ماه‌هایی بخش کرد (دو ماه اول را توث نامید)، نیز زمان را به سال‌ها بهر کرد: هر سالی سه فصل.

او نیروی تنظیم‌کننده‌ی ایزدی بود و همه‌ی محاسبات و برآوردها در دست او بود. او را در ادفو در برابر پیکری تثلیث‌گونه می‌یابیم که دفتر ثبت در دست دارد و همه‌ی اطلاعات مربوط به بخش‌های جغرافیایی کشور، ابعاد و منابع طبیعی آن‌ها، در آن ثبت شده است.

در دیرالبحری او را می‌بینیم که با دقت زیاد رهسپار است، در حالی که پس از بازگشت یک هیئت اکتشافی دریایی از سرزمین پونت، موجودی گنجینه‌ها را

برای ایزدان می آورد.

توٹ، نگاهدار خزاین ایزدی و در عین حال، پشتیبان تاریخ است. بر جانشینی فرمانروایان با دقت نظارت دارد. نام فرعون آینده بر برگ های درخت مقدس در هلیوپولیس ثبت می گردید. در زمان مقرر، ملکه پس از آمیزش با خداوند گار آسمان ها، او را می زاد. بر پایه ی بزرگ یک نخل نیز شرح سال های شاد سلطنتی که رع به پادشاه اعطا کرده بود، نگاشته شده است.

او پیک ایزدان و اغلب منشی و کاتب آنان به شمار می آمد. در جایی می خوانیم: «رع سخن گفته و توٹ آن را نگاشته است.» در طول داوری موحش مردگان در برابر اُزیریس، می بینیم که توٹ در حالی که قلبی را وزن کرده و دیده که آرزویی ندارد، فرمان «مقصر نیست» را با صدای بلند جار می زند و همزمان آن را بر الواح خود نیز ثبت می کند.

او معتمد ایزدان بود و به عنوان داور برگزیده شد. پیش از این دیدیم که بر هوروس رأی زد و ست را محکوم کرد. همچنین از دوره ی امپراتوری نوین، او را در مراسم تاجگذاری دست کم جانشین ست می بینیم که در مراسم ساغرریزی برای پادشاه و در جشن نمادین سام تائویی نیز حضور دارد.

در نوشته های مصر او را زوج مآت - ایزدبانوی راستی و دادگری - بر می شمارند؛ اما در هیچ پرستشگاهی این دو را با هم در نگاره ها نمی بینیم. از سوی دیگر، این زوج با نام سشات<sup>۱۴۱</sup> و نهوماثویت<sup>۱۴۱</sup> (او که شر را ریشه کن می کند)، آوازه یافتند. در هلیوپولیس این زوج ایزدی با توٹ، دو گونه تثلیث را تشکیل می دهند، در یکی هورنوب<sup>۱۴۲</sup>، و در دیگری نفرهور<sup>۱۴۳</sup> فرزند ایزدی به شمار می آید.

پلوتارک نوشته است که جشن مهمی برگزار می شد که طی آن پیکر ایزدی را با سر لک لک تقدیس می کردند. این جشن در آغاز سال، در نوزدهم ماه توٹ، چند روز پس از بدر کامل ماه برگزار می شد. سپس مشتاقان ایزد مذکور، با جمله ی «شیرین است راستی» بدو نزدیک می شدند، در حالی که هدایایی از گوشت، عسل، انجیر و خشکبارهای دیگر در دست داشتند.

### مشات: همسر توت

نام دیگرش سشته<sup>۱۴۴</sup> است. وی همسر اصلی توت بود. در واقع، او در نقش ایزدبانوی نگارش و تاریخ، تنها همسر توت به شمار می‌رفت. در آغاز او را با چهره‌ی زنی که ستاره‌ای به شکل تاج واژگون و دو نخل بلند سر راست بر سرش نهاده‌اند، نشان می‌داده‌اند. دو نخل، تصویر نگار نام اوست، به معنی «منشی». در روزگاران بعد، احتمالاً به خاطر اشتباه تندیس‌گران، این تاج، جای دو شاخ خمیده شده را گرفت. بدین رو، ایزدبانوی مذکور عنوان سافخ-آئوبی<sup>۱۴۵</sup>، یعنی «او که دو شاخ دارد» را یافت.

او ایزدی نجومی است که زمان را اندازه می‌گیرد؛ اختراع حروف را - همانند توت - بدو نیز نسبت داده‌اند. از سویی، او «بانوی خانه‌ی معماران» است و او را همچون مؤسس پرستشگاه‌ها برشمرده‌اند. همو بود که به یاری ستاره‌ها، محور محرابه‌ی جدید را برای پادشاه تعیین کرد و چهار زاویه‌ی عمارت را با تیرک‌های چوبی استقرار بخشید.

او را در مقام ایزدبانوی تاریخ و نگاهبان و بایگان ایزدان، گاه تنها و گاه در کنار همسرش می‌بینیم که نام فرمانروایان را بر برگ‌های درخت مقدس هلیوپولیس می‌نگارد یا بر برگ دراز نخل، سالیان پادشاهی فراعنه را ثبت می‌کند و برای روزهای برگزاری جشن، یادداشت برمی‌دارد.

مشات به عنوان بانوی کتابت، موجودی غنایم جنگی شاه را که از دشمنان به چنگ آورده، بر لوحه‌ای می‌نگارد. ملکه حت‌شپسوت<sup>۱۴۶</sup>، فرمانروای بزرگ سلسله‌ی هژدهم شهریاران مصر، چون هیأتی را به سرزمین پونت گسیل می‌کند، این مشات است که در بازگشت این هیأت اعزامی به شهر تب، فهرستی از گنجینه‌های باز آورده را فراهم می‌آورد. گفته‌اند که «توت از تعداد غنایم یادداشت برداشت و مشات ممیز آن بود.»

## ایزدان نگاهبان فرا عنه و سلطنت

پیش از این، در بررسی ایزدان گوناگون گفتیم که بسیاری از ایزدان مصر از موهبت شهر یاری نیز برخوردار بوده‌اند و آنان را نیاکان ایزدی خویش برمی‌شمرده‌اند؛ ایزدانی چون ست، خداوند گار پیشین مصر علیا، که بعدها از مجموعه ایزدان مصر طرد شد؛ هوروس، که هر فرعون می‌نازید که تجسم زنده‌ی اوست؛ و رع، که همه‌ی فرا عنه‌ی سلسله‌ی پنجم به بعد مدعی بودند فرزند اویند. اکنون به ترتیب زمانی، به شرح برخی از ایزدان برجسته که در دوران سلسله پادشاهان مصر اهمیت بسیار داشته‌اند، می‌پردازیم.

### نخب<sup>۱۴۷</sup>: ایزدبانوی نگاهبان مصر علیا

ایزدی است که یونانیان او را با ایلِسیا<sup>۱۴۸</sup>، بانو نگاهبان زایش، یکی می‌پنداشتند و از روزگاران نخستین، ایزدبانوی نگاهبان مصر علیا به شمار می‌رفت. مرکز پرستش او در ال کاب<sup>۱۴۹</sup>، یا نخب<sup>۱۵۰</sup> پیشین بود که یونانیان آن را ایلِسیا پولیس می‌نامیدند و پایتخت کهن‌ترین پادشاهی جنوب مصر بود. او اغلب در جنگ و مراسم نیایش ظاهر می‌شود و به شکل کرکسی بر سر فرعون بال می‌زند و مگس پران و مهر در چنگال اوست.

او را گاهی به گونه‌ی ایزدی با سر کرکس نمایانده‌اند یا زنی که تاج سپید مصر علیا را بر سر نهاده یا دستاری به شکل کرکس بر سر دارد. نخب‌ت به عنوان ایزدبانوی مادر، شهزادگان را شیر می‌داد و اغلب در نگاره‌ها می‌بینیم که فرعون را نیز شیر می‌دهد.

#### بوتو: ایزدبانوی مصر سفلی

بوتو آوانوشت پراوآجیت<sup>۱۵۱</sup> «منزلگاه اوآجیت» است. نامی بود که یونانیان بر دلتا نهادند و نیز به ایزدبانویی اطلاق کردند که در آن جا پرستش می‌شد. او بانو نگاهبان باستانی مصر سفلی به شمار می‌رفت. از افسانه‌های اُزیری برمی‌آید که بوتو، فرمانروای دلتا، هم‌پیمان ایزیس شد و در نگهداری فرزندش بدو یاری رساند. هوروس، نوزاد را از جزیره‌ی شناور خمیس برداشت، به همین سبب بعدها او را بالاتونا<sup>۱۵۲</sup>، مادر آپولن، یکی شمرند.

بوتو ایزدبانو - مار، اغلب به شکل مار کبرا، گاه بالدار و گاه تاجدار نمایانده شده‌است. او بیش‌تر به گونه‌ی زنی است که تاج سرخ شمال یا دستاری به گونه‌ی کرکس بر سر نهاده‌است. به همین سبب، او را بانو نگاهبان رسمی به شمار آوردند، چنان‌که نخب‌ت نیز تاج سپید جنوب را بر سر دارد.

ایزدبانو - کرکس و ایزدبانو - مار کبرا، که هر دو به نام نب‌تی<sup>۱۵۳</sup> (دو بانو) معروف‌اند، در اسناد شاهی پا به پای هم دیده می‌شوند. گاهی آنان بر پیشانی فرعون نقش شده‌اند تا از او در برابر دشمنان محافظت کنند، هرچند معمولاً تنها اورانیوس<sup>۱۵۴</sup> (افعی) است که بر پیشانی فرعون ظاهر می‌شود.

#### مون‌ت (منتو): ایزد جنگ

از ایزدان شهر تب و ایزد جنگ که یونانیان به سبب شخصیت خورشیدی‌اش، او را با آپولن (خدای خورشید، موسیقی و شعر) یکی پنداشتند. پرستش او در آغاز سلسله‌ی میانی شهریاران مصر رواج می‌یابد، به ویژه بدان هنگام که شهریاران

سلسله‌ی یازدهم او را می‌پرستیدند و نام منتو - حتب<sup>۱۵۵</sup> (مونتِ خشنود) بر او نهاده بودند.

او را معمولاً به گونه‌ی شخصیتی نشان داده‌اند با سر شاهین که بر کاکلش قرص خورشید و دو نخل بلند نمودار است. در دوره‌ی بعد، او را همچون مردی با سر ورزا با همان نشانه‌ها نمایانده‌اند. ورزا، جانور مقدس او و در واقع، تجسم اوست که همان بوخیس<sup>۱۵۶</sup> معروف بود که در هرمونتیس، اقامتگاه خورشید در مصر علیا، پرستیده می‌شد. هرمونتیس، پایتخت پیشین این ناحیه بود و مونت، ایزد خورشید، پیش از آنکه توسط بنده‌ی پیشین او - آمون تبی، که شهریار ایزدان گردید - به طبقه‌ی دوم ایزدان تنزل یابد، خداوند گار و کدخدای آن به شمار می‌رفت.

آمون همسرش نازا بود، پس بهتر آن دید که پس از برکناری مونت، وی را به عنوان فرزند ایزدی‌اش به گونه‌ی تثلیث تبی بپذیرد؛ اما شهریار پیشین سراسر منطقه نتوانست زمانی دراز در این مقام فرودست دوام آورد. پس مونت منزلگاهی جداگانه، در شهر هرمونتیس برگزید و در مدامود<sup>۱۵۷</sup>، حومه‌ی شهر تب، آن‌جا که پیروان بی‌شماری برای پرستش او و همسرش رات - تائویی<sup>۱۵۸</sup> گرد می‌آمدند، همچون کدخدایی ناخشنود بازماند.

مونت، ایزد خورشیدی دارای خویشکاری جنگجویی، در دوران سلطنت نوین، ایزد جنگ به شمار می‌رفت و عنوان خفش را یافت که گونه‌ای شمشیر بسیار خمیده بود و سر دشمنان فرعون را می‌برید. در نگاره‌ها می‌بینیم که او سلاح شکست‌ناپذیرش را به فرعون پیشکش می‌کند و دشمنان شکست خورده را به زنجیر کشیده است.

نقش برجسته‌های پرستشگاه مونت همچنین او را همچون خورشید ایزد جنوب، در کنار آتوم - خورشید ایزد شمال - نمایانده‌اند که در التزام رکاب پادشاه در محراب است.

### آمون: زئوس مصر و شهریار ایزدان

آمون یا آمن نام ایزد بزرگ مصری است که بیش تر عنوان «شهریار ایزدان» را داشت. به همین سبب، یونانیان او را با زئوس یکی می پنداشتند. او در زمان سلطنت باستانی مصر چندان آوازه ای نداشت. نامش که ظاهراً مشتق از ریشه ای است به معنی «پنهان شده»، تنها چهار بار در نوشته های اهرام هلیوپولیس آمده است. شاید او در اصل به نظام کیهان شناختی هرموپولیس تعلق داشت - که پیش از این درباره اش بحث کردیم - و یکی از «هشت ایزدی» بوده که از دهان توت آفریده شدند. شهر تب در آن هنگام تنها روستایی در ایالت چهارم مصر علیا بود و در روزگاران بعد به شهر بدل گشت و پرستشگاه های عظیمی به یادبود آمون در آن بنا شد. پیش از آن، پایتخت مصر علیا هرمونتیس، شهر مونت - خداوند گار بعدی سراسر ناحیه - بود.

در روزگار نخستین پادشاه سلسله ی دوازدهم، آمنم حت<sup>۱۵۹</sup> (به معنی «آمون فرمانروا») شهر تب و ایزدش کم کم اهمیت یافت، به گونه ای که به روزگار توتموسیس و آمن حوتپ<sup>۱۶۰</sup>، فاتحان بزرگ سلسله ی هژدهم، دیگر شهری در خور توجه تلقی شد و شهریاران مذکور با غرور آوازه سر دادند که «فرزندان آمون» اند.

آمون تا این زمان مونت را در گرو خود نداشت و ایزد بزرگ سراسر کشور بود که پایتخت تب، نوت آمون (شهر آمون) یا تنها نوت (شهر) خوانده می شد. آمون، معمولاً به شکل چهره ی انسانی برنزه تصویر می شود که دستاری تاج گونه با دو نخل موازی بلند بر سر دارد. گاهی شاهانه بر اورنگ تکیه زده، گاه با تازیانه ای در دست که آن را بر فراز سرش بلند کرده است و حالت ذکرگونه ی مین<sup>۱۶۱</sup> ایزد را دارد.

گاه او را با سر قوچ شاخدار نمایانده اند. این حیوان در کارناک<sup>۱۶۲</sup> جنبه ی مذهبی داشت و به عنوان تجسم زنده ی ایزد، بزرگ داشته می شد. آنان همچنین غاز را محترم می شمردند و آن را «حیوان مقدس آمون» می دانستند. نگاره ی آمون با نرینه ی نعوظ کرده اش، نشانگر ازدیاد نسل و باروری بود. او

را اغلب «شوی مادر خویش» می‌پنداشتند و می‌گفتند که اوست آغازگر باروری و استمرار دهنده‌ی زندگی خلاق. او ایزد باروری بود و پادشاه در حضور او غله می‌کاشت یا نخستین خرمن را درو می‌کرد.

آمون، پشتیبان نیرومندترین فراعنه بود و آنان را همچون فرزندان خویش می‌ستود و در برابر دشمنان، بدانان پیروزی می‌بخشید. پس بدیهی است که ایزد شهر تب، باید برجسته‌ترین ایزد ملی قلمداد شود. پیروانش او را «شهریار ایزدان» می‌دانستند و او را آمون-رع می‌خواندند؛ چه هنگامی که ایزدشناسان (روحانیان) از سر لطف او را با رع، خدای دیرینه‌ی خورشید، یکی پنداشتند، آمون همچون دمپورژ (خدای جهان آفرین) جای او را گرفت و رهبر مجموعه‌ی ایزدان نه‌گانه گردید. تصویر او در مقابر سلطنتی، آمون-رع را نشان می‌دهد که بر زورق خورشید، همچون تخت شاهی تکیه زده و هر شب در طول دوازده ساعت، جهان زیرین را روشن می‌کند.

به هر حال، رع، هرگز از اقتدار باستانی‌اش کناره‌نگرفت و با نام رع-هرخت همیشه از آیین ویژه‌ی خویش برخوردار بود. در واقع، به دوران شهرپاری آمن حوتب سوم، رع بازتابی موثر و دوباره یافت و بی‌تردید مورد تشویق کاهنان هلیوپولیس قرار گرفت که به بخت شکوهمند آمون و قدرت مطلقه‌ای که در میان ایزدان داشت، رشک می‌ورزیدند. نوشته‌ها و نقش برجسته‌های دیوارهای پرستشگاه لوکسور<sup>۱۶۳</sup>، زایش ایزدی آمن حوتب را نتیجه‌ی عشق آمون به ملکه‌ی مادر، همسر توتمولیس چهارم، برشمرده، آن را محترم می‌شمارند. اما آیین رع-هرخت پس از مرگ آمن حوتب اهمیت ویژه‌ای یافت و با نام معزز پیشین، «آتن روز» یعنی «قرص خورشیدی که پرتو روز را صادر می‌کند»، شکل مرئی یافت و نام واقعی‌اش رع-هرخت را ظاهراً زمانی کسب کرد که در مبارزه علیه آمون مهاجم چندان پیروز آمد که آمون بی‌درنگ فروتنی اختیار کرد. در چهارمین سال فرمانروایی آمن حوتب، فرزند و جانشین او به اصلاحات بزرگ دینی دست زد و فرمان داد که تنها دین آتن رسمیت دارد. این فرعون اصلاحگر، شوق بسیاری به ایزد نوین خود نشان داد و نامش را از آمن حوتب (آمون خشنود) به

آختاتون (شکوه آتن) بدل کردند؛ بی درنگ تب را رها کرد و به پایتخت نوین، آختاتن یا تل العمارنه‌ی امروزی روی آورد که به پاس گرامیداشت قرص خورشید آن را در مرکز مصر بنا کرده بود.

تندیس‌ی از آتن بازمانده است. نقش برجسته‌ها و نگاره‌ها همیشه او را به گونه‌ی قرص بزرگ سرخرنگ که پرتوهای بلندی از آن ساطع است، نمایانده‌اند. با دست‌هایش هدایایی را که بر محراب نهاده شده، برمی‌دارد و تصویر نگاره‌های «حیات» و «قدرت» را به پادشاه، ملکه و دخترانش پیشکش می‌کند. فرعون تنها کاهن او به شمار می‌رفت و آیین وی در پرستشگاهی همانند پرستشگاه‌های خورشیدی سلطنت باستانی، برگزار می‌شد و همچون محراب رع در هلیوپولیس، حت بن بن ۱۶۴ (کاخ هرمی) نام داشت. در آن جا، در انتهای یک دربار بزرگ، هرم خورشید سر برآورده بود. در مراسم دینی، میوه و شیرینی نذر می‌کردند و سرودهایی بس دلکش سر می‌دادند که خود پادشاه به افتخار ایزد خویش تصنیف کرده بود. در این سرودها، خورشید همچون روزگاران دیرین به عنوان آفریننده‌ی انسان و جهان ستوده می‌شد، اما عاری از حکایات اساطیری بود که در سرودهای باستانی ویژه‌ی رع فراوان به چشم می‌خورد. بنابراین، سرودهای مزبور را نه تنها ساکنان دره‌ی نیل، بلکه همه‌ی بیگانگان نیز می‌توانستند به‌آواز بخوانند و درک کنند. آنان ادعا می‌کردند که همه‌ی انسان‌ها به تساوی فرزندان آتن هستند. این تلاش دیگری بود برای دست‌یابی به یکتاپرستی و می‌توان شکل‌گیری یک دین سلطنتی را گمان برد، به‌ویژه اگر به یاد آوریم که در این زمان حوزه‌ی اقتدار مصریان سراسر آسیا را فرا گرفته بود، چنان که در سوریه، آدونیس ۱۶۵، و یهودیان نیز آدونای ۱۶۶ را می‌پرستیدند.

تا هنگامی که شهریار مزبور زنده بود، هیچ ایزد رسمی دیگری به جز آتن در مصر پرستیده نمی‌شد. ایزدان دیگر طرد شده، مبارزه‌ای سرسختانه علیه آنان، به‌ویژه بر ضد آمون و تثلیث او، در گرفته بود. پرستشگاه‌های آنان نابود شد و ثروتشان به خدای خورشیدی نوین بخشیده شد. تندیس‌هایشان را شکانددند، نقش برجسته‌هایی را که چهره‌ی آنان را تصویر کرده بود، ضایع کردند، و نام آمون

از همه‌ی مکان‌های قابل دسترس محو گردید و آن را از همه‌ی الواح سلطنتی و حتی از الواح مربوط به آمن حوتپ سوم، پدر فرعون، حذف کردند. به راستی، دین نوروزگار درازی نپایید، و با مرگ فرعون اصلاحگر، یا اندکی بعد، فرزند خود او نام پدر را انکار کرد و آیین آمون را دوباره احیا کرد و نام بدعت گذاران‌هی توت - عنخ - آتن ۱۶۷ (تصویر زنده‌ی آتن) را به توت - عنخ آمون ۱۶۸ بدل کرد. هر جا که نام پیشین یافت می‌شد، بی‌درنگ به عنوان نو تغییر می‌یافت. اما در چند جا از دیده‌ها پنهان ماند و هنوز می‌توان این دو عنوان را در کنار هم در تخت با شکوه فرعون جوان که اخیراً از مقبره‌ی پر آوازه‌اش انتقال یافته است، خواند و این خود گواه خوبی بر بدعت و ارتداد شاهزاده‌ی جوان به شمار می‌رود.

پس از احیای شکوه پیشین آمون توسط حورم حب ۱۶۹ و شهریاران سلسله‌ی نوزدهم که پرستشگاه‌های آمون را پر از هدایای خود کرده بودند، آمون به رع پیوست و بختش چندان افزون گشت که سه چهارم ایزدان دیگر نیز بدو پیوستند. فهرستی از ثروت او در دوره‌ی رامسس سوم حاکی از آن است که وی در میان ثروت‌هایش، ۸۱۳۲۲ برده و ۲۲۱۳۶۲ رأس حشم داشت. کاهنان بلند پایه‌اش که نخستین پیامبران آمون به شمار می‌آمدند، از میان نیرومندترین خداوندگاران برگزیده می‌شدند. آنان به زودی سر نافرمانی برداشتند و پس از آن که نقش بازرسان شاهی را ایفا کردند، به تضعیف فرمانروایان سلسله‌ی بیستم پرداخته، سرانجام حتی تاج شاهی را از آن خویش نمودند. شهر تب در دوران عسرت نتوانست تختگاه شاهی و مرکز سیاسی مصر باشد. از آن پس، منحصراً در اختیار آمون بود و به ایالتی با حکومت الهی مبدل شد که در آن، خدا قادر مطلق بود و چه مستقیم یا به طور غیر مستقیم، به واسطه‌ی کهنان یا با میانجیگری خویش حکومت می‌کرد و دیگر همچون گذشته، پیامبری برتر نداشت بلکه همسری زمینی برمی‌گزید که معمولاً دختر پادشاه، «همسر خداوندگار» یا «پرستنده‌ی خداوندگار» بود. بیش‌ترین احترام را به این «همسر خداوندگار» قایل بودند و همو بر شهر فرمان می‌راند و حوزه‌ی <sup>۱</sup> - سرده‌ی شوی خویش

(خداوندگار) را اداره می کرد.

آمون به عنوان فرمانروای تب، قدرت خویش را فراسوی مرزهای مصر، تا اتیوپی گسترش داد و در آن جا به واسطه‌ی کاهنان ناپاتا ۱۷۰ و مروئه ۱۷۱، شهریاران را برمی گزید. همو بود که به ظهور و مرگشان فرمان می داد. بدین گونه، اقتدار خود کامه‌ای پدید آمد که تنها در سده‌ی سوم پیش از مسیح پایان یافت و آن هنگامی بود که ارگامنس ۱۷۲ سلطه‌ی کاهنان را از میان برد و آنان را بکشت.

قدرت آمون بر قبایل چادرنشین لیبی به همین اندازه عظیم بود و تا واپسین دوره‌ای که زایران به تعداد بی شمار در پرستشگاه - واحدی مقدس آمون یا ژوپتر - آمون گرد می آمدند، دوام یافت. در همین پرستشگاه بود که کاهن مشهورش در ۳۳۲ پ.م به اسکندر کبیر درود فرستاد و او را «فرزند آمون» نامید.

به هر حال، با شکوه‌ترین محرابه‌های آمون در تب، ساحل سمت راست رود نیل، در لوکسور و کارناک واقع بود که ویرانه‌هایش تا امروز نیز ستایش ما را برمی انگیزد، محرابه‌هایی که آمون را در کنار موت ۱۷۳، همسرش، و فرزندش خونس ۱۷۴ می پرستیدند. در نقش برجسته‌های روی دیوارها و ستون‌ها، شهریار ایزدان را می بینیم که بر اورنگش تکیه زده، پذیرای ستایش دایمی فرعون است. گاه فرعون او را در آغوش می گیرد و مایع جادویی «سا» بر او می پاشد. در پرستشگاه‌های دیگر خداوند دم حیات را به فرعون می بخشد و فرمانروایی اش را سال‌های سال طولانی می کند؛ نیز خپش ۱۷۵ نبرد را به دست او می دهد و با گام‌های پیروزمند به شهرهای دشمن رهسپار می شود. سرانجام، آمون را به گونه‌ای نمایانده‌اند که ملکه را بر زانوان خویش دارد و با او یگانه می شود تا فرزندش، فرعون آینده، را پدید آورد.

**موت: هرای مصر و همسر آمون - رع**

موت همسر آمون - رع به شمار می رفت و یونانیان وی را با هرا (همسر ژئوس) یکی می پنداشتند. او ایزدی است دارای شخصیتی مبهم و کم تر تعریف شده و نامش به معنی «مادر» است. او را همچون زنی نمایانده‌اند که دستاری به گونه‌ی

کرکس بر سر دارد. کرکس، هزوارش یا معنی نگار نام اوست. نیز کلاه گیزی انبوه بر سر دارد که روی آن پس خنت ۱۷۶ یا تاج دوگانه‌ای به عنوان همسر شهریار ایزدان، نهاده شده است.

او به همان قد و قامت همسر خویش است و هنگامی که همسرش با نام آمون - رع، ایزد بزرگ آسمان‌ها گردید، او نیز در حلقه‌ی ایزدان خورشیدی قرار گرفت. او را گاه با ایزدی به نام باشت ۱۷۷ که شکل گربه‌سانش را به خود پذیرفته بود، و گاه با سخمت ۱۷۸ که سری شیرگونه داشت، یکی می‌انگاشتند.

در یکی از نوشته‌ها آمده که او به عنوان ایزدبانوی آسمان - به شکل ماده‌گاو - پشت سر آمون قرار دارد؛ به ویژه بدان هنگام که وی از امواج برآمده و از تخم گذارده شده در هرم پولیس سر برآورده است: «او برخاست، شاخ‌هایش برگرفت و بدان‌جا که خوشایندش بود، فرود آمد.»

موت، چون زمانی دراز فرزندی نژاد، نخست موت و آنگاه خونس را به فرزندی پذیرفت. و همین خونس بود که با وی و آمون تثلیثی را پدید آورد که آمون در رأسش بود.

### خونس: ایزد ماه

خونس یا خنسو ۱۷۹ در اصل ایزد ماه به شمار می‌رفته و نامش به معنی «دریانورد» یا «او که با زورقی از آسمان می‌گذرد» است. این ایزد در فراسوی ناحیه‌ی تب چندان شناخته شده نبود و این نکته معماگونه می‌نماید که چرا یونانیان گاهی او را با هراکلس ۱۸۰ یکی می‌پنداشتند.

خونس را معمولاً به گونه‌ی شخصیتی همانند پتخ ۱۸۱ نمایانده‌اند که عصایی چند وجهی در دست گرفته است. سرش کاملاً تراشیده شده، به جز کاکلی که به گونه‌ای تزیینی همچون گیس کودکی شهزاده در یک سوی سرش نمایان است. کلاه خودی به سر دارد که روی آن قرص خورشید در میان هلال ماه به چشم می‌خورد. خونس در آغاز شخصیتی مبهم داشت و از سوی آمون و موت به طبقات عالی ایزدان بزرگ ارتقا یافت و در تثلیث تبی، جای موت را به عنوان فرزند آنان

گرفت. به هر حال، تنها در سلطنت نوین است که او ظاهراً به عنوان جن گیر و درمانگر از محبوبیتی همه گیر برخوردار شد. دولتمردان و بیماران سراسر مصر و حتی از سرزمین های بیگانه بدو روی می آوردند. خوئس در مورد بیگانگانی که از بیرون مصر می آمدند، با نیروهایش شور می کرد و خود به گونه ی تندیزی که تجسم مضاعف او بود، درمی آمد و بدو فرمان می داد که استغاثه گران خود را درمان کند. بنابراین، می بینیم که خوئس نفر حوتپ، بزرگ ایزد کارناک، که شاهزاده ی سوریایی بختان ۱۸۲، به خاطر دخترش استغاثه کرده بود، با خوئس دیگری در سوریه رای زد که نامش بدین معنی بود: «او که طرح ها را به اجرا درمی آورد و شورش ها را از میان می برد.» به خاطر از میان رفتن شرح بقیه ی ماجرا، نمی دانیم چگونه این ایزد جانشین، از عهده ی کار تبلیغ برآمد و دیوی را که در کالبد شاهزاده بانو رخنه کرده و شکنجه اش می کرد، از او دور ساخت؛ و چگونه در پایان سه سال و نه ماه به شکل شاهینی زرین در خوابی بر پدر دختر درآمد که شتابان به سوی مصر پرواز می کرد؛ و این که چگونه شاهزاده ی سپاسگزار هر چه زودتر می خواست این تندیس ایزدی (خوئس) را با شکوهمندترین مراسم، همراه با هدایایی ارزشمند - که در پرستشگاه کارناک، به پای خوئس نفر حوتپ بزرگ ریخته بودند - به کشور بازگرداند.

خوئس بیش تر در شهر تب مورد تکریم بود و نیز در آمبوس پرستیده می شد و در آن جا، سومین ایزد تثلیث ایزدی سبک ۱۸۳ را با نام خوئس هور تشکیل می داد که به گونه ی انسانی با سر شاهین، همراه با قرص خورشید بر هلال ماه، نمایانده می شد.

در نتیجه، می توان اشاره کرد که یکی از ماه های سال پاخوئس ۱۸۴ نام گرفت، یعنی «ماه خوئس».

### سبک: ایزد تمساح

سبک (یونانی: سوخس ۱۸۵) نام ایزد تمساح است که در میان پشتیبانان پادشاهان سلسله ی سیزدهم، در میان ایزدان بسیاری که سبک حوتپ (سبک خشنود) نام

داشتند، برجسته تر است.

این ایزد را به گونه‌ای انسانی با سر تمساح، یا تنها به گونه‌ی تمساح نمایانده‌اند. در دریاچه‌ای که در کنار محراب او واقع است، تمساحی واقعی نگهداری می‌شد که پته سوخس نام داشت، یعنی «او که به سوخس (یا سبک) تعلق دارد» و می‌گفتند که ایزد، در این تمساح تجسم یافته است.

در باره‌ی خاستگاه سبک آگاهی چندانی نداریم. در یکی از متون اهرام، او را فرزند نیث ۱۸۶ (ایزدبانوی دلتا و نگاهبان پایتخت) خوانده‌اند. اما همان‌طوری که ماسپرو ۱۸۷ خاطر نشان کرده، به آسانی می‌توان پنداشت که وجود باتلاق یا سراشیب رودخانه که به صخره‌ای در آن نزدیکی محصور می‌شد، نشان می‌دهد که ساکنان قیوم امبوس تمساح را ایزد بزرگ خود می‌پنداشتند و با نیایش و قربانی بدو استغاثه می‌کردند. بی‌تردید، سبک از نظر پرستندگانش، همان دمیورژ (خدای جهان‌آفرین) بود که در روز آفرینش، از آب‌های تیره‌ای که تا آن زمان در آن جا به سر می‌بردند، برخاست تا جهان را نظم و ترتیب بخشد. همان گونه که تمساح از رود برمی‌آید تا در ساحل تخم گذارد. محتملاً بدان روی که نام سبک در زبان مصری اندکی به گب همانند است، گاهی عناوین گب نیز بدو منتسب می‌گردید.

سبک به ویژه در قیوم پرستیده می‌شد. سراسر این ایالت زیر نگاهبانی او بود و محراب اصلی‌اش در شهر پیشین شدت ۱۸۸، کروکودیل پولیس ۱۸۹ یونانیان، واقع بود. بعدها در این باره بیش‌تر سخن خواهیم گفت، به ویژه آن‌جا که جانوران مقدس مصریان را مورد بحث قرار می‌دهیم.

سبک در مصر علیا نیز دارای آیین ویژه‌ای بود. امروز می‌توان در کوم - امبو ۱۹۰ یا امبوس پیشین، ویرانه‌های پرستشگاهی را مشاهده کرد که تثلیث ایزدی سبک در آن پرستیده می‌شد و نیز تثلیث دیگری را می‌توان در آن دید که هوروس در رأس آن قرار داشت. شاید در این جا سبک واقعاً جانشین خداوندگار پیشین، ست امبوسی، شده بود؛ ایزدی که پرستندگان پرهیزگار هوروس نمی‌توانستند او را برتابند. اما از این نکته مطمئن هستیم که سبک اغلب

همچون ست از آوازه‌ای نیکو برخوردار نبود. او را سرزنش می‌کردند، بدان سبب که به قاتل اُزیریس یاری رساند، به ویژه بدان هنگام که ست از پادافراه این جنایت گریخته بود و به کالبد یک تمساح پناه برد. به همین سبب بود که این جانوران در برخی از استان‌های مصر پرستیده می‌شدند و در جاهای دیگر شکار شده، نابود می‌شدند.

### پتخ: ایزد نگاهبان هنر و هنرمندان

پتخ، ایزد ممفیس، نگاهبان آثار هنری و هنرمندان به شمار می‌رفت و یونانیان وی را با هفائستوس (ایزد آتش و فلزکاری) یکی می‌انگاشتند. معمولاً او را به گونه‌ی پیکری مومیایی شده نمایانده‌اند که اغلب روی ستون پایه‌ای درون نافوس (محراب؟) یک پرستشگاه، برآمده است؛ مجموعه‌اش با سربندی محکم بسته شده و بدنش را با پارچه‌های مومیایی باندپیچ کرده‌اند. تنها دست‌هایش آزاد است که عصایی چندگانه را به منزله‌ی وحدت بخشیدن به نشانه‌های حیات، استحکام و قدرت مطلقه نگاه می‌دارد.

او را از اعضاء نخستین در ممفیس می‌پرستیدند و پرستشگاه پر آوازه‌اش، «پتخ - فراسوی - دیوارها» در همین جا، در جنوب «دیوار سپید» باستانی مِیس ۱۹۱ واقع بود. پتخ پیوسته همچون برترین خدای مقتدر پایتخت باستانی شمال، جایگاه تاجگذاری فراعنه، بایست مورد ستایش بوده باشد. اما درباره‌ی نقش این ایزد پیش از پیدایش سلسله‌ی نوزدهم، آگاهی کمی داریم. شهریاران این دوره ستنی نخست و رامسس دوم بودند که احترام ویژه‌ای برای او قایل شدند، و حتی یکی از فرمانروایان همین سلسله او را سیپتخ ۱۹۲ (فرزند پتخ) نامید.

به هر حال، پس از خاموشی واپسین رامسس، بدان هنگام که نقش سیاسی دلتا (مصب نیل) اهمیتی به سزا یافته بود، ایزد ممفیس (پتخ) به شکوهی تمام نایل شد. او در میان همه‌ی ایزدان مصر، از نظر اهمیت و ثروت، سومین مقام را احراز کرد و تنها تسلیم آمون و رع بود و بنا به ارزیابی کاهن ویژه‌اش بقیه‌ی ایزدان در مرحله‌ای پایین‌تر از وی قرار داشتند و با غرور ادعا می‌کرد که تنها او

دمیورژ جهانی (خدای جهان آفرین) است و با دست‌های خویش جهان را رقم زده است.

پتچ پشتیبان آثار هنری و هنرمندان و خود آفریننده‌ی هنرها بود. او در عین حال، طراح، ذوب‌کننده‌ی فلز و معمار به شمار می‌رفت. کاهن عالی رتبه‌اش در ممفیس، دارای عنوانی همانند عنوان «استاد بنا»ی کلیساهای جامع سده‌های میانه بود. همو بود که در طول ساخت یک پرستشگاه، فرمان‌دهنده‌ی معماران و بنّایان به شمار می‌رفت.

امروزه از پرستشگاه پر آوازه‌ی ممفیس تنها ویرانه‌هایی بی‌قواره بازمانده است؛ پرستشگاهی که روزی کاهنانش آثاری را به هرودت نشان دادند که یادآور معجزات بزرگ پتچ بود. یکی از این معجزات آن بود که وی پلوزیوم ۱۹۳ را از آشوریان مهاجم سناخریب ۱۹۴ نجات داد و در این نبرد، سیل مهاجم موش‌های صحرائی را گسیل کرد که به شورشگران تاختند و با جوییدن رشته‌های کمان‌ها، ترکش‌ها و بندهای چرمی سپرها، آنان را به عقب راندند.

در این پرستشگاه، پتچ را همراه با همسرش، سخیمت ۱۹۵ و فرزندشان نفرتوم ۱۹۶ - که بعدها ایم‌حوتپ ۱۹۷ انسان قهرمانی خداگونه، جانشینش شده بود - می‌پرستیدند. در نزدیکی همین پرستشگاه، آپیس - ورزای مشهور که تجسم زنده‌ی ایزد به شمار می‌رفت - قرار داشت. درباره‌ی آپیس در بخش پایانی همین گفتار سخن خواهیم گفت.

هرچند پتچ شایسته‌ی لقب «نیک‌چهره» بود، گاهی او را به گونه‌ی کوتوله‌ای بی‌قواره با پا‌های پیچ‌خورده، نمایانده‌اند که دست‌هایش را بر تهیگاه نهاده، سری بزرگ دارد که بی‌موست و همچون کودکان تنها کاکل دارد. این جنبه از باز نمودن پتچ نشانگر نقش نگاهبانی وی در برابر جانوران آسیب‌رسان و علیه همه‌گونه شرارت است. او را در آغاز با ایزد بسیار کهن و مبهمی به نام تنن ۱۹۸ (ایزد زمین) و نیز با سِکر ۱۹۹ - که درباره‌اش در پایین سخن خواهیم گفت - یکی پنداشته‌اند. او بارها با نام‌های پتچ تنن، پتچ سکر و حتی پتچ سکر اُزیریس فرا خوانده‌اند.

### سکر: ایزد گیاهان و مردگان

نام یونانی اش سوخاریس ۲۰۰ بود و بی تردید پیش از آنکه در شهر ممفیس، ایزد مردگان شود، «ایزد گیاهان» به شمار می رفت. در آن جا، به شکل مومیایی سبز رنگ دارای سر باز شکاری نمایانده می شد و در محرابی به نام رواستاوا ۲۰۱ (درهای سرسرا) که مستقیماً به جهان زیرین ارتباط می یافت، مورد پرستش بود. او را در آغاز با اُزیریس یکی انگاشتند و همی پرستندگان بومی او به اُزیریس روی آوردند. در ممفیس او را با نام سکر اُزیریس به عنوان ایزد مردگان می پرستیدند. در پایان آن دوره، این ایزد بزرگ تدفین، پتخ سکر اُزیریس نام یافت.

### سخمت: ایزدبانوی جنگ

سخمت (یونانی: ساخمیس ۲۰۲) نام ایزدبانوی هیبت انگیز جنگ و مبارزه است که معمولاً به گونه‌ی ماده شیر یا به گونه‌ی زنی با سر ماده شیر نمایانده می شود. نامش که به معنی «نیرومند» است، تنها عنوان هائور (ایزدبانوی آسمان) بود، بدان هنگام که وی به گونه‌ی ماده شیر در آمد و بر شورشگران مخالف رع در افتاد. چنان که پیش از این دیدیم، او با چنان خشمی به دشمنان تازید که خدای خورشید از ترس انقراض انسان‌های روی زمین، از او خواهش کرد که از مبارزه باز ایستد. او نیز پاسخ داد: «به زندگی ات سوگند که چون مردمان را همی کشم، قلبم سرشار از شادی گردد»، و به چشم پوشیدن از قربانیان خود واقعی نهاد. به همین سبب، بعدها نام سخمت بر او نهاده شد و او را چون ماده شیری ددخوی نمایانده‌اند. رع برای نجات انسان‌های بازمانده، به یک نیرنگ جنگی دست یازید. پس در مسیر نبرد گاه خونین، هفت هزار تنگ حاوی مایعی جادویی متشکل از آب جو و آب انار قرار داد. سخمت که تشنه بود، این مایع سرخ‌رنگ را با خون انسان اشتباه گرفت و چندان نوشید که مست شد و نتوانست به کشتار ادامه دهد. بدین گونه، نژاد انسان رهایی یافت. اما رع برای خشنود کردن ایزدبانو، فرمان داد که «در آن روز باید به افتخار او تنگ‌های بسیار از مهر دارو (شربت شهوت انگیز) فراهم کنند، بدان اندازه که کاهن بانوان خورشید را کفایت کند». پس این سنت هر سال در روز

جشن هاتور به جا آورده می شد. در روز دوازدهم ماه نخست زمستان، کشتار همگانی روی داد؛ پس گاهشماری ایام شادبختی و تیره روزی دقیقاً چنین گزارش می دهد: «دوازدهم ماه تیبی، خصم آگین است. مباد در این روز نگاهتان بر موشی افتد؛ زیرا این روزی است که رع به سخمت فرمان داد.»

ایزدبانو سخمت «معشوق پتچ» نیز قلمداد می شد؛ زیرا هر چند در اصل از ایزدان لاتوپولیس بود، اما به عنوان همسر پتچ به تثلیث ایزدی ممفیس پیوست و از او فرزندی به نام نفر توم زاد. طبیبان شکسته بند، آیین ویژه‌ی سخمت داشتند و با دخالت او شکستگی استخوان را درمان می کردند.

#### نفر توم: فرزند سخمت

یونانیان او را ایفتی میس ۲۰۳ خواندند. او فرزند ایزدی و اصلی تثلیث خدا یوار ممفیس بود. در نزد یونانیان، او با پرومته ۲۰۴ یکی انگاشته می شد، شاید بدان روی که می گفتند پدرش پتچ هفائستوس کاشف آتش بود.

او را همواره به گونه‌ی انسانی مسلح به شمشیری خمیده به نام خِفش نمایانده اند. بر سرش نیلوفر آبی باز شده‌ای نهاده‌اند که ساقه‌ی شاخ ماندی از آن بر جهیده است؛ او بر شیری دولا شده ایستاده است. گاهی سر شیر دارد که بی تردید آن را از مادرش، سخمت، ایزدبانوی شیر، برگرفته است. نامش به معنی «آتوم جوان تر»، آشکارا نشان می دهد که او در آغاز تجسم آتوم، ایزد هلیوپولیس بوده است؛ آتومی که در سپیده دمان از نیلوفر آبی ایزدی، پناهگاه خورشید در شب، سر بر آورده، از نو جوان شده است. او ایزد بومی مصر سفلی و فرزند پتچ نیز به شمار می رفت و زمانی مادرش همسر پتچ شده بود. بنابراین، پیش از ایم حوتپ، سومین جایگاه در کهن ترین تثلیث ایزدی ممفیس، از آن او گردید.

#### باشت: ایزدبانوی شیر و گرمای بارورکننده‌ی خورشید

باشت یا باشت ۲۰۵ ایزدی است که یونانیان وی را با آرتemis ۲۰۶ یکی می پنداشتند، شاید بدان روی که وی را با ایزدبانوی با سر شیر گونه، تفنوت،

اشتباه گرفتند. او ایزدبانوی بومی بوباستیس ۲۰۷، پایتخت هژدهمین ولایت یا ایالت مصر سفلی به شمار می‌رفت. بوباستیس در واقع آوانوشت پر باست (خانگی باست) است. باست ایزد بزرگ ملی قلمداد می‌شد به ویژه در حدود ۹۵۰ پ.م، به دوران ششونک ۲۰۸ و فراعنه‌ی لیبی سلسله‌ی بیست و دوم، که بوباستیس پایتخت آن سرزمین گردیده بود.

او هرچند در اصل ایزدبانوی ماده شیر بود، در عین حال نمایانگر گرمای بارور کننده‌ی خورشید نیز قلمداد می‌شد. جانور مقدس او بعدها گربه شد و او را به گونه‌ی زنی با سر گربه نمایانده‌اند که بربط یا سپری در دست راست دارد و بیش تر به سینه پوش نیم دایره‌ای می‌نماید که سر ماده شیر روی آن نقش شده است. در دست چپش نیز سبدی به چشم می‌خورد.

باست به خدای خورشید مربوط بود، برخی رع را پدر وی و برخی برادر - همسر او می‌پنداشتند؛ و او همانند سخت - که همیشه به رغم شخصیت‌های کاملاً متضاد با هم اشتباه گرفته می‌شدند - همسر پتخ ممفیس قلمداد شد و با وی تثلیثی را تشکیل می‌داد که نفر توم فرزند آنان بود.

باست هرچند پشتیبان شهریاران بوباستیس بود، قبلاً یکی از ایزدان بزرگ مصر به شمار می‌رفت و در سده‌ی چهارم پ.م به اوج محبوبیت خویش دست یافت. او شکل‌هایی ثانوی نیز داشت، همانند پخت ۲۰۸، ایزدبانوی دارای سر گربه یا شیر، منسوب به اسپتوس آرمیدوس ۲۰۹، که در شرق بنی حسن واقع بود. باست همانند هاتور، ایزدبانوی لذت و موسیقی و رقص عاشقانه بود. اوقات را با نواختن بربطی می‌گذراند که منقش به پیکر او بود، در حالی که گربه‌ای را در دست داشت. او با موهبتی که داشت، نگاهبان مردان در برابر بیماری‌های واگیردار و ارواح خبیثه بود.

گهگاه در پرستشگاه او واقع در بوباستیس، جشن‌های بزرگ و شادی‌بخش برگزار می‌شد. هرودت می‌گوید که جشن باست یکی از زیباترین جشن‌های مصر بود و سالانه صدها هزار مشتاق از سراسر کشور برای این نمایش پر هیبت سالانه رهسپار این خطه می‌شدند و طی سفر خویش - که از طریق کرجی انجام

می گرفت. نی و قاشقک را به نوا در می آوردند. زایران با زنان سواحل رودخانه که به تماشای کرجی ها می آمدند، به شوخی و لودگی می پرداختند و این خود پیش درآمدی برای خوش باشی و رقص بود. در روز موعود، تظاهراتی با شکوه در شهر برگزار می شد و جشنواره هایی برگزار می گردید که ظاهراً در طی آن مردم پیش از هر زمان دیگر دست به می گساری می زدند.

پیروان باشت برای خشنودی این ایزدبانوی گربه، تندیس هایی از این حیوان را به تعداد بسیار گرد می آوردند و در سایبان محرابه هایش، بنا به سنتی دینی، اجساد مومیایی شده ی گربه هایی را که در طول زندگی خویش به عنوان حیوان مقدس باشت محترم می شمرده اند، به دقت دفن می کردند. (رک. جانوران مقدس).

#### نیث: ایزدبانوی نگاهبان پایتخت

نیث یا نیت ۲۱۰ که یونانیان وی را با پالاس آتنا ۲۱۱ یکی می شمردند، نام یکی از ایزدان دلتا (مصب نیل) بود. او بانوی نگاهبان سائیس به شمار می آمد که در میانه ی سده ی هفت پیش از مسیح، پایتخت مصر شد و در آن جا بود که پسماتیخوس ۲۱۲ اول، پایه گذار سلسله ی بیست و ششم، تاجگذاری کرد و بدین گونه ثروت و اهمیت ایزدبانوی بومی اش را تضمین نمود.

او به راستی ایزدی بس باستانی بود؛ زیرا بُت او به گونه ی دو تیر چلیپا گونه بر پوست یک حیوان، بر بیرق طایفه ای ماقبل تاریخی نقش گردیده و دو تن از شهبانوان سلسله ی نخست نیز نام او را بر خود نهاده بودند.

لقب او تهنوت، «لیبیایی»، نشان می دهد که وی احتمالاً خاستگاهی غربی دارد و همیشه در سائیس ایزدی مهم به شمار می رفت؛ او شاید در اعصار بسیار پیشین، ایزد ملی مصر سفلی بوده که معمولاً تاج سرخ رنگی بر سر دارد. این تاج نت خوانده می شد که آوایش همانند نام اوست.

در آغاز او را به شکل بُتی متشکل از دو تیر چلیپا گونه بر سپر یا بر پوست دَبَاغی شده ی یک حیوان می پرستیدند. در روزگاران بعد، او را به چهره ی زنی تاجور اهل شمال نمایانند که تیر و کمانی در دست دارد. بعدها به ماکوی

نخ‌ریسی منسوب شد که معنی نگار نام‌اوست و گاهی آن را همچون نشانه‌ای بارز بر سر نهاده است.

نیث در واقع در دو نقش ظاهر می‌شود: ایزدبانوی جنگ، و زنی چیره‌دست در هنرهای بومی. به همین سبب، او را با آتنا که این نقش دوگانه را حفظ کرده، یکی پنداشتند.

با پیدایش سلسله‌ی سائیس، چون برتری او مسجل گشت، او را در بسیاری از اسطوره‌های کیهان‌شناختی باز می‌یابیم. او همانند نوت و هاتور، ایزدبانوی آسمان شد و پیروانش گاه ادعا می‌کردند که او کلاً مادر ایزدان و به ویژه مادر رع بوده است: «که پیش از آن که فرزندی به پیدایی آید، او را زاده بود.»

او بافنده‌ی بزرگی قلمداد می‌شد که با ماکوی خویش جهان را می‌بافت، چونان زنی که پارچه می‌بافد. با نام مهوئرت ۲۱۳، ماده‌گاو آسمانی به شمار می‌آمد که آن زمان که هیچ به پیدایی نیامده بود، آسمان را زاد.

در آیین اُزیرسی نیز نام نیث در پیوند با ایزیس آمده است؛ او بانوی نگاهبان مردگان گشت و گاهی او را می‌بینیم که به هنگام ورود اموات به دنیای دیگر، نان و آب بدانان پیشکش می‌کند.

درست همان گونه که ایزیس و نفتیس را بارها در نگاره‌ها و نبشته‌های کهن باز می‌یابیم، نیث و سلکت ۲۱۴ را در کنار هم می‌بینیم که در مقام نگاهبان مومیایی و احشاء مردگان یا همچون بانوی نگاهدار ازدواج، ظاهر می‌شدند.

امروز هیچ چیز از پرستشگاه او در سائیس باز نمانده است، جایی که پلوتارک درباره‌اش کتیبه‌ی زیر را نقل کرده است: «من همه‌آنم که بوده است و خواهد بود. هیچ میرنده‌ای تا کنون نتوانسته چادری را که پوشاننده‌ی من است، برگیرد.»

در کنار این پرستشگاه، مدرسه‌ی طب قرار داشت به نام «خانه‌ی حیات» که کاهنان آن را اداره می‌کردند. در روزگاران بعد، در دوره‌ی پارسیان، پزشک مصری داریوش لاف می‌زد که این مدرسه‌ی طب را به پشتیبانی دربار بازسازی کرده بود.

## ایزدان رود و بیابان

خنوم<sup>۲۱۵</sup>: ایزد باروری

خنوم یا خنه مو<sup>۲۱۶</sup> که یونانیان آن را خنومیس<sup>۲۱۷</sup> نامیدند، از ایزدان ناحیه‌ی کاتاراکت<sup>۲۱۸</sup> بود. او را در نگاره‌ها همچون مردی با سر قوچ و شاخ‌های موجدار و بلند نمایانده‌اند. این شاخ را آمون نیز بر سر دارد که خمیده است.

او ایزد باروری (بارداری) و آفرینش بود و اساساً به شکل قوچ یا بز نر پرستش می‌شد. ماسپرو آورده است که او همانند همه‌ی ایزدان اینچینی، بی‌تردید نماد رود نیل بوده که از آسمان فراز آمده تا زمین را بارور و پراز محصول سازد. محراب مهم او نزدیک کاتاراکت بود که از نقطه‌ای که مصریان نخستین آن را سرچشمه‌ی رود بزرگشان می‌پنداشتند، چندان دور نبود و بر جزیره‌ی الفانتین واقع بود که در آن‌جا خنوم را همچون خداوندگار مقتدر خویش می‌پنداشتند.

خنوم از فراز همین پرستشگاه، به سرچشمه‌ی نیل می‌نگریست؛ پرستشگاهی که وی در کنار دو همسرش، ساتی<sup>۲۱۹</sup> و آنوکیس<sup>۲۲۰</sup> - که تا آن‌جا که می‌دانیم، فرزندی نداشتند - دهش‌های خویش را دریافت می‌کرد.

خنوم به معنی «ریخته‌گر» است و چنین آموخته می‌شد که او پیش‌ترها تخمه‌ی جهان را بر چرخ کوزه‌گری‌اش قالب زده بود. از این گذشته، او در فیلاثه<sup>۲۲۱</sup> چنین نامیده می‌شد: «کوزه‌گری که آدمیان را شکل بخشید و ایزدان را

قالب گرفت.» او را می بینیم که اندام های اُزیریس را سرشته است؛ چه همو بود که به گفته ی پیروانش: «گوشت را شکل بخشید؛ پیش آفریننده ای که ایزدان و آدمیان را زاد.»

با همین کیفیت است که او بر شکل گیری نطفه ی آدمیان در زهدان مادر نظارت دارد. نقش برجسته های پرستشگاه، او را در حال شکل بخشیدن به پیکر فرعون جوان بر روی میز گردان تندیس گر نشان می دهد. در آرمانت<sup>۲۲۲</sup>، همین فرعون جوان را به صورت فرزند ژولیوس سزار و کلئوپاترا می بینیم که در این جا او را با فرزند ایزدی هارسومتوس<sup>۲۲۳</sup> یکی پنداشتند.

جشن خنوم به زودی از مرز همسایه گذشت و نوبیا<sup>۲۲۴</sup> را فرا گرفت؛ خدای این سرزمین، دودون<sup>۲۲۵</sup> نیز به گونه ی قوچ، یا ایزدی دارای سر قوچ مانند بود. بنابراین، به سادگی هویت این دو ایزد را با هم یکی پنداشتند و پرستندگان نو و بی شماری را از جزیره ی الفانتین جذب کرد.

### هارسافس<sup>۲۲۶</sup>: ایزد نیل

نام یونانی شده ی ایزدی است که در اصل هرشف<sup>۲۲۷</sup> (او که در دریاچه ی خویش است) خوانده می شد؛ ایزدی دیگر با سر قوچ مانند که یونانیان وی را با هراکلس یکی انگاشتند. پرستشگاه اصلی اش در هراکلوپولیس ماگنا، در ایالت قیوم بود. بنا به نظر ماسپرو، هارسافس احتمالاً از ایزدان نیل به شمار می رفت و همانند همه ی ایزدان دارای سر قوچ بود و از روزگاران نخستین مورد ستایش و احترام بود؛ زیرا پیش از آن، به دوران نخستین سلسله ی شهریاران مصر، می بینیم که شاه اوسافائیس<sup>۲۲۸</sup>، ناثوس (محرابه؟) ای را بدو اختصاص می دهد.

### ساتی (سات): ایزدبانوی نگاهبان کاتاراکت

یکی از دو همسر خنوم، و همچون ایزدبانوی نگاهبان کاتاراکت، به شمار می رود. بنا به گفته ی ماسپرو، نام این ایزد بدین معنی است: «او که چون تیر حرکت می کند.» او همان قوس منطقه البروج است که جریان رود را با نیرو و سرعت یک

تیر پدید می‌آورد. او را همچون زنی نمایانده‌اند که تاج سپید جنوب، مزین به دو شاخ بلند، بر سر دارد. او همانند نیث، اغلب تیر و کمان به دست دارد. ساتی را در سراسر نواحی جنوب مصر می‌پرستیده‌اند و می‌اندیشیدند که منزلگاه محبوبش جزیره‌ی سهیل<sup>۲۳۰</sup> بوده است؛ نامش را بر نخستین «ولایت» مصر علیا نهاده‌اند که تاست (سرزمین ساتی) خوانده می‌شد. پایتخش ابو (شهر فیل) یا الفانتین یونانیان بود که در آن، ساتی در پرستشگاه خنوم، همراه آنوکت مقام یافت.

### آنوکت (آنکوئت)<sup>۲۳۱</sup>: ایزدبانوی کاتاراکت

یونانیان او را آنوکیس می‌نامیدند. او دومین همسر خنوم به شمار می‌رفت و به گونه‌ی زنی با تاجی بلند و مزین به شاخه‌ی نخل نقش گردیده است. نامش ظاهراً به معنی «مستحکم کننده» است؛ چه او ساحل رود را استحکام می‌بخشد و نیل را میان صخره‌های فیلائه و سینا (آسوان کنونی) می‌فشد. او را در الفانتین در کنار خنوم و ساتی به عنوان ایزدبانوی ناحیه‌ی کاتاراکت می‌پرستیدند و او خود دوست داشت که در جزیره‌ی سهیل - که وقف او شده بود - سکنی گزیند.

### مین<sup>۲۳۲</sup>: ایزد راه‌ها

یونانیان او را با پان<sup>۲۳۳</sup> یکی می‌پنداشتند؛ ایزدی بسیار کهن که توت‌امون به گونه‌ی آذرخشی در رأس بیرق‌های کهن ماقبل تاریخی می‌درخشید. در نگاره‌ها، تاجی بر سر دارد که از دو نخل بلند و سر راست تشکیل شده و به نظر می‌رسد که از آمون به وام گرفته باشد. مین همیشه به گونه‌ی نشسته تصویر شده است، در حالی که گندم کوبی در دست راستش گرفته، آن را پشت سرش بلند می‌کند و آلتش همیشه در حال نعوظ است.

خویشکاری اخیر او ظاهراً نشان می‌دهد که کاهنان در اصل او را آفریننده‌ی جهان می‌پنداشتند. او را همیشه با هوروس (ایزد خورشیدی و فرزند اُزیریس) یکی می‌شمردند؛ اما شگفت‌آور است که نامش در روزگاران نخستین نام‌ویژه‌ی ایزد خورشید نبوده است.

شاید مین در دوره‌ی باستانی اساساً به عنوان ایزد راه‌ها و نگاهبان مسافران بیابانی پرستیده می‌شد. مرکز عمده‌ی آیین وی شهر کوپتوس ۲۳۴ (قبط یا شهر کاروانیان) و نقطه‌ی عزیمت هیأت‌های بازرگانی بود. رؤسای این هیأت‌های اعزامی پیش از خطر کردن در بیابان‌ها، هرگز فراموش نمی‌کردند که مین، ایزد بزرگ بومی بیابان‌های شرق و «خداوند گار سرزمین‌های بیگانه» را فرا خوانند.

مین را همچنین به عنوان ایزد باروری و گیاهان و نگاهدار محصولات می‌پرستیدند. بر دیواره‌های پرستشگاه او صحنه‌هایی از مراسمی را می‌بینیم که همزمان با بر تخت نشینی پادشاه به افتخار او، همچون ایزد درو بر گزار می‌شد. در نگاره‌ها فرعون را می‌بینیم که نخستین بافه‌ای را که به دست او درو شده، به مین پیشکش می‌کند؛ نیز به ورزای سپیدی که ویژه‌ی مین بوده، کرنش می‌نماید.

مین افزون بر کوپتوس، در آخمین ۲۳۵ یا خمیس پیشین، نیز مورد پرستش بود؛ شهری که نزد یونانیان به پانوپولیس معروف بود، زیرا مین را با پان یکی فرض کرده بودند. در آن جا مسابقات ژیمناستیک نیز به افتخار او برپا می‌شد و شاید به همین سبب هروُدُت، مورخ یونانی، ساکنان پانوپولیس را به عنوان تنها مصریانی که آداب و رسوم یونانی را دوست داشتند، ستوده بود.

### های ۲۳۶: ایزد رود نیل

نام رود نیل ایزد شده است که چهره‌ای انسانی، چاق با سینه‌هایی چون سینه‌های زنان برآمده، اما نرم‌تر و آویخته دارد؛ لباس زورقبانان و ماهیگیران پوشیده و کمربند باریکی دارد که شکم برآمده‌اش را نگاه می‌دارد. بر سرش تاجی به چشم می‌خورد، بر ساخته از گیاهان آبری چون نیلوفر آبی که ویژه‌ی نیل مصر علیاست، و پاپیروس، که ویژه‌ی نیل جاری در مصر سفلی است.

های ۲۳۷: ایزد بانوی به هم پیوسته نمایانگر سواحل رودخانه به شمار می‌رفتند و گاه آنان را در نگاره‌ها می‌یابیم که در کنار هم ایستاده، دست‌ها را گشوده‌اند که گویی خواهان آب‌اند تا بارور شوند.

مصریان می‌اندیشیدند که نیل از نون، اقیانوس ازلی که دنیای مرئی و نامرئی را مشروب می‌سازد، جاری است. همچنین می‌گفتند که هاپی نزدیک کاتاراکت نخست، واقع در جزیره‌ی بیگه<sup>۲۳۷</sup>، در غاری مسکن دارد و از آن‌جا با گلدان‌هایش آسمان و زمین را آبیاری می‌کند. در اواسط ماه ژوئن، رود نیل طغیان می‌کرد و پیروان اُزیریس می‌گفتند که سیلاب رود نیل به سبب اشک‌های ایزیس است که در مرگ شوی خویش گریسته است، چه، اُزیریس را برادر شرورش، ست، خائنانه کشته بود. بلندای مناسب سیلاب در اعصار یونانی - رومی به اندازه‌ی شانزده ذراع بود - چونان که تندیس معروف نیل را به صورت تندیس شانزده نوزاد در واتیکان می‌توان دید. مصریان برای آنکه رود نیل به این بلندای برسد، در ماه ژوئن هدایایی نذر هاپی می‌کردند و با ساز و آوازی که اغلب دارای اشعاری شورانگیز بود، به ستایش وی می‌پرداختند. از این گذشته، هاپی به ندرت در دین نقش داشت و به هیچ نظام دینی وابسته نبود.

هاپی در پرستشگاه‌ها، نقشی ثانوی دارد و همچون پرستاری که محصولات رودخانه را به ایزدان بزرگ پیشکش می‌کند، ظاهر می‌شود. در ساختن بناها، اغلب به مراسمی با شرکت ایزدان و ایزدبانوان گوناگون همانند هاپی که به «ایزدان نیل» معروف‌اند. آنان معرف تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی دو مصر علیا و سفلی هستند که فراورده‌های همه‌ی استان‌ها را به عنوان خراج به پرستشگاه پیشکش می‌کنند.



## ایزدان زایش و مرگ

تاثوئرت (آپت، اُپت)<sup>۲۳۸</sup>: ایزدبانوی فرزندزایی

تاثوئرت به معنی «بزرگ»، ایزدبانوی محبوب فرزندزایی و نماد مادر و شیردهی است. او را همچون اسب آبی ماده با پستان‌های آویخته، روی پاهای عقبی اش ایستاده، نشان هیر و گلیفی سا (نگاهبانی) و فرورده (طومار)ی از پاپیروس را در دست دارد. او را به ویژه در تب می پرستیدند و به دوران سلطنت نوین در میان مردم طبقه‌ی متوسط از محبوبیت بسیار برخوردار بود و اغلب نامش را بر فرزندان خود می گذاردند و خانه‌های خویش را با نگاره‌های او می آراستند.

تاثوئرت در نقش ایزدبانوی نگاهبان، گاهی به عنوان ایزد انتقام گیرنده نیز مطرح بود. بدین گونه، او را نه تنها به چهره‌ی ایزدبانویی با پیکر اسب آبی، بلکه گاه با سر شیر ماده می نمایانند که به حالتی تهدیدآمیز دشنه بر می کشد.

هکت<sup>۲۳۹</sup>: ایزدبانوی قورباغه

ایزدبانوی قورباغه یا ایزدبانویی با سر قورباغه مانند، که ظاهراً نماد حالت لقاح است بدان هنگام که دانه‌ی بی جان غله تجزیه می شود و رویش آغاز می کند.

در عبیدوس آموخته می شد که وی به عنوان ایزدی بدوی همراه شو (فرزند رع، خدای خورشید، و برابر اطلس یونانیان) از دهان رع برآمد؛ او و شو هر دو جد

ایزدان بودند. نیز گفته می‌شد که او یکی از ماما‌هایی بود که هر سپیده دم دستیار زایش خورشید قلمداد می‌شد. در این حالت، بُت او همانند نِخبت و ایزدان دیگر - که شرح آنان خواهد آمد - در شمار پشتیبانان فرزندزایی اند.

#### مسخت<sup>۲۴۰</sup>: ایزدبانوی زایش

او را گاه به گونه‌ی زنی نمایانده‌اند که دو نخل بلند بر سر دارد که رأس آن‌ها خمیده است. او ایزدبانوی زایش بود و به منزله‌ی دو آجر پنداشته می‌شد که زنان مصری در لحظه‌ی زایمان بر آن تکیه می‌داده‌اند. گاهی مسخت را به گونه‌ی یکی از این آجرها می‌یابیم که سری انسانی یافته است.

او درست در لحظه‌ی زایمان در کنار زن باردار ظاهر می‌شد؛ و نیز درباره‌اش می‌گفتند که از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر می‌رود و زنان رنجور را آسایش می‌بخشد. اغلب نقش ایزد مادر فرشته‌گون را بر عهده داشت و درباره‌ی نوزادگان سخن می‌گفت و آینده‌شان را پیش‌گویی می‌کرد.

داستانی کهن درباره‌ی زایش سه پادشاه نخست سلسله‌ی پنجم بر ساخته‌اند که از روی آن می‌توان نقش‌های گوناگون این ایزدان و ویژه‌ی زایش را تعیین کرد. از جمله می‌خوانیم که چون هنگام زایمان ایزدبانو رددت فرا رسید، رع، پدر راستین نوزادی که به زودی چشم به جهان می‌گشود، به ایزیس، نفتیس، هکت و مسخت فرمان داد تا پیش ایزدبانو روند. چهار ایزدبانو، که به گونه‌ی رقاص تغییر چهره داده بودند، همراه خنوم که بار و بنه‌شان را حمل می‌کرد، پیش می‌آمدند. چون لحظه‌ی موعود فرا رسید، ایزیس خود را جلوی رددت انداخت، نفتیس پشت سر او ایستاد و هکت دستیار او بود. بدین گونه، ایزیس نوزاد را به دنیا می‌آورد. آنگاه ایزدبانوان نوزاد را شستند و بر بستر آجری نهادند. سرانجام، مسخت به نوزاد تازه چشم گشوده نزدیک شد و گفت: «این شهر یاری است که بر سراسر این سرزمین فرمان راند.» آنگاه خنوم به بدن نوزاد سلامتی و نیرو بخشید.

### هائورها: ایزد مادران زایش

هائورها نام گروهی از ایزد - مادران فرشته گون است که گاهی به هنگام زایش هر نوزاد مصری ظاهر می شوند تا سرنوشت او را رقم زنند و شخصیتشان بیش تر همانند مسخنت است که پیش تر گفته آمد. هفت یا نه تن از آنان - چنان که خواهیم دید - به شکل زنان جوان، به هنگام زایمان آهمس در دیرالبحری، مومتوئیا در لوکسور و کلثوپاترا در آرمانت حضور یافتند. پیشگویی های آنان گاه مطلوب است و گاه نیست؛ اما هیچ کس را گریز از سرنوشتی که آنان پیشگویی می کنند، میسر نیست.

### شایی<sup>۲۴۱</sup>: ایزدبانوی سرنوشت

شایی برابر «سرنوشت» بود و گاه ایزدبانویی می شد به نام شائیت<sup>۲۴۲</sup>. او خود به خود و یکباره زاده شد، خودش رشد کرد و تا دم مرگ نگاهدار خویش بود. فرامینش اجتناب ناپذیر بود. ماسپرو آورده است که پس از مرگ، هنگامی که روح در حضور اُزیریس سنجیده می شود، شایی نیز به شکل ایزدی بدون هیچ نشانه‌ی ویژه در محاکمه حاضر می شود تا «ماجرای دقیق کرده‌های نیک و جنایات شخص در گذشته را در برابر هیأت منصفه‌ی دوزخ ارائه دهد، یا آن که او را برای شرایط یک زندگی نو آماده سازد».

### رنه‌نت<sup>۲۴۳</sup>: ایزدبانوی شیردهی

رنه‌نت ایزدبانویی بود که بر شیردهی به نوزادان نظارت داشت. نوزاد را خود تغذیه می کرد و نیز نامش را بدو می بخشید و با این کار، شخصیت و بخت او از آن نوزاد می گردید. به هنگام مرگ نوزاد، این ایزدبانو را در کنار شایی می بینیم که در مراسم سنجش و داوری روح حضور دارد. او را به چندین شکل نمایانده‌اند: به گونه‌ی زنی بی هیچ نشانه‌ی خاص، به گونه‌ی زنی با سر مار، یا زنی با سر ماده شیر یا افعی، که جامه پوشیده و دو نخل بلند بر سر دارد. او در مقام ایزدبانوی پرستاری به طور کلی نماد تغذیه است و گاه به گونه‌ی ایزدبانوی درو ظاهر می شود که عنوان

«بانوی انبار غله‌ی مضاعف» بر خود دارد. ماه فارموتی<sup>۲۴۴</sup> از آن اوست، به همین مناسبت ماه مزبور را ماه رنه‌نت نامیده‌اند، که در دوره‌های بعد هشتمین ماه گاهشماری مصر گردید.

#### رنیت<sup>۲۴۵</sup>: ایزدبانوی بهار و جوانی

ایزدبانوی سال، بهار و جوانی. او را در مقام ایزدبانوی دیرندگی زمان، «بانوی جاودانگی» خواندند. در نگاره‌ها نیز او را همچون زنی با دستاری از نخلی بلند که رأس آن خمیده است، نمایانده‌اند. این «نخل»، هزوارش یا معنی نگار نام اوست.

#### بس<sup>۲۴۶</sup>: ایزد زناشویی

ایزدی است که اغلب به هنگام تولد ظاهر می‌شود، اما اساساً همچون ایزد ازدواج به شمار می‌رفت و بر آرایش زنان نظارت داشت.

بس ایزد محبوبی بود که احتمالاً از سرزمین پونت برخاست، چه، در آن جا «خداوند گار» خوانده می‌شد. او به شکل ددخویی کوتوله و ستبر ظاهر می‌شود. سری بزرگ، چشمانی غول‌آسا و گونه‌هایی برجسته دارد. بر چانه‌اش مور و ریده و زبان گنده‌اش از دهانی باز آویزان است. دسته‌ای از پر شتر مرغ را به عنوان دستار بر سر دارد؛ پوست یوزپلنگ پوشیده، دمش از پشت آویخته و از میان پاهای چنبری‌اش پیداست. در نقش برجسته‌ها و نگاره‌ها، بر عکس نگاره‌های کهن مصری که نیمرخ را می‌نمایانند، او را اغلب با چهره‌ای کامل می‌بینیم. معمولاً بی حرکت ایستاده و دست بر رانش نهاده است؛ هر چند گهگاه شادمانه اما به گونه‌ای ناهنجار جست و خیز می‌زند و چنگ یا تنبور می‌نوازد، با این حال، دشنه‌ی پهنی را با حالتی تهدیدآمیز در دست دارد.

او در عین حال هم شادخوار و هم جنگجوست، عاشق رقص و حرب، و لوده‌ی ایزدان است. ایزدان با دیدن چهره و حرکات شگفت‌آور وی شادی می‌کنند، درست به همان گونه که فراعنه‌ی ممفیس در دوران سلطنت باستانی، از لوده‌بازی‌های کوتوله‌های خویش لذت می‌بردند.

پس نخست به پایین ترین طبقه ی ایزدان تعلق داشت و مردم عامی او را در زمره ی فرشتگان احترام می گذاردند؛ بعدها محبوبیتش افزون گشت و در اعصار سلطنت نوین، طبقه ی متوسط نیز تمایل یافتند که تندیس او را در خانه های خود نگه دارند و نام او را بر فرزندان خویش گذارند.

از این دوره است که اغلب پس را در مامیس<sup>۲۴۷</sup> پرستشگاه ها می بینیم، یعنی «زایشگاه» هایی که در آن ها زایمان های ایزدی انجام می گرفت. بنابراین، او ناظر زایش در دیرالبحری بود و همراه تائوثرت و دیگر فرشتگان حامی به عنوان نگاهبان مادرهای باردار، در کنار بستر ملکه حاضر می شد.

او همچنین بر آرایش و زیورآلات زنان نظارت داشت و زنان دوست داشتند تصویر او را بر دسته ی آینه ها، جعبه های ماتیک و عطردان های خود نقر کنند. نگاره های گوناگون او را بر سر تخت ها نیز به عنوان تزیین نقش کرده اند؛ چه، می پنداشتند که او نگاهبان خواب است و ارواح پلید را دور می کند و به شخص خوابیده، رویاهای خوش می بخشد.

از این گذشته، پس نه تنها نگاهبان برجسته ای در برابر ارواح پلید، بلکه محافظ بلند پایه ای در برابر جانوران وحشی چون شیر، مار، کژدم و تمساح به شمار می رفت. چون کسی از این جانوران نیش می خورد یا گاز گرفته می شد، همه ی افراد خانواده را کنار ستون پایه یا جرزی می بردند که پوشیده از ترکیبات جادویی بود و نقاب تهدیدآمیز پس بر فراز پیکر هوروس کودک، ایستاده بر دو تمساح به چشم می خورد.

حتی در پایان دوران بت پرستی نیز پس را نگاهبان مردگان می پنداشتند و به همین سبب همچون آذیریس از محبوبیت همگان برخوردار گشت.

پس از پیروزی مسیحیان، پس بی درنگ از یاد انسان محو نشد؛ زیرا در نوشته ها آمده که دیوی شرور به نام پس بود که حضرت موسی ناگزیر گشت آن را دفع کند، زیرا همسایگان را به وحشت می انداخت. به نظر می رسد تا امروز نیز، نگاره ی او بر دروازه ی یادبود جنوب کارناک نشانگر آن است که آن جا منزلگاه کوتوله ای کج زانو است با سری بزرگ و ریشی انبوه و سهمگین. وای به حال

بیگانه‌ای که در تیرگی شامگاه از کناش بگذرد و به این چهره‌ی هیولگونه بخندد! زیرا غول مزبور بر گلویش چنگ زده، خفه‌اش خواهد کرد. او پس مصر باستان است که پس از سده‌های متمادی هنوز از اعمال شگرف خویش - که زمانی عظمتش را نشان می‌داد - دست بر نداشته است.

### سلکت (سلکوئت): نگاهبان زناشویی

سلکت نام ایزدبانوی باستانی کژدم است که به گونه‌ی زنی با سر مزین به کژدم تصویر شده است. کژدم حیوان مقدس متعلق بدین ایزد بود. او را همچنین به پیکر کژدمی با سر زن نمایانده‌اند.

بنا به برخی نوشته‌ها، او دختر رع (خدای خورشید) بود و اغلب نقش نگاهبان اتحاد زناشویی را ایفا می‌کرد. او را در دیرالبحری می‌یابیم که همراه نیث نگهدار تصویرنگار (هیروگلیف) آسمان است که بر فراز آن آمون با ملکه - مادر پیوسته است. این دو ایزدبانو زوج مزبور را از همه‌ی ناملایمات می‌پایند.

سلکت در مراسم مومیایی نیز نقش ویژه‌ای داشت و چنان که بعداً شرح خواهیم داد، امعاء و احشاء را نگهداری می‌کرد و گلدان قبه‌ای که روده‌های شخص مومیایی شده را در آن می‌نهادند، می‌پایید.

همان گونه که پیش از این یادآور شدیم، سلکت را اغلب همراه نیث می‌توان یافت، چنان که ایزیس را نیز در کنار نفتیس می‌یابیم. او نیز همانند سه ایزدبانوی نامبرده، نگاهبان مردگان بود. همچنین او را به گونه‌ی ایزدبانویی با دست‌هایی چون بال برافراشته، در دیواره‌های درونی تابوت‌های سنگی حجاری شده می‌توان دید.

### چهار فرزند هوروس

چهار تن از فرزندان هوروس در شمار اعضای سومین مجموعه‌ی ایزدان نه گانه بودند و گمان داشتند که از ایزیس زاده شده‌اند؛ اما گفته می‌شد که سبک به فرمان رع آنان را به دام انداخت و بر روی گل نیلوفر آبی از آب برآورد. آنان به هنگام

داوری مردگان، در برابر اورنگ اُزیریس بر روی نیلوفر آبی ایستاده‌اند. پدرشان، هوروس، آنان را به نگاهبانی چهار جهت اصلی گمارد. همچنین بدانان فرمان داد تا قلب و احشاء اُزیریس را بپایند و او را از گرسنگی و تشنگی در امان نگاه دارند.

از آن پس، آنان نگاهبانان رسمی احشاء گردیدند. از زمان سلطنت باستانی مرسوم شده بود که احشاء را از جسد درآورند و آن را جداگانه در صندوق یا کوزه‌ای - که اشتهاها کوزه‌های قبه‌ای نام گرفت - نگاه دارند. هریک از این‌ها را به یکی از چهار فرشته‌ی مذکور (فرزندان هوروس) می‌سپردند تا آن‌ها را بپایند. بدین گونه، ایمستی<sup>۲۴۹</sup> دارای سر انسانی با ایزیس، گلدان حاوی جگر اُزیریس را می‌پایید. هاپی دارای سر سگ، به همراه نفتیس شش‌ها؛ دوآموتف<sup>۲۵۰</sup> با سر شغال، همراه با نیث معده؛ و قب‌حسنوف<sup>۲۵۱</sup> همراه با سلکت، روده‌های اُزیریس را محافظت می‌کردند.

## آمنت<sup>۲۵۲</sup>

ایزدبانویی که نامش لقب ساده‌ای است به معنای «باخترنشین» و او را به گونه‌ی ایزدبانویی نمایانده‌اند که پرشتر مرغ بر سر دارد و گاهی پرشتر مرغ و یک باز شکاری بر سرش نهاده‌اند.

این پر که آرایه‌ای رایج در میان لیبیایی‌ها بود و آن را محکم به گیسو می‌چسبانند، همچنین نشانه‌ای برای واژه‌ی «باختری» و طبیعتاً مناسب آمنت بود که در اصل ایزدبانوی ایالت لیبی تا باختر مصر سفلی به شمار می‌رفت. در روزگاران بعد، «باختر» به معنی «سرزمین مردگان» تبدیل شد و ایزدبانوی باختر، به ایزدبانوی منزلگاه اموات بدل شد.

در دروازه‌های جهان و مدخل بیابان، اغلب می‌توان ایزدبانویی را دید که به مردگان خوشامد می‌گوید. این ایزدبانو که بر تارک درختی مأوی گزیده، نیمی از پیکرش از آن سر برآورده، به مُرده‌نان و آب تعارف می‌کند. اگر او بخورد و بیاشامد، «دوست ایزدان» خوانده می‌شود، به دنبال آنان رفته و هرگز باز نمی‌گردد.

ایزدی که به مردگان خوشامد می گوید، در بیش تر موارد، آمنت است، هرچند ممکن است نوت، هاتور، نیث، مآت نیز این کار را انجام دهند و به نوبه‌ی خویش جای ایزدبانوی باختر را بگیرند.

### مرت سگر (مرسگر)<sup>۲۵۳</sup>

مرت سگر به معنی «دوست سکوت» یا «معشوق او که سکوت ساز است» (یعنی اُزیریس)، نام ایزدبانو - مارِ گورستانِ تب است. دقیق تر بگوییم، او به بخشی از کوهستان تدفین مردگان در تب وابسته بود، درست در قله‌ی آن، که شبیه یک هرم بود و رشته کوهی را در برمی گرفت و لقب تادهنت<sup>۲۵۴</sup> (قله) را به مرت سگر بخشیده بود.

او را همچون ماری با سر انسان، یا حتی به صورت ماری سه سر، تصویر کرده‌اند؛ از جمله یکی سر انسان با قرصی در میان دو پر، سر ماری با همان نقش و نگار و سر کرکس. هرچند مرت سگر دلسوز بود، اما می توانست پادافره دهنده هم باشد. اعترافات نفرابو<sup>۲۵۵</sup>، یکی از کارکنان این گورستان، حاکی از آن است که وی گناه کرد و بی درنگ به بیماری دچار شد. سپس مدعی شد که «قله‌ی باختر» او را معالجه کرد، چون نخست توبه کرده، بخشایش او را خواستار شد.

### داوران مردگان و سنجش روح

در طلسم‌های مربوط به متوفای مومیایی شده و به ویژه در «گذر واژه‌ها»ی نبشته شده در «کتاب لازم الاجرای مردگان» که برای متوفا فراهم می شد، هنگامی که او از گستره‌ی موحش اقلیم میان «سرزمین حیات» و «قلمرو اموات» به سلامت می گذشت، بی درنگ آنوبیس یا هوروس (دو ایزد مسئول مردگان) او را به حضور داور متعال می برد. پس از آنکه شخص متوفا بر درگاه بوسه می زد، او را به «تالار داوری دوگانه» می بردند؛ تالار بزرگی بود که اُزیریس در انتهای آن، زیر «محرابه‌ای» می نشست، در حالی که افعی چنبرزده‌ای نگاهبانش بود. اُزیریس، «ایزد نیک»، خدای رهایی بخش و داوری بود که به انتظار «فرزندش که از زمین فراز

می آمد»، نشسته بود. در میانه‌ی تالار، ترازوی بزرگی به چشم می خورد که مآلت، ایزد راستی و دادگری، در کنارش ایستاده بود و آماده‌ی وزن کردن قلب متوفا بود. در عین حال، آمه مائیت<sup>۲۵۶</sup> (بلعنده)، غولی نامتجانس، متشکل از نیمه شیر، نیمه اسب آبی و تمساح، در آن حوالی دراز کشیده، در انتظار بلعیدن قلب‌های گناهکاران بود. گرداگرد تالار، از سمت راست و چپ اُزیریس، چهل و دو شخصیت نشسته بودند. هریک بادگیری پوشیده، شمشیر تیزی در دست داشت. برخی سر انسان گونه و برخی سر جانور گونه داشتند. آنان چهل و دو داور بودند که هریک، به یک ایالت تعلق داشتند و وظیفه‌ی آزمون جنبه‌ی ویژه‌ای از وجدان متوفا بر عهده‌ی آنان بود.

هر متوفایی خود باب مذاکره را می گشود و بی شتاب، چیزی می خواند که «اقرار منفی» نام داشت. سپس هریک از دوران خویش را به نوبت خطاب می کرد و نامش را بر می خواند تا ثابت کند که او را می شناسد و واهمه‌ای ندارد. زیرا مطمئن بود که گناهی مرتکب نشده و راستکار و پاک است.

سپس روح فرد (Psychostasia) را وزن می کردند. آنوبیس یا هوروس در یکی از کفه‌های ترازو، مآلت را می نشانند، یا پَر بر کفه‌ی ترازو می نهادند که معنی نگار مآلت و نماد حقیقت به شمار می رفت؛ و بر کفه‌ی دیگر، قلب متوفا را می گذاشتند. سپس توت وزن می کرد و نتیجه را بر الواح خود می نوشت و آن را برای اُزیریس اعلام می کرد. اگر دو کفه‌ی ترازو کاملاً برابر بودند، اُزیریس به نحو مطلوبی رای می زد: «بگذار متوفا پیروزمندانه رهسپار گردد. بگذار به هر کجا که آرزو دارد، برود و آزادانه به ایزدان و ارواح مردگان بپیوندد.»

بدین گونه، شخص در گذشته مورد قضاوت قرار می گرفت و از آن پس در قلمرو اُزیریس وارد زندگی جاودانی و شادی بخش می شد. به راستی در آن جهان نیز وظیفه‌اش این بود که مزارع ایزدان را کشت کند و خندق و ترعه حفر نماید. اما به واسطه‌ی جادو می توانست از همه‌ی کارهای ناسازگار دوری جوید. زیرا به هنگام تدفین، او را با شابتی‌ها (اوشابتی‌ها)<sup>۲۵۷</sup> یا «پاسخ‌ها» می آراستند که شامل تندیسک‌هایی سنگی یا فلزی براق بود و صدها نمونه‌ی آن در مقابر به دست

آمده است؛ هنگامی که شخص در گذشته را برای انجام چنین وظیفه‌ای فرا می‌خواندند، می‌بایست شتابان جای خود را بگیرد و کارش را انجام دهد.

### مآت

مآت را همچون زنی ایستاده یا نشسته بر پاشنه‌ی پا تصویر کرده‌اند که پر شتر مرغ بر سر دارد. این پر معنی نگار نام او و به مفهوم راستی یا دادگری است. او ایزدبانوی قانون، راستی و دادگری بود. دستنوشته‌ها او را همچون دختر ناز پرورده و محرم اسرار رع (خدای خورشید) و گاه همسر توث - داور ایزدان - توصیف کرده‌اند. توث نیز «کدخدای مآت» شمرده می‌شد.

مآت یکی از ملتزمان اُزیریس بود و تلاری که اُزیریس در آن رای می‌زد، «تالار دادگری دو گانه» نام داشت. زیرا مآت اغلب شکلی دو گانه داشت و به دو صورت ایزدی کاملاً هویت یافته در می‌آمد که هریک بر یک سوی این تالار بزرگ ایستاده بود. چنان که اکنون دیدیم، مآت نیز بر یکی از کفه‌های ترازوی داوری قرار داشت، درست در برابر کفه‌ای که قلب متوفا را برای آزمودن راست بودگی اش در آن می‌نهادند. مآت در واقع ایزدی کاملاً انتزاعی بود. گفته می‌شد که ایزدان دوست داشتند از راستی و دادگری تغذیه کنند. بنابراین، دهش مآت بود که به طریقی آیینی آنان را خشنود می‌کرد؛ و در پرستشگاه‌ها، پادشاه را می‌بینیم که در نقطه‌ی اوج مسند ایزدی، تصویر ظریفی از مآت را به ایزد ویژه‌ی پرستشگاه هدیه می‌کند؛ هدیه‌ای که نسبت به دیگر هدایایی که دریافت کرده بود، برای او سازگارتر می‌نمود، هر چند قیمتش نیز برای او مهم نبود.

### نَهِه (هه) ۲۵۸

نَهِه یا «جاودانگی» یکی از ایزدان انتزاعی است. ایزد جاودانگی به گونه‌ی مردی تصویر شده که به شیوه‌ی مصریان بر زمین چمباتمه زده و نشی خمیده بر سر دارد. نگاره‌ی او بر صندلی‌ها و دیگر اشیاء خانگی نقر گردیده که نشانه‌ی میلیون‌ها سال و علائم متعدد شادمانی و دیرزیوی (عمر طولانی) را در دست دارد.

## انسان‌های ایزدگونه و فرعون - ایزد

### ایم حوتپ<sup>۲۵۹</sup>

نام یونانی‌اش ایم حوتس<sup>۲۶۰</sup> به معنی «او که از صلح فراز می‌آید» است. تا آن زمان، پُر آوازه‌ترین حکیم باستانی مصر بود که معاصران او را تا زمانی که حیات داشت، سخت می‌ستودند و پس از مرگش نیز او را همچون ایزدان می‌پرستیدند.

ایم حوتپ در دربار پادشاه باستانی، زوسر<sup>۲۶۱</sup>، شهریار سلسله‌ی سوم می‌زیست. او بزرگ‌ترین معمار زوسر بود و زوسر نیز بنا کننده‌ی کهن‌ترین اهرام به شمار می‌رفت. باز یافته‌های اخیر نشان می‌دهد که به دوران شهریارِ او، ظاهراً برای نخستین بار، در تاریخ معماری از ستون‌های سنگی استفاده شده است.

در زمان سلطنت نوین، ایم حوتپ دیگر آوازه‌ای تمام یافت. از جمله گفته‌اند که او نویسنده‌ی کتاب ستون‌پایه‌های پرستشگاه بود و محبوبیتش در روزگار فراعنه‌ی سائیس، سال به سال افزونی یافت. چند گاهی پس از آن، به دوران سلطه‌ی پارسیان، مدعی شدند که ایم حوتپ زاده‌ی پدر و مادری انسانی نبوده، بلکه فرزند پتخ است. او را در حلقه‌ی ایزدان سه‌گانه‌ی ممفیس با عنوان «فرزند پتخ» پذیرفتند، و به این ترتیب، جای نفرتوم را گرفت.

او را همچون کاهنان، با سری تراشیده و بی محاسن ایزدی نمایانده‌اند که

بی تاج و عصای سلطنت، چونان انسان، لباس ساده‌ای بر تن کرده است. در نگاره‌ها معمولاً به حالت نشسته یا خوابیده است و ظاهراً با هشیاری تمام در حال خواندن فرورده (طوماری) پاپیروسی است که آن را بر زانو نگه داشته است.

او پشتیبان کاتبان و نگاهدار همه‌ی آنانی بود که همانند او سرشار از دانش و هنرهای نهانی بودند. او حامی پزشکان نیز بود. پس در نظر عامه‌ی مردم که درمان‌های معجزه‌آسای او را جشن می‌گرفتند، خدا جلوه کرد و دقیق‌تر بگوییم، او را نیمه‌خدا ی طب برشمردند و بنابراین، یونانیان او را با آسکله‌پیوس<sup>۲۶۲</sup> یکی دانستند. مقارن پایان بت‌پرستی به نظر می‌رسد که ایم حوتپ پدرش، پتخ را نیز به مرتبه‌ی پایین‌تر ایزدان رساند و خود در زمره‌ی ستودنی‌ترین ایزد ممفیس تبدیل شد.

### آمن حوتپ، فرزند هابو

یونانیان او را آمنوفیس<sup>۲۶۳</sup> خواندند. او وزیر آمن حوتپ سوم بود و در سده‌ی پانزده پ. م در تب می‌زیست.

آورده‌اند که «آمن حوتپ، حکیم و آشنا به کتاب مقدس، درباره‌ی زیبایی‌های توث به تفکر پرداخت.» در عصر او هیچ کس بهتر از او دانش رازآلوده‌ی شعائر را درک نکرد. شهروندان تب او را به سبب بناهای با شکوهی که ساخته بود، همواره به یاد داشتند. یکی از این بناهای مهم گور - معبد پادشاه عصر وی بود که امروزه تنها دو تندیس از آن بازمانده که آذین سردر است. دو تندیس غول‌پیکر که یکی از آنان با نام «تندیس غول‌پیکر ممنون» از همان اعصار کهن آوازه‌ای چشمگیر یافت.

شهرت آمن حوتپ قرن‌ها ادامه یافت و روز به روز بیش‌تر شد. در دوره‌ی سائیس او را انسانی می‌پنداشتند که به سبب خرد خویش، سرشت ایزدی یافت. کتاب‌های جادو را بدو منتسب کردند و داستان‌های معجزه‌آمیز درباره‌اش سر دادند.

تندیس‌هایی از آمن حوتپ، فرزند هابو، در پرستشگاه کارنارک وجود

داشت که به افتخارات ایزدی نایل می‌گشت؛ اما هرگز همچون ایم‌حوتپ، فرزند پتخ، ایزدی واقعی قلمداد نشد. به هر حال، او را در کنار ایزدان بزرگ پرستشگاه کوچک بطلمیوسی دیرالمدینه می‌ستودند. این حکیم پیر را معمولاً به صورت یک کاتب تصویر می‌کردند که دراز کشیده، فرورده‌ای پاپیروسی بر زانو دارد.

### فرعون

فرعون را نیز باید در زمره‌ی ایزدان مصر برشمرد، زیرا ایزدگونه‌ی پادشاه، بخشی از جزم‌اندیشی باستانی بود. از این گذشته، او در نظر زیردستان، همچون خدای خورشید پنداشته می‌شد که بر زمین فرمان می‌راند. افعی ویژه‌ی خدای خورشید بر سر او نقش بسته بود که از کامش شعله‌ی آتش برمی‌آمد و هراس به دل دشمنانش می‌افکند. هر چه درباره‌ی او از کاخ یا از کرده‌هایش باز می‌گفتند، همگی برای خورشید نیز مصداق داشت. آنان می‌آموختند که او عملاً سیر خورشید را دایمی کرده است؛ زیرا هرگاه که پادشاهی بر کنار می‌شد، رع، خورشید خدای، با ملکه ازدواج می‌کرد و او فرزندی می‌زاد که به نوبه‌ی خویش بر اورنگ حیات می‌نشست.

در پرستشگاه‌ها، به ویژه در پرستشگاه‌های نوبیا، بسیاری از شهریاران باستانی و حتی خود شهریار زنده را اغلب در کنار ایزدان بزرگ می‌پرستیدند. بنابراین، گاه می‌توان تصاویری از سلطنت فرعون را دید که در حال پرستش نگاره‌ی خویش است.



## جانوران مقدس

در میان جانوران بی شماری که به ویژه در روزگاران متأخر در دره‌ی نیل پرستیده می شدند، تنها از معروف ترین آن‌ها به طور مشروح یاد می کنیم، یعنی آن دسته از جانورانی که با نام اصلی شان در پرستشگاه‌ها ستوده می شدند.

### آپیس<sup>۲۶۴</sup>

آپیس گونه‌ی یونانی شده‌ی هاپی است. امروز «ورزای آپیس» پر آوازه ترین جانوران مقدس است و در روزگاران کهن در سراسر مصر، بس محبوب و محترم شمرده می شد و در ممفیس نگهداری می شد و مورد پرستش بود و در آن جا او را «تجدید حیات پتخ» می خواندند. او جانور مقدس پتخ و تجسم دوباره‌ی او به شمار می رفت. گفته می شد که پتخ به شکل آتش آسمانی، گوساله‌ی بکر را باردار کرد و خود دوباره به شکل ورزایی سیاه از او زاده شد، به گونه‌ای که کاهنان با نشانه‌های رازآمیز ویژه توانستند او را بشناسند. بر پیشانی اش مثلثی سپید، بر پشتش تصویر یک کرکس با بال‌های گشوده، بر پهلوی راستش هلال ماه، و بر زبانش نگاره‌ی جُعل (نوعی حشره) به چشم می خورد و سرانجام دُمی دوگانه داشت.

آپیس تا هنگامی که زنده بود، در پرستشگاهی که پادشاهان برای او در ممفیس در برابر پرستشگاه پتخ ساخته بودند، به خوبی تغذیه می شد. هر روز در

ساعتی معین او را در مزرعه‌ی مجاور پرستشگاه‌رها می‌کردند و منظره‌ی به وجد آمدن او گروه‌های بی‌شمار مشتاقان را به خود جلب می‌کرد و کنجکاوان را به سوی خود می‌کشید. زیرا دیدار جانوران مقدس برای زایران که در دوره‌ی یونانی - رومی مصر بی‌شمار بودند، جذبه‌ی بسیار داشت.

هر حرکت او بازگو کننده‌ی پیش‌بینی آینده بود؛ و اندکی پیش از آن که گرمانیکوس<sup>۶۵</sup> بمیرد، مردم به یاد داشتند که گاو آپیس از خوراک‌های خوشمزه‌ای که گرمانیکوس بدو می‌داد، امتناع می‌ورزید.

آپیس به‌طور عادی و در اثر کهولت مُرد. امبا آمیانوس مارسلینوس<sup>۶۶</sup> نوشته‌است که اگر او بیش از سن مقرر زنده می‌ماند، در چشمه‌ای غرق می‌شد. در روزگار شهریارِ پارسیان، این ورزش‌های مقدس دوبار به دست کمبوجیه و داریوش دوم کشته شد. متأسفانه در نوشته‌ها نیامده که مصریان چگونه در مرگ آپیس سوگوار بوده‌اند و چون شنیدند که جانشینش یافت شده، بس شادی کردند. همچنین باید به توصیف اتاق‌های زیرزمینی مکشوف در ۱۸۵۰ در سقره<sup>۶۷</sup> پرداخت که اجساد مومیایی شده‌ی ورزش‌های مقدسی در آن‌جا به دست آمده و از قرائن پیداست که برای آن‌ها مراسم تدفین با شکوهی ترتیب داده، آن‌ها را در تابوت‌های سنگی یکپارچه از سنگ سیاه یا خارای بنفش نهاده بودند.

بر فراز این نمایشگاه‌های زیرزمینی، پرستشگاهی بزرگ برآوردند که امروز هیچ‌از آن برجای نمانده‌است. در زبان لاتین، پرستشگاه مزبور را سراپیوم<sup>۶۸</sup> می‌خواندند. در این‌جا آیین به خاک سپاری ورزش‌های مرده برگزار می‌شد. هر ورزش‌هایی، همانند همه‌ی ورزش‌های مرده، برای خود یک «آزیریس» به شمار می‌رفت و با نام آزیریس آپیس پرستش می‌شد. این نام را در یونانی اسوراپیس<sup>۶۹</sup> می‌خواندند که باعث شد به سرعت آن را با ایزد بیگانه، سراپیس<sup>۷۰</sup>، اشتباه گیرند، چنان‌که مطابق یک آیین خالص یونانی، در سراپیوم بزرگ اسکندریه پرستیده می‌شد. سراپیس را همچون خدای زیرزمینی با اسوراپیس ممفیس اشتباه گرفتند و او را در پرستشگاه - گورستان ویژه‌ی او می‌پرستیدند. به خاطر همین اشتباه، پرستشگاه مزبور را بعدها سراپیوم نامیدند.

## ورزاهای مقدس دیگر

برای رعایت اختصار، تنها سه ورزای مهم دیگر مصر را برمی شماریم:

منیوئیس<sup>۲۷۱</sup>: نام یونانی ایزد مرور و برابر ورزای مروفه است. او ورزای مقدس ویژه رع آتوم در هلیوپولیس بود. به نظر می رسد که این ورزای رنگ روشنی داشته است، اما پلوتارک از رنگ سیاه او نیز روایت کرده است.

بوخیس<sup>۲۷۲</sup>: نام یونانی بوخه<sup>۲۷۳</sup>، ورزای مقدس ویژه منتو در شهر هرمونتیس بود. از نوشته های ماکروبیوس<sup>۲۷۴</sup> چنین برمی آید که موی پشت این گاو هر ساعت به رنگی در می آمد و در جهت مخالف موی حیوانات عادی می روید. رابرت موند<sup>۲۷۵</sup> در نزدیکی آرمانت مقابری یافت که اجساد مومیایی شده ی این ورزاهای مقدس (بوخیس ها) را در آن نهاده بودند. موند پیش از آن در ۱۹۲۷ نیز مقابر ماده گاوهایی را کشف کرده بود که این ورزاهای مقدس را زاده بودند.

أنوفیس<sup>۲۷۶</sup>: نام یونانی عانفر<sup>۲۷۷</sup> به معنی «بسیار نیک» بود که به گونه ی یک ورزای، تجسم روح ازیریس به شمار می رفت، چونان که رع آتوم نیز در منیوئیس و مونت تجسم دوباره یافت و بار دیگر به پیکر بوخیس درآمد.

## پته سوخس<sup>۲۷۸</sup>

نام یونانی کلمه ای مصری است به معنی «او که به سوخس (یا سبک) تعلق دارد.» او تمساح مقدسی بود که روح سبک، بزرگ ایزد ایالت فیوم، در وی تجسم یافته بود. پرستشگاه مهم سبک در کروکودیلوپولیس (شهر تمساح)، پایتخت ایالت فیوم واقع بود که بعدها از دوره ی بطلمیوس ثانی، آرسینوئه<sup>۲۷۹</sup> نام یافت.

در کروکودیلوپولیس، در دریاچه ای که مجاور آن پرستشگاه بزرگ حفر کرده بودند، پته سوخس (تمساح مقدس) نگهداری می شد و مورد پرستش بود. تمساح پیری بود که حلقه های زرین بر گوش داشت. پرستندگان آویزه هایی را بر پاهای پیشین وی می نهادند. تمساح های دیگری نیز مقدس بودند و جزو خانواده ی او به شمار رفته، در همان نزدیکی پرورده می شدند.

در روزگار یونانی - رومی، تمساح‌های آرسینوئه برای زایران بسیار جذبه داشتند. استرابون نوشته است که در دوران فرمانروایی آگوستوس، یک بار وی برای دیدن پته سوخس آمده بود. او می‌نویسد: «او را با نان، گوشت و شرابی که همیشه زایران بیگانه می‌آوردند، تغذیه می‌کنند. دوست و میزبان ما که خود یکی از برجستگان منطقه بود و همه جا ما را با خود می‌برد، همراه ما به کنار دریاچه‌ی تمساح آمد، از ناهار ما برشی شیرینی، تکه‌ای کباب بریان و شان کوچکی از عسل با خود آورد. ما تمساح را در ساحل دریاچه تماشا کردیم. کاهنان بدو نزدیک می‌شدند. کاهنی آرواره‌های تمساح را می‌گشود و کاهنی دیگر شیرینی و گوشت در دهانش می‌گذاشت و شراب - عسل روی آن می‌ریخت. پس از آن، تمساح به داخل دریاچه شیرجه می‌زد و بدان سوی ساحل می‌رفت. زایر دیگری می‌آمد و هدایایش را پیشکش می‌کرد. کاهنان دور دریاچه می‌دویدند و با خوراکی که زایر آورده بود، تمساح را به همان شیوه تغذیه می‌کردند.»

قرن‌ها بعد، دیگر کسی پته سوخس را نمی‌پرستید، اما در مرکز افریقا، ساکنان سواحل جنوبی دریاچه‌ی ویکتوریا - نیانزا<sup>۲۸۰</sup> هنوز لوتمبی<sup>۲۸۱</sup> را می‌پرستند، تمساح پیری که نسل‌های متمادی هر روز و غروب، با صدای ماهیگیران فراز می‌آید و ماهیان پیشکش شده‌ی آنان را از دستشان می‌گیرد.

تمساح لوتمبی همانند پته سوخس کهن، منبع درآمد سودمندی برای پیروانش بود. زیرا بومیان از مردم بسیاری که از سر کنجکاوی به دیدارش می‌آمدند، پول می‌گرفتند تا تمساح را به ساحل فرا خوانند و به زایر کمک می‌کردند تا به راحتی ماهی‌اهدایی خویش را در دهان تمساح گذارد.

### قوچ‌های مقدس

قوچ‌های مقدس نیز در مصر بسیار محبوبیت داشتند. مهم‌ترین آنان بع‌نب جدت<sup>۲۸۲</sup> (روح خداوندگار جدت) بود، نامی که در گرایش عامیانه به گونه‌ی فشرده‌ی بَندَد<sup>۲۸۳</sup> درآمد و در یونانی مَندَس<sup>۲۸۴</sup> خوانده می‌شد. روح اُزیریس در او تجسم یافته بود. هرودت داستانی درباره‌ی این قوچ روایت می‌کند و اشتباهاً آن

را «بز نرِ مقدس» می خوانند و پرستش این حیوان مقدس را تأیید می کند. کاهنان بع نب جدت گفته اند که توٹ خود قبلاً فرمان داده بود تا شهریاران با هدایایی در دست نزد این «قوچ زنده» فراز آیند. در غیر این صورت، بدبختی بی کران در میان انسان ها روی خواهد کرد. هنگامی که بَندِ مرد، سوگواری عمومی به راه افتاد؛ اما چون آوازه درافتاد که قوچ جدیدی باز یافته شده، سر از پای نشناختند و به شاد خواری پرداختند و جشنواره های بزرگ به راه انداختند تا به تخت نشینی این شهریار جانوران مصر را جشن گیرند.

### پرنده بَنُو<sup>۲۸۵</sup>

در میان جانوران مقدس، از پرنده ای به نام بَنُو نیز باید یاد کرد؛ زیرا هر چند او شخصیتی کاملاً افسانه ای داشت، باستانیانی بی هیچ تردیدی واقعیتش را قبول داشتند. او را به عنوان روح اُزیریس در هلیوپولیس می پرستیدند و به آیین رع (خدای خورشید) نیز منتسب می کردند و احتمالاً وی را حتی گونه ای ثانوی رع به شمار می آوردند. از این گذشته، او را با ققنوس یکی می پنداشتند؛ هر چند در این باره اطمینان کامل نداریم، اما راهنمایان هلیپولیزی هرودت گفته اند که ققنوس مزبور همانند عقابی بود، درست به همان اندازه و پیکر؛ در حالی که بَنُو بیش تر به مرغ شانهِ به سر یا مرغ ماهی خوار شباهت داشت. می گفتند ققنوس تنها هر پانصد سال یک بار در مصر ظاهر می شد. چون ققنوس در دل عربستان زاده شد، تیز پرواز کرد و به پیکر پدر خویش به پرستشگاه هلیپولیس فراز آمد و در آن جا پوشیده به مَرَمَکِی<sup>۲۸۶</sup> قدیسانه، مدفون گردید.

### نتیجه

هنوز بسیاری از مطالب درباره ی موضوع جانوران مقدس ناگفته مانده است. در بسیاری از محرابه ها تصور می شد که ایزد یا ایزدبانوی بومی به گونه ی جانوری تجسم یافته، نگهداری می شد. از جمله، گربه ای در پرستشگاه باست، شاهین یا لک لک در پرستشگاه هوروس یا توٹ. از این گذشته، در روزگاران بعد،

خرافه پرستی عامیانه چندان افزون گشت که هر نوع ویژه‌ای حیوان که تجسم ایزد ایالتی قلمداد می‌شد، از سوی ساکنان آن ایالت تقدس می‌یافت. خوردن آنان ممنوع بود و کشتن آنان، جنایت بزرگی محسوب می‌شد. به هر حال، چون ولایات گوناگون، جانوران گوناگونی را می‌پرستیدند، گاهی اتفاق می‌افتاد که جانور مقدس یک منطقه به دست اهالی منطقه‌ی مجاور - که آن جانور خاص را نمی‌پرستیدند - بی‌رحمانه شکار می‌شد. به همین سبب گاهی جنگ‌ها و برادرکشی‌هایی روی می‌داد، همچون جنگی که در سده‌ی نخست مسیحی میان سینوپولسی‌ها<sup>۲۸۷</sup> و اکسیرینخوسی‌ها<sup>۲۸۸</sup> در گرفت. اکسیرینخوسی‌ها، سگ‌ها را کشته، خورده بودند تا بدین وسیله از سینوپولسی‌ها انتقام گیرند، چون یک سینوپولسی نوعی خرچنگ را خورده بود. پلو تارک می‌نویسد: «در روزگار ما یک سینوپولسی خرچنگی را خورده بود، اکسیرینخوسی‌ها سگ‌ها را گرفته، همه را قربانی کردند و گوشت آن‌ها را خوردند. بنابراین، جنگی خونین میان دو گروه از مردم در گرفت، تا آنکه رومیان پس از تنبیه شدید طرفین به جنگ آنان پایان دادند.»

جانوران خاصی چون گربه، باز شکاری و لک‌لک، در سراسر مصر مورد پرستش بودند و کشتن آنان پادافراش مرگ بود. دیودوروس می‌نویسد: «وقتی یکی از این جانوران تقدیس می‌شد، کسی که آن جانور خاص را تصادفاً یا از سر شرارت می‌کشت، محکوم به مرگ می‌شد و معمولاً پیش از آن که شخص محکوم به محاکمه فرا خوانده شود، مردم او را استهزاء کرده، به گونه‌ی وحشیانه‌ای پادافراش می‌دادند. مصریان در مورد جانوران مقدس خویش چندان خرافه پرست بودند که ژرف در روحشان ریشه دواند و آیین خود را با شور و حرارتی تمام برگزار می‌کردند. در روزهایی که بطلمیوس اولی<sup>۲۸۹</sup> هنوز هم پیمان رومیان نشده بود و ملت مصر هنوز با عشق وافر به جهانگردان ایتالیایی خوشامد می‌گفتند، و به خاطر ترس از عاقبت کار دقیقاً از هر عملی که باعث شکایت یا جدایی می‌شد، پرهیز می‌کردند، ناگهان یک رومی گربه‌ای را کشت. مردم به خانه‌ی آن شخص رومی که این «قتل» را انجام داده بود، ریختند؛ اما کوشش رؤسای دادگاه‌ها که از

سوی پادشاه عازم شده بودند، نیز نتوانست شخص رومی را در امان نگاه دارد و نه حتی ترس عامه از اقتدار روم مانع کشته شدن آن مرد گشت، هرچند پذیرفته بودند که آن کار نه از سر عمد بود. این رویدادی نیست که من شنیده باشم، بلکه به راستی ماجرای است که خود در طول اقامتم در مصر شاهد آن بوده‌ام.»

در واقع، گربه‌ها چندان محترم شمرده می‌شدند که بنا به روایت هرودت، چون ساختمانی آتش می‌گرفت، مصریان اطفای حریق نمی‌کردند تا آن زمان که این حیوانات را نجات دهند، زیرا مرگ آنان چه بسا دردناک‌تر از خسروانی بود که حریق ایجاد می‌کرد. وقتی یکی از این جانوران مقدس می‌مرد، مراسم تدفین وی را کاری بزرگ و سزاوار می‌پنداشتند. در چند مورد، از جمله در مورد ورزای آپیس، شخص پادشاه موظف بود که مراسم به خاکسپاری را به جا آورد.

دلسوزی برای این جانوران مرده، تقریباً به نقطه‌ای اوج خود رسید. برای نشان دادن نمونه‌ای از این شفقت بی‌اندازه، کافی است بگوییم که چون چندین مقابر تمساح را کشف کردند، دیدند که این جانوران خزنده را به دقت مومیایی کرده، در کنار نوزادگان و حتی با تخم‌هایشان دفن کرده بودند. صدها هزار جانور، پرنده، ماهی، خزنده - از همه نوع - که مورد پرستش ساکنان باستانی دره‌ی نیل بوده‌اند، در خاک مدفون گردیده‌اند. نمونه‌ای از فراوانی این اجساد را در بنی حسن می‌توان یافت، زیرا گورستان گربه‌ها در این جا واقع بود و به هنگام استخراج کود مصنوعی، از نظر اقتصادی پس سودآور افتاد.

هرودت گزاف نگفته بود وقتی نوشت: «مصریان مذهبی‌ترین آدمیان روی زمین بودند.»

فهرست جانورانی که سرشان بر پیکر نگاره‌های ایزدان مصری دیده می‌شود: در این جا فهرستی از آن دسته جانورانی را می‌آوریم که سرشان زینت بخش نگاره‌ی برخی از ایزدان مصری است. در این فهرست، تنها ایزدان مورد نظر ما بوده‌اند و از اجنه و ایزدان کهنتری که در آرایه‌های مقابر و نگاره‌های پاپیروس‌های تدفین نیز با سر جانور گونه ظاهر شده‌اند، چشم پوشیده‌ایم:

ورزا: اُسورا پیس. نیز رک. آپیس، مونت.  
 گربه: باسْت. (گاهی شاید موت)  
 ماده گاو: هائور، ایزیس (بدان هنگام که با هائور یکی پنداشته می شد). نیز  
 رک. نوت.  
 تمساح: سَبِک.  
 میمون با چهره ی سگ: هاپی، گاهی توت.  
 خر: سِت (در اعصار متأخر)  
 شاهین: رء حَرخت، هوروس، مونت، خونس هور، قب حسنوف.  
 قورباغه: حِکت.  
 اسب آبی: تائوئرت.  
 لک لک: توت.  
 شغال: آنو بیس، دواموتف.  
 شیر: نفر توم (گاهی).  
 ماده شیر: سخمت، تفتوت (گاهی موت و رنه نت).  
 قوچ با شاخ های خمیده: آمون  
 قوچ با شاخ های موجدار: خنوم، هرشف یا هار سافس.  
 جُعل (حشره): خپری.  
 کژدم: سلک.  
 مار: بوتو. نیز رک. مرت سگر و رنه نت.  
 افعی: رک. مار.  
 کرکس: نخبِت.  
 گرگ: اوپو آوت، خنتی آمنتی.  
 تایفن: ست.  
 (نوعی جانور متوسط که نامش برگرفته از تایفن (Typhon)، غول اساطیری یونان  
 باستان و پدر توفان و بادهاست.)

## پی‌نوشت‌ها

1. Dendera

۲- Hathor: ایزدبانوی گاو ماده که در برخی از نواحی مصر، از جمله ناحیه‌ی «دندره» پرستیده می‌شد.

3. naos

4. Geb

5. Aten

6. Khepri

7. Ra

8. Atum

9. Ra-Harakhte

10. Aah

11. Thoth

12. Khons

13. Hermopolis

14. Heliopolis

15. Memphis

16. Busiris

17. Ptah

۱۸- Demiurge: خدای آفریننده‌ی جهان مادی.

۱۹- Ennead: مجموعه خدایان ۹ گانه.

20. Nun (Nu)

21. Atum (Tum)

22. Merwer
23. benben
24. Sha
25. Tefnut
26. Set
27. Nephtys
28. Rat
29. Iusaas
30. Eus-os
31. Uert-Hekeu
32. Weneg
33. Apep
34. Uraeus
35. Efura
36. Reddedet
37. Bennu
38. Senusert
39. Khefera
40. Apep
41. At Nub
42. Tefen
43. Anhur
44. Onouris
45. Sebennytus
46. This
47. Ares
48. Nubia
49. Pamperis

50. Mehit

51. Osirian

۵۲-Rhea: خواهر و همسر کروئوس (فرزند گایا و اورانوس) در اساطیر یونان.

۵۳-Haroeris: فرزند ایزیس و ایزیس که جانشین پدر می شود.

54. Ousir

۵۵-Dionysus: خدای شراب در اساطیر یونان.

۵۶-Hades: خدای مرگ و جهان دیگر در اساطیر یونان باستان.

57. Onnophris

58. Anubis

59. Upuaut

60. Athyr

61. Busiris

62. Andyeti

63. Abydos

64. Khenti Amenti

65. Atcf

۶۶-Mendes: شهری در مصر.

67. Dyed

68. Aset / Eset

۶۹-Demetre: ایزدبانوی کشاورزی، باروری و ازدواج در اساطیر یونان.

۷۰-Hera: همسر زئوس، خدای خدایان در اساطیر یونان.

۷۱-Scelene: ایزدبانوی ماه که به گونه‌ی زنی جوان و زیبا، سوار بر گردونه‌ای سیمین

تصویر می شد. عشقبازی‌های او با زئوس و اندیمیون معروف است.

۷۲-Aphrodite: ایزدبانوی عشق و زیبایی در اساطیر یونان.

73. Prehbet

74. Malkandrc

۷۵-Byblos: بندری در لبنان که بیبلوس نیز خوانده می شود.

76. Astarte

۷۷- Oxyrhynchid: وابسته به اکسیرینخوس Oxyrhunchus، شهری واقع در مرکز

مصر باستان که در سده ی ۱۹ م پاپیروس یونانی- رومی بسیار از آن به دست آمد.

۷۸- Justinian: امپراتور روم شرقی (۴۸۳-۵۶۵ م).

79. Philae

۸۰- Apuleius: مورخ یونانی.

81. Tat

82. Sistrum

83. Seth

84. Sutekh

۸۵- Typhon: غول پدر باده‌ها و فرزند توفونیوس.

86. Sam-taui

87. Hyksos

88. Avaris

89. Rameses

90. Seti

91. Nebthet

۹۲- Nike: ایزدبانوی پیروزی در یونان باستان که علیه تیتان‌ها جنگید.

۹۳- Apollo: خدای خورشید، پیامبری، موسیقی، پزشکی و شعر در اساطیر یونان.

94. Hor Behdetite

95. Edfu

96. Harsiesis

97. Har Wer

98. Latopolis

99. Horkhenti Irti

100. Pharboethos

101. Hor Merti

۱۰۲- Epiphi: نام ماه یا یکی از بروج نجومی در گاهشماری مصر.

103. Hor Nubti



104. Behdety
105. Hor Behdety
106. Behdet
107. Apollinopolis Magna
108. Harakhtes
109. Hor-m-akhet
110. King Khephren
111. Hor-sa-iset
112. Chemis
113. Harpakhrad
114. Harpokrates
115. Harendotes
116. Har-end-yotef
117. Hartomes
118. Harsomtus
119. Heru sam tau
120. Har-pa-neb-tau
121. Ombos
122. Ihi (Ahi)
123. Punt
124. Mefket
125. Anpu
126. Hermes: در اساطیر یونان، ایزد بازرگانی، اختراع است، نیز همچون پیامبر و پیک ایزدان دیگر، پشتیبان مسافران و راهنمای مردگان به دوزخ (هادس) شمرده می شد. او را با مرکوری (عطارد)، ایزد رومی یکی می پنداشتند.
127. Cynopolis
128. Kebehut
129. Hermanubis

- 130. Upuaut
- 131. Ophois Wepwawet
- 132. Nercopolis
- 133. Lycopolis
- 134. Dyehuti
- 135. Zehuti
- 136. Hermopdis Parva
- 137. Khunum

۱۳۸- Hermes Trismegistus: هرمس نام خدایی یونانی است که پیام‌رسانی ایزدان را بر عهده دارد. در تمدن مصر عصر هلنی، هرمس با خدای مصری توت یکی شمرده شد. در سه قرن نخست میلادی، رشته‌آثاری نیم گنوسی در مصر زیر نام هرمس به وجود آمد که آن‌ها را به شخصی افسانه‌ای به نام هرمس تریس مگیستوس نسبت می‌دادند. آثار منسوب به او انباشته از برداشت‌های جادویی، نجومی و کیمیایی است.

- 139. Aah-te-Huti
- 140. Seshat
- 141. Nehmauit
- 142. Hornub
- 143. Nefer Hor
- 144. Sshetc
- 145. Safekh-Aubi
- 146. Hatshepsut
- 147. Nekhebet

۱۴۸- Eileithya: ایزدبانوی تولد در اساطیر یونان؛ رومیان او را بالوسینا یکی می‌پنداشتند. در اصل در شمار ایزدبانوان دوگانه‌ی مینوایی است و محرابی غارگونه در کنوسوس از آن اوست. تأخیر و غیبت او در ارتباط با هرا معروف است، به همین سبب، گفته‌اند که زایش آپولن نه شبانه روز طول کشیده است. به نقل از:

*A Dictionary of World Mythology*, pp. 155-6.

- 149. El kab

150. Nekheb

151. Per Uadjit

۱۵۲ - Latona: ایزدبانو و مادر آپولن، ایزد خورشید، پیامبری، موسیقی، پزشکی و شعر.

153. Nebti

۱۵۴ - رک. صفحات پیشین، ذیل رع، خدای خورشید.

155. Menthu-heteb

156. Buchis

157. Medamud

158. Rat-taui

159. Amenemhat

160. Anenhotep

۱۶۱ - Min: ایزد باروری که نرینه‌اش در حال نعوظ در نگاره‌ها نشان داده شده است.

162. Karnak

163. Luxur

164. Het Benben

۱۶۵ - Adonis: برگرفته از عنوان کنعانی آدن به معنی «خداوند گار» است. یونانیان او را

خدای باروری می‌پنداشتند. پرستشگاه‌های مهم وی در جبیل و پافوس بود. در

جبیل هر سال، مرگ و رستاخیز آدونیس را جشن می‌گرفتند.

۱۶۶ - Adonai: در زبان عبری به معنی «خدا» است. در متون یهودی نیز خداوند گار بزرگ

جهان به شمار می‌رود.

167. Tut-Ankh-Aten

168. Tut-Ankh-Amon

169. Horemheb

170. Napata

171. Meroe

172. Eergamenes

173. Khons

۱۷۵ - Khepesh: نوعی ابزار جنگی.

176. Pschent

177. Bast

178. Sekhmet

179. Khensu

۱۸۰- Hercuels یا Heracles در اساطیر یونانی و رومی، فرزند زئوس یا ژوپیتر است، قهرمانی است فوق‌العاده نیرومند که در پی پیروز آمدن در دوازده کار بزرگی که هرا بدو سپرده بود، جاودانگی یافت.

۱۸۱- Ptah: ایزد نگاهبان هنرها و هنرمندان که با هفائستوس یونانیان یکی انگاشته می‌شد.

182. Bakhtan

183. Sebek

184. Pakhons

185. Suchos

186. Neith

187. Maspero

188. Shedet

189. Crocodilpolis

190. Kom-Ombo

191. Menes

192. Siptah

193. Pelusium

۱۹۴- Senacherib: پادشاه آشور (۷۰۵-۶۷۱ پ.م).

۱۹۵- Sekhmet: ایزدبانوی جنگ و مبارزه.

196. Nefertum

197. Imbotep

198. Tenen

199. Seker

200. Sucharis

201. Rostau

202. Sakhmis

203. Iphtimis

۲۰۴-Prometheus: در اساطیر یونان، نام یکی از تیتان‌ها که آتش را از کوه المپ دزدید و به انسان داد؛ به همین سبب پادافراہ یافت.

205. Bast / Bastet

۲۰۶-Artemis: در اساطیر یونان، ایزدبانوی باکره‌ی شکار و ماه، و خواهر دوقلوی آپولن بود که بادیانای رومی یکی انگاشته می‌شد.

207. Bubastis

208. Pekhet

209. Speos Artemidos

210. Neith / Neit

۲۱۱-Pallas Athene: دختر زئوس و متیس، ایزدبانوی باکره‌ی جنگ که چندان به نیروی جسمانی متکی نبود، بلکه از شجاعت خرد خویش یاری می‌گرفت، به همین سبب او را «ایزدبانوی خرد» خواندند که پشتیبان صنعتکاران، بافندگان و آهنگران بود.

212. Psammetichus

213. Mehueret

214. Selket

215. Khnum

216. Khnemu

217. Khnoumis

218. Cataracts

219. Saki

220. Anukis

221. Philae

222. Armant

223. Harsomtос

۲۲۴-Nubia: ناحیه‌ای بیابانی واقع در دره‌ی نیل، جنوب مصر و شمال سودان که قلمرو

سلطنتی باستانی در آن شکل گرفته بود.

225. Doudoun

226. Harsaphes

227. Hershef

228. King Ousaphais

229. Sati (satet)

230. Seheil

231. Anuket (Anquet)

232. Min

۲۳۳-Pan: در اساطیر یونان، خدای شبانان و گله‌ها و ظاهراً خاستگاهش آرکادی بود. او را به گونه‌ی خدایی که نیمی انسان و نیمی حیوان بود، تصویر می‌کردند که بر پیشانی‌اش دو شاخ داشت. نشانه‌های او نای مخصوص (Syrinx)، چوبدست شبانی، تاجی از کاج یا شاخه‌ای از کاج است که در دست نگاه می‌دارد. او را پسر هرمس می‌شمردند. بنا به روایتی دیگری پسر زئوس، برادر توامان آرکاس، قهرمان آرکادیا، بود.

234. Coptos

235. Akhmin

236. Hapi

237. Bigeh

238. Taueret (Apet, Opet)

239. Heket

240. Meskhent

241. Shaï

242. Shaît

243. Renenet

244. Pharmuti

245. Renpet

246. Bes

- 247. mammisi
- 248. Selket (Selquet)
- 249. Imseti
- 250. Duamutef
- 251. Qebhsnuf
- 252. Amnet
- 253. Mertseger (Merseger)
- 254. Ta-dehnet
- 255. Neferabu
- 256. Amemait
- 257. Shabtis (Ushabtis)
- 258. Neheh (Heh)
- 259. Imhotep
- 260. Imhuthes
- 261. Zoser

۲۶۲- Asclepius: در اساطیر یونان، فرزند آپولون و خدای طب.

- 263. Amenophis
- 264. Apis

۲۶۵- Germanicus: مسئول پرستشگاه ممفیس و محافظ و پرستار گاو آپیس.

- 266. Ammianus Marcellianus
- 267. Saqqarah
- 268. Serapeum
- 269. Osorapis

۲۷۰- Serapis: از ایزدان مصر باستان که در یونان و روم نیز پرستیده می‌شد.

- 271. Mneuis
- 272. Buchis
- 273. Bukhe
- 274. Macrobius

275. Robert Mond

276. Onuphis

277. Aa Nefer

278. Petesuchos

279. Arsinoe

280. Victoria-Nyanza

281. Lutembi

282. Ba Neb Djedet

283. Banaded

284. Mendes

285. Bennu

۲۸۶- گونه‌ای درخت مُر، از تیره‌ی سماقیان، که در آفریقا می‌روید و صمغ سقزی از آن استخراج می‌شود که به همین نام یا «مقل مکی» مشهور است. (فرهنگ معین، ج ۳، ص

(۳۹۷۸)

287. Cynopolitans

288. Oxyrhynchites

289. Ptolemy Auletes

شرح تصاویر



تصویر شماره ی ۱- ایزیس، همسر اندوهگن و مادر جاودانی. نگاهبان بانوی مردگان، ایزدبانویی که با دست‌های فراز گرفته در پای تابوت سنگی منقوش ایستاده است؛ اورنگی فراز سرش نگاه می‌دارد که معنی نگار نام‌اوست. در پایین، جد (Djed)، نماد استحکام و پایداری، به چشم می‌خورد که همچنین نمودگار شویش ازیریس، می‌باشد. نقش برجسته‌ی سنگی.

تصویر شماره ی ۲- هوروس به شکل شاهینی با دست انسان‌گونه که شش هزار زندانی را نزد شاه نارمر می‌برد؛ پادشاهی که گرزش را بر سر فرمانروای شکست خورده گرفته است. سلسله‌ی نخست، حدود ۳۲۰۰ پ.م. قاهره.

تصویر شماره ی ۳- گب، ایزد زمین، سعی می‌کند به همسر و خواهر همزاد خویش، ایزدبانو نوت (آسمان) برسد، چون به فرمان رع (خدای خورشید) از او جدا شده بود. ایزدبانو نوت با پیکر گنبد‌گونه‌اش، پهنای جهان را با نوک انگشتان پا و نوک دستان فرا گرفته، گنبد آسمان را تشکیل می‌دهد. پاپیروس تانیو، سلسله‌ی بیست و یکم.

تصویر شماره ی ۴- تندیس از ایزیس که او را به پوشش مومیایی شده نشان می‌دهد؛ تاج آتف (afet) و اورائیوس (افعی) بر سر دارد. دست‌هایش آزاداند و عصای سرکیج و خرمن‌کوب را که نمادهای برتر قدرت‌اند، نگاه می‌دارند. او به آنان که از آزمون پایانی داوری گذشته‌اند، موهبت شادخواری جاودانی عطا می‌کند.

تصویر شماره ی ۵- آفرینش کیهان. شو، ایزد فضا (جو)، بدن نوت، ایزدبانوی آسمان را که تازه از شویش، گب (ایزد زمین)، جدا کرده بود، نگاه می‌دارد.

گب زیر پای او بر آرنج خود تکیه داده، زانوانش را بلند کرده است و زوایای بدنش سطح ناهمگون زمین را تشکیل می‌دهد. نقاشی روی تابوت بوتهامون. تصویر شماره‌ی ۶- هارماخیس، ققنوس بزرگ جیزه (نزدیک قاهره) که هرم خوشپس در پشت سر آن واقع است. ققنوس، شکل شخصیت یافته‌ی خورشید در حال طلوع است که روی تخته سنگی سخت سر، به فرمان شاه خفرن حدود پنج هزار سال پیش کنده شده و شامل پیکر شیری است که نگاره‌ی پادشاه بر سر دارد. سلسله‌ی چهارم ۲۹۰۰ تا ۲۷۵۰ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۷- دو ایزد نیل که بندهای نیلوفر آبی (لوتوس) و پاپیروس را به منزله‌ی نمادی از اتحاد مصر علیا و سفلی، به هم گره می‌زنند که حالت نمادین سام- تائویی است. ایزد سمت چپ به منزله‌ی مصر علیاست و تاجی از گیاه لوتوس (نیلوفر آبی) بر سر دارد. ایزد سمت راست، نمودگار مصر سفلی است و تاجی از پاپیروس بر سر نهاده است. نقش برجسته‌ای از ستون پایه‌ای زیر تندیس‌های عظیم رامسس دوم در جلوی پرستشگاه بزرگ ابوسیمبل. سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۸- پرده‌ی نمادین که نشانگر مسیر خورشید است. دو ایزد با سر شغال و دو ایزد با سر شاهین خداوندگار خپری را می‌ستایند. جُعل (نوعی حشره) سر انسانی به خپری می‌بخشد. در بالا، چهار میمون با سر سگ، زایش خورشید را سپاس می‌گویند. در سمت چپ، چهار ایزد کهتر با سرهای مار و جُعل، پیروزمندانه تخت رع حرخت را در قلمرو شهریاراش حمل می‌کنند. سلسله‌ی جدید، ۱۵۸۰ تا ۱۰۹۰ پ.م. پاپیروس موجود در کتابخانه‌ی ملی پاریس.

تصویر شماره‌ی ۹- ایزد آتوم. اغلب با ایزد بزرگ خورشید، رع، با نام آتوم رع یکی گرفته می‌شد، او نمودگار غروب خورشید و هم سپیده‌دم پیش از طلوع بود؛ تاج دوگانه‌ی فراغنه به نام پسخت (Pschent) بر سر دارد. نقش برجسته روی ستون سنگی از کارناک، حدود ۱۴۰۰ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۱۰- خپری، ایزد - جُعل (نوعی حشره) که گوی خورشید را فرا روی خویش می‌گرداند و غروب هنگام به سوی جهان دیگر، و صبحگاهان بر فراز افق می‌برد، درست به همان گونه که حشره جُعل گوی سرگین را فرا

روی خود می کشد. او در نظر مصریان نمودگار خورشید در حال طلوع و نماد تجدید زندگانی و آرمان زایش جاودانی بود.

تصویر شماره ی ۱۱- انهور. ایزد گام برمی دارد تا دست فراز گرفته اش، نیزه پرتاب کند (که البته اکنون در دستش نیست)؛ او پیراهن بلندی پوشیده و دستاری متشکل از چهار نخل بر سر دارد. در دست چپش، محتملاً دهنه ی گردونه اش را نگاه می دارد. او به «منجی» و «جنگجوی نیک» معروف بود و علیه دشمنان و جانوران زیان آور برخاسته بود. تندیسهای مفرغی از سلسله ی بیست و ششم، ۶۷۲ تا ۵۲۵ پ.م.

تصویر شماره ی ۱۲- رع- خرتخت و آمنت، ایزدبانوی باختر. ایزد سری شاهین گونه مزین به قرص خورشید دارد که گرد آن ماری حلقه زده است. آمنت در اصل ایزدبانویی از ایالت لیبی واقع در غرب مصر بود و هنگامی که «باختر» سرزمین مردگان تلقی شد، ایزدبانوی جهان زیرین گشت. ابرنگ نگاره (فرسک) از مقبره ی نفر تاری. سلسله ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م.

تصویر شماره ی ۱۳- ستون های عظیم کنده کاری شده در پرستشگاه آمون، واقع در کارناک، تب، که محتملاً بزرگ ترین بنای مذهبی همه ی اعصار به شمار می رود و تقریباً ۴۰۰ متر طول دارد و بس گسترده است، تقریباً در طول دو هزار سال بازسازی و تزیین گردید. بر هریک از سر ستون های شبستان تالار بزرگ آن صد نفر می توانند بایستند.

تصویر شماره ی ۱۴- توت موسس سوم که «تاج دو گانه» بر سر دارد. فراعنه دوست داشتند که ایزدان را شبیه خودشان ترسیم کنند و به دوران توت موسس سوم، چه بسا ایزدان بسیار همانند این فرعون بزرگ- که در اصل بخشی از یک تندیس را تشکیل می داد- بودند. از خارای سرخ، باز یافته در حدود ۱۵۵۰ پ.م. از کارناک.

تصویر شماره ی ۱۵- سکر، تائو ثرت و هاتور. صحنه ای از پاپیروس آبی. در سمت راست، ایزدبانو هاتور به پیکر گاو ماده، از کوهستان لیبی برآمده و محافظ مقبره ی آبی است. در برابرش، تائو ثرت، ایزدبانوی اسب آبی ایستاده، در حالی که در سمت چپ، سکر، ایزد شاهین سر مردگان واقع در ایالت

ممفیس همچون نگاهبانی فراز ایستاده است. نقاشی روی پاپیروس از سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۱۶- افورع. خورشید مرده که همچون مردی با سر قوچ، دارای قرص خورشید، تصویر گردیده و بر زورق غروب از میان قلمرو شب می‌گذرد. گرداگرد اتاقکش، مارمِهن به گونه‌ی مارپیچ حلقه زده تا او را از آپ، مار ترسناک که هر شب می‌خواهد او را نابود کند، در امان نگاه دارد. بخشی از نقش برجسته‌ی دیوار یک مقبره در دره‌ی شهریاران، شهر تب.

تصویر شماره‌ی ۱۷- سر در پرستشگاه بزرگ ابوسیمبل واقع در نوبیای مصر. در مدخل آن چهار تندیس عظیم با بیش از هژده متر بلندی از فرعون رامسس سوم به چشم می‌خورد که تاج دوگانه‌ی مصر علیا و سفلی را بر سر دارد و فراز آن پیکر شاهین سر خدای خورشید دیده می‌شود. پیکرهای کهنتر نمودار همسر، شهزادگان و ایزدان است. سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۱۸- (تصویر رنگی): پرستشگاه رامسس سوم در کارناک. فرعون تاج دوگانه‌ی مصر علیا و سفلی بر سر کرده است. تندیس‌های داخل کاخ، هرچند در طول زمان سخت آسیب دیده‌اند، نمایانگر چهره‌ی آشنای اُزیریس است که با دست‌های تا شده زیر سینه‌اش، عصای سلطنت و خرمکوب را به شکل عصای سرکج، نشانه‌های قدرت متعال - گرفته است. سلسله‌ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۲ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۱۹- (رنگی): ایزدبانو ایزیس شاهزاده آمون - خر - خویش را در آغوش می‌گیرد. نگاهبان بانوی مردگان، ایزدبانویی که قرص خورشید میان شاخ‌های روی دستارش دارد، در این زمان با هاثور، ایزدبانوی گاو، یکی پنداشته شد. شاهزاده که فرزند فرعون رامسس سوم بود، کلاه خود جنگی آبی رنگ (Khepresh) بر سر دارد. پشت سرش توث، ایزدی با سر لک لک ایستاده، قلمی در دست فراز گرفته‌اش دارد و در دست دیگرش لوحه‌ای گرفته تا کرده‌های شاهزاده را ثبت کند. نقاشی مقبره‌ی شاهزاده آمون - خر - خویش، سلسله‌ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۲ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۲۰- هوروس. ایزد خورشیدی ممفیس با سر شاهین که حالت

تطهیر در برابر فرعون - محتملاً آمن حوتپ دوم - به خود گرفته است. این حالت پیش از این توسط ایزد ست تکمیل می شد که به همراه او مراسم تاج گذاری و تطهیر فرعون را انجام می داد، و در این دوره توسط ایزد توت به انجام می رسید. تندیس از سده ی نوزدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.

تصویر شماره ی ۲۱ - هاروثریس. ایزد بزرگ آسمان هوروس برتر یا هوروس بزرگ که با سری انسان گونه (به جای سر شاهین) تصویر گردیده؛ محتملاً وی را با هوروس جوان، فرزند ایزیس و اوزیریس اشتباه گرفتند. تندیس تاج دو گانه ای بر سر دارد. جنس: مفرغ.

تصویر شماره ی ۲۲ - ایزدبانوی مار. این نگاره ی باز یافته در مقبره ای از دره ی شهر یازان، محتملاً نمایانگر مروت سگر، ایزدبانوی مار ایالت تب بود که مقابر بیابانی را می پایید. ایزدبانوی دیگری نیز به گونه ی مار کبرای بالدار تصویر گردیده که بوتو نام داشت و محافظ فرعون بود. دوره ی سلطنت نوین، ۱۷۳۸ تا ۱۱۰۲ پ.م. تب.

تصویر شماره ی ۲۳ - هاتور (دختر خدای خورشید و ایزد آسمان) و فرعون سستی نخست. ایزدبانو جامه ای گلدوزی شده پوشیده و دستاری شاخ دار بر سر دارد که در میان آن قرص خورشید دیده می شود و اورائیوس یا افعی را به دستش می دهد و حلقه ی منات (Menat) را بدو پیشکش می کند، بدین گونه ایزدبانو مایع محافظت کننده ی خویش را به فرعون منتقل می نماید. نقش برجسته ی نقاشی شده از سلسله ی نوزدهم، ۱۳۵۰ تا ۱۲۰۲ پ.م.

تصویر شماره ی ۲۴ - سلکت. یکی از چهار ایزدبانویی که نگاهبان مردگان به شمار می آیند. او جانور مقدس خویش، کژدم، را بر سر نهاده، دست های بال گونه اش را دور تابوت سنگی فرعون جوان، توت - عنخ - آمون، گشوده است. سه ایزدبانوی دیگر به همین گونه در نقش برجسته ی بالایی هریک از زوایای دیگر تابوت سنگی به چشم می خورد. جنس: سنگی چینی (کوارتز) زرد؛ سلسله ی هزدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.

تصویر شماره ی ۲۵ - سبک، ایزد تمساح. در نقش برجسته ای بر دیوار بیرونی جنوب باختری بارگاه پرستشگاهی به نام کوم أمبو - که ایزدان سه گانه اش

مورد پرستش مصریان بود - سبک به گونه‌ی مردی نشسته با سر تمساح دیده می‌شود، هرچند می‌توان استنباط کرد که تنها پیکر یک تمساح بیش نیست. سبک زمانی به عنوان پشتیبان فراغت بود. اما بعدها در برخی نواحی همچون دشمن ازیریس قلمداد شد.

تصویر شماره‌ی ۲۶ - سخمت، ایزدبانوی جنگ و مبارزه با سر ماده شیری موخس نمایانده شده. زمانی این ایزدبانوی انتقام تلاش می‌کرد که نسل آدمی را براندازد و نفرین شدگان را در جهان زیرین پادافره بخشید. بعدها ایزدبانوی آتش شد و نماد آتش بلعنده‌ی خورشید گشت. سر تندیس در بارگاه سوم پرستشگاه مونت در کارناک. سلسله‌ی هژدهم، حدود ۱۴۰۰ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۲۷ - آنوبیس، «خداوند گار سرزمین (از جمله، گورستان). ایزدی با سر شغال گونه با تاج دوگانه‌ی مصر علیا و سفلی گام برمی‌دارد. در اصل چهارمین فرزند رع بود و در روزگاران بعد در خانواده‌ی ازیریس پذیرفته شد و به جای آن که تنها خدای مرگ فرعون باشد، ایزد همه‌ی مردگان گردید. تندیس از مفرغ است.

تصویر شماره‌ی ۲۸ - آنوبیس در حال انجام مومیایی جسد. این ایزد به جلو خم شده تا نقاب مومیایی باندپیچی شده را که روی تخت شیر گونه نهاده شده، تنظیم کند. مصریان بر این باور بودند که آنوبیس شعایر تدفین و هنر مومیایی را مدون کرده بود چون می‌خواست کالبد ازیریس را از فساد در امان نگاه دارد. نقاشی بر مقبره‌ی نخست سنه جم در دیر المدینه، واقع در ایالت تب. سلسله‌ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۲ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۲۹ - سر لک لک گونه‌ی توث (ایزد ماه، پشتیبان دانش، ادبیات، خرد و اختراعات و پیام‌آور ایزدان). عمدتاً توث را به گونه‌ی لک لک یا به گونه‌ی انسانی با سر لک لک نمایانده‌اند. او را در هر موپولیس به عنوان لک لک ایزدی می‌پرستیدند و آفریننده‌ی جهان به شمار می‌آوردند. او همچنین ایزد آموزش، مخترع تصویرنگاری و کتاب ایزدان بود و به گونه‌ی بوزینه‌ای با سر سگ نیز نمایانده می‌شد، چه در روزگاران باستانی محتملاً او را با ایزد دیگری یکی پنداشته بودند. جنس: مفرغ.

تصویر شماره‌ی ۳۰ - توث به پیکر بوزینه. این ایزد به حالت نشسته، تاجی از ماه بر

سر دارد. او را در سراسر مصر به عنوان ایزد ماه می پرستیدند و معتقد بودند که جای رع (خدای خورشید) را - بدان هنگام که در طول ساعات شب به جهان زیرین سفر می کرد، می گرفت و مسئول تنظیم کردن ماه ها و فصل ها بود.

تصویر شماره ی ۳۱- نخبت، ایزدبانویی به شکل کرکس با بال های گشوده بر فراز فرعون مم- کائو- هرو به پرواز درآمده و نگاهبان اوست. سلسله ی پنجم (موزه ی لوور).

تصویر شماره ی ۳۲- ستون های تزیین یافته به نیلوفر آبی و گیاه پاپیروس به سبکی ویژه در پرستشگاه آمون واقع در کارناک، یکی از دو محراب بزرگی که به ایزد مقتدر شهر تب پیشکش شده بود. آمون در این جا به همراه همسرش موت و فرزندشان خونس پرستیده می شد.

تصویر شماره ی ۳۳- آمون، ایزدی که به گونه ای انسانی نمایانده شده، دستار ویژه ی نخل گونه ای بر سر دارد و بر اورنگ نشسته است. میان زانوانش، پیکر بی سر توت- عنخ- آمون را نگاه می دارد و محافظ اوست. این ایزد که به دوران آخناتن چند گاهی در محاق قرار گرفته بود، از سوی همین فرعون جوان- محتملاً زیر فشار کاهنان- پایگاه متعال پیشین خود را بازیافت. تندیس از تب، سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.

تصویر شماره ی ۳۴- آمون، شهریار ایزدان به گونه ی نشسته بر اورنگ خویش با سر قوچ نمایانده شده است. در اصل او را به صورت غاز یا قوچ می نمایانند به ویژه هنگامی که هنوز او را در شهر تب به عنوان ایزد بومی نگاه می داشتند؛ او علاوه بر سر قوچ، دو پر غاز نیز بر سر دارد. شاخ های خمیده اش هنگامی به تصویر کشانده شد که در ۳۳۲ پ.م. اسکندر کبیر را در این جا به عنوان فرزند آمون خواندند.

تصویر شماره ی ۳۵- آخناتن و نفریتی، در حالی که یکی از دخترانشان پشت سر آنان ایستاده، به خدای خویش آتن هدایایی پیشکش می کنند. آتن به گونه ی قرص خورشید نمایانده شده که پرتوهایش در انتها به صورت دست درمی آیند. ستون سنگی از سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۰ تا ۱۳۵۰ پ.م. قاهره.

تصویر شماره ی ۳۶- ایزدان جهان زیرین. دو ایزد جانور گونه، یکی دارای سر ورزا،

دیگری با سر قوچ با ایزد نخست دشنه و ایزد دیگر شاخه‌ای بر دست دارد، هر دو نگاهبان سومین دروازه‌ی جهان زیرین اند. بخشی از دیوار نگاره‌ی دومین پرستشگاه توت - عنخ - آمون. نقش برجسته‌ای بر لایه‌ی نازکی از گچ که زرنگار شده است. سلسله‌ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۳۷ - خونس، از ایزدانی که در روزگار متأخر به ایزد سه گانه‌ی تب افزوده گردید و به جای مونت، فرزند آمون و موت نشست و ایزد بومی ماه قلمداد شد؛ او تاج ماه بر سر دارد و همانند جوان مومیایی شده‌ای است که طره‌ی کودکان درباری بر سرش نمایان است؛ او عصای سرکج، خرمکوب و عصای ویژه‌ی شهرپاری در دست دارد. تندیس‌های مفرغی از سلسله‌ی بیست و ششم، ۶۷۲ تا ۵۲۵ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۳۸ - کرکس، جانور مقدس موت، همسر آمون در ایزدان سه گانه‌ی تب و مادر برگزیده‌ی مونت و بعدها مادر خونس. ایزدبانویی که اغلب با دستاری به شکل کرکس - که معنی نگار نام اوست - نمایان شده بود؛ یکی از چندین جانوری بود که مصریان مقدس می‌شمردند.

تصویر شماره‌ی ۳۹ - پتخ، ایزد مقتدر ممفیس، پایتخت کهن شمال بود و کاهنان او را آفریننده‌ی جهان می‌خواندند. بسیاری از فراعنه او را ایزد ویژه‌ی خود بر شمرده و پرستش می‌کردند. او را معمولاً همچون پیکری مومیایی شده نمایانده‌اند که عصای چند گانه‌ای در دست گرفته به نشانه‌ی اتحاد نمادهای زندگی، استحکام و قدرت مطلق. جنس: مفرغ.

تصویر شماره‌ی ۴۰ - سخمت، «معشوق پتخ» به گونه‌ی زنی با سر ماده شیری که بر تخت نشسته، نمایانده شده است. او در اصل ایزد لاتوپولیس، واقع در شمال ممفیس، به شمار می‌رفت که در تثلیث ایزدی ممفیس نیز به عنوان همسر پتخ قلمداد شد و از او فرزندی زاد نفرتوم نام که در روزگاران بعد انسانی ایزدگون به نام ایم حوتپ جایش را گرفت. تندیس از خارای سیاه از سلسله‌ی هژدهم، باز یافته در کارناک، حدود ۱۵۰۰ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۴۱ - هاپی، ایزد نیل. این ایزد در حالی که زانو زده، کمر بند باریک ماهیگیران و زورق بانان نیل را به کمر بسته، در دستش ثروت فراهم شده از سوی آب‌های بارور کننده به چشم می‌خورد. هاپی را تنها به جهت ایجاد

سیلاب نیل فرا می خواندند و در هیچ نظام ایزدی نمی گنجید.  
نقش برجسته ای در پرستشگاه مدینه هابو، سلسله ی بیستم، ۱۲۰۲ تا ۱۱۰۲ پ.م.

تصویر شماره ی ۴۲- ایزدبانو تاوثرت به شکل اسب آبی، که به دو فرورده (طومار) پا پیروس که تصویر نگار «سا» را تشکیل می دهند - تکیه داده است. تندیس ای از سلسله ی بیست و ششم، ۶۶۳ تا ۵۲۵ پ.م. قاهره.

تصویر شماره ی ۴۳- پس، ایزدی بیگانه که مصریان باز شناختند و به گونه ی کوتوله ی ریشوی زشت، ملبس به پوست پلنگ و دستاری از پر شتر مرغ نمایانده شده است. یکی از محبوب ترین ایزدان مصر که نگاهبان و چوپان گوسپندان بود. تندیس ای از سلسله ی بیست و ششم.

تصویر شماره ی ۴۴- مسخنت، ایزدبانوی زایش که دستاری نخل گون بر سر و کلاه گیزی زیبا دارد و عصای سرکج و گندمکوب در دست اوست. او تجسم دو آجری است که زنان مصری به هنگام زایش روی آن دراز می کشیدند و می پنداشتند که وی از درد زنان می کاست و آینده ی فرزندشان را پیش گوئی می کرد. نقش برجسته ای کنده کاری شده روی سنگ.

تصویر شماره ی ۴۵- چهار فرزند هوروس. از چپ به راست، دو آموتف با سر شغال، ایمستی با سر انسان، قب حسنوف با سر باز شکاری و هابی با سر سگ. سر این فرزندان به عنوان نگاهبانان احشاء بر درپوش تنگ های معروف به «قبه ای» نگاشته شده اند، دو آموتف محافظ معده، ایمستی محافظ جگر، قب حسنوف نگهبان روده ها و هابی نگاهبان شش ها.

تصویر شماره ی ۴۶- نفتیس، یکی از چهار ایزدبانوی سرپرست که نگاهبانان مردگان به شمار می روند، سیدی بر سر دارد که نشانه ای برای کاخ، و معنی نگار نام اوست. او و هابی مسئول شش های جسد بودند و در این جا محافظ بارگاه قبه ای است که در بر دارنده ی احشاء توت - عنخ - آمون به شمار می رفت. کنده کاری روی چوب به گونه ی مطلا. سلسله ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.

تصویر شماره ی ۴۷- سلکت در حال نگاهبانی بارگاه قبه ای توت - عنخ - آمون. ایزدبانوی کژدم دستار خائن (khaet) بر سر دارد که معنی نگار نام او بر آن

نهاده شده و دست‌هایش را به گونه‌ی پاسداری فراز گرفته است. این چهارمین ایزدبانوی سرپرست به شمار می‌رفت و به همراه قب حسنوف مسئول روده‌های مردگان بود. کننده کاری روی چوب طلاکاری شده. سلسله‌ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۴۸- صحنه‌ی داوری از کتاب مردگان. آنوبیس شخص در گذشته را به تالار داوری هدایت می‌کند و آنگاه قلبش را وزن می‌کند، در حالی که آمه مائیت غول و هوروس شاهین سر بدان می‌نگرند. سپس هوروس او را به حضور اُزیریس می‌برد که بر اورنگ بر آب نهاده نشسته است، گل نیلوفری که حاوی چهار فرزند هوروس است، از آن اورنگ فراز روییده است. ایزیس و نفتیس پشت سر او ایستاده‌اند. بالا، شخص در گذشته به گونه‌ی چهل و دو شخصیت نمایانده شده است. نقاشی روی پاپیروس، حدود ۱۴۵۰ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۴۹- ایزدبانو ایزیس، همسر اُزیریس و رئیس چهار ایزدبانوی نگاهبان مردگان، که با دست‌های بال گونه‌ی گشوده‌اش به شمایل یک نگاهبان زانو زده، معنی نگار ویژه‌ی خویش را بر سر دارد. مصریان معتقد بودند که او با بال‌های گشوده‌اش، دم حیات را به اُزیریس متوفا منتقل می‌کرد. دیوار نگاره‌ای از مقبره‌ی ستی اول. سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م. شهر تب.

تصویر شماره‌ی ۵۰- مآت، ایزدبانوی راستی و دادگری، پرشتر مرغی بر دستارش نگاه می‌دارد که معنی نگار نام اوست. این ایزدبانو در داوری مردگان نقش مهمی ایفا می‌کرد. چه خود او یا پرش را بر کفهی ترازو در برابر قلب شخص در گذشته می‌نهادند تا راست بودگی‌اش را آزمون کنند. نقش برجسته‌ای از مقبره‌ی نفرتاری، سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م. تصویر شماره‌ی ۵۱- آمین حوتپ، فرزند هاپو، معمار و وزیر آمین حوتپ سوم، پدر آخناتن. او همانند پیش کسوت خویش، ایم حوتپ، به عنوان حکیم مورد پرستش بود و سرانجام گونه‌ی ایزدی یافت. او را همچون کاتبی تصویر کرده‌اند که چهار زانو نشسته و پاپیروسی باز شده بر زانویش گرفته است. تندیس به اندازه‌ی واقعی از خارای سیاه، سلسله‌ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م. کارناک.

تصویر شماره‌ی ۵۲- ایزدبانو هاتور در حال دریافت هدیه. این ایزدبانو به گونه‌ی نشسته بر اورنگ نمایانده شده که دستاری شاخدار بر سر نهاده و عصای شهربازی و عنخ (نشان سلطنت) در دست دارد. در برابرش شهبانو نفرتاری، همسر رامسس دوم ایستاده و دو گلدان به وی پیشکش می‌کند. هاتور، نگاهبان بانوی زنان، با عنوان «شهبانوی باختر»، نیز نگاهبان ایالت تب بود. دیوار نگاره‌ای از مقبره‌ی شهبانو نفرتاری. سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۵۳- آخناتن، فرعون بدعت‌گذار. سر از ستون - تندیس ازیری که شاه را در آغاز فرمانروایی اش - از پرستشگاه رع - حرخت تا خاور کارناک نشان می‌دهد. ایزد مذکور برابر آتن یا قرص خورشیدی آفتاب در حال طلوع تصور می‌شد که آخناتن وی را به عنوان تنها ایزد دین جدید برگزید. سلسله‌ی هزدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۵۴- باست، ایزدبانوی کله‌گر به‌ای متعلق به بوباستیس که جامه‌ی بلند گلدوزی شده پوشیده و در دست چپش «سپر باست» را نگاه می‌دارد که سینه‌ریز گونه‌ی نیم دایره‌ای است مزین به سر شیر. او در اصل به عنوان ایزدبانوی ماده شیر بارها با سخمت اشتباه گرفته می‌شد و در مقام ایزدبانوی شادخواری، یکی از محبوب‌ترین ایزدان مصر به شمار می‌رفت. تندیس‌ای از مفرغ.

تصویر شماره‌ی ۵۵- هوروس، ایزد بزرگ آسمان که به گونه‌ی شاهینی در بارگاه یک پرستشگاه در ادفو، واقع در مصر علیا نمایانده شده؛ پرستشگاه مزبور یکی از بزرگ‌ترین پرستشگاه‌هایی بود که به پرستش هوروس اختصاص داشت. او که رابطه‌ی نزدیکی با فرعون داشت، تاج دوگانه‌ی مصر علیا و سفلی را بر سر نهاده است. شاهین معنی نگار «ایزد» بود و از اعصار نخستین برجسته‌ترین موجود ایزدی به شمار می‌رفت. سلسله‌ی بیست و ششم، ۶۷۲ تا ۵۲۵ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۵۶- سر گاو مقدس و ویژه‌ی هاتور از سنگ مرمر سپید. گاو بزرگ آسمانی که جهان و همه‌ی متعلقات آن را آفرید. هاتور را به گونه‌ی ماده گاو یا به صورت زنی با سر گاو یا اغلب با شاخ گاو می‌نمایانند. در

پرستشگاه دیرالبحری - که ایزدبانوی مذکور دارای نمازگاهی بود - گاوهای مقدس را سخت می ستودند. سلسله‌ی هژدهم، ۱۵۸۷ تا ۱۳۷۵ پ.م. تصویر شماره‌ی ۵۷- ایزدبانو هاتور که از نگاهبان فرعون پسامتیخوس است. این ایزدبانو به گونه‌ی گاو نمایانده شده (گاو حیوان مقدس ویژه‌ی اوست) که قرص خورشید بر سر دارد و افعی میان شاخ‌هایش نمایان است. او نخست نگاهبان و تغذیه‌کننده‌ی هاتور زنده بود و بعدها سریعاً نگاهبان مردگان قلمداد شد. نسخه بدل تندیس متعلق به سلسله‌ی بیست و ششم، ۵۷۲ تا ۵۲۵ پ.م.

تصویر شماره‌ی ۵۸- پته سوخس، تمساح مقدس. «او که به سوخس (یا سبک) تعلق دارد.» پته سوخس در دریاچه‌ای نزدیک پرستشگاه بزرگ سبک واقع در کروکودیل پولیس زندگی می کرد و مورد پرستش بود. مصریان معتقد بودند که روح ایزد در او تجسم یافت. در چندین ایالت تمساح‌ها را می پرستیدند اما در برخی از ایالات نیز به عنوان حیوان شکاری تلقی می شد. نقش برجسته‌ای در مقبره‌ی ستی مرم پتخ در دره‌ی شهریاران، سلسله‌ی نوزدهم، ۱۳۷۵ تا ۱۲۰۲ پ.م. تب.

تصاویر





تصویر شماره ۱



تصویر شماره ۲



تصویر شماره ۲



تصویر شماره ۳



تصویر شماری ۵



تصویر شماری ۶



تصویر شماره ۷



تصویر شماری ۸



تصویر شماره ۹



تصویر شماره ۱۰



تصویر شماره ۱۱



تصویر شماره‌ی ۱۲

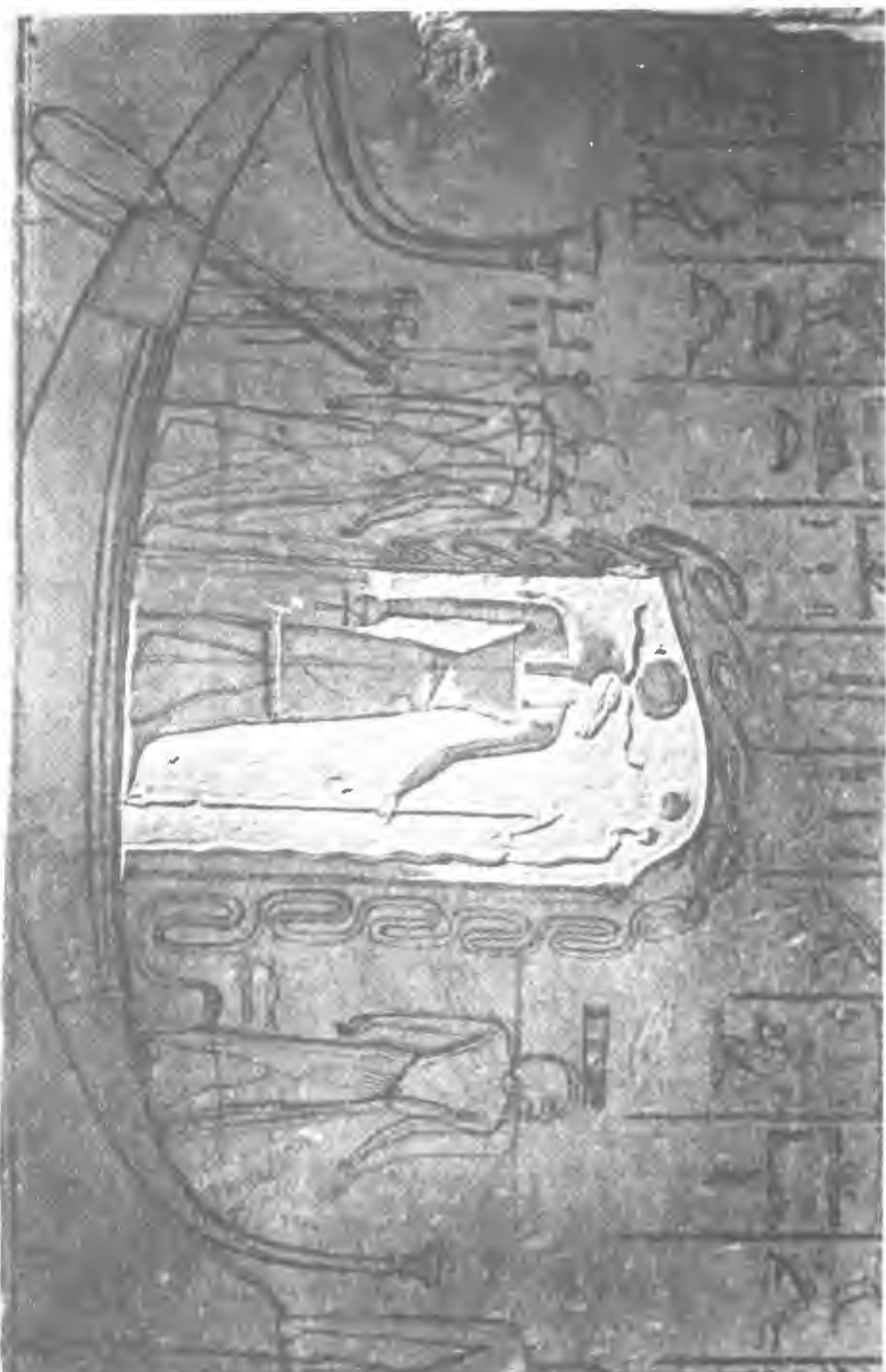


تصویر شماره ۱۳



تصویر شماره‌ی ۱۴





تصویر شماره ۱۶

تصویر شماره ۱۷





تصویر شماره ۱۸



تصویر شماره ۱۹



تصویر شماره ۲۰



تصویر شماره‌ی ۲۱



تصویر شماره ۲۲



تصویر شماری ۲۳



تصویر شماره‌ی ۲۴



تصویر شماره ۲۵



تصویر شماره‌ی ۲۶



نصویر شماره ی ۲۷



تصویر شماره‌ی ۲۸



تصویر شماره‌ی ۲۹



تصویر شماره‌ی ۳۰



تصویر شماری ۳۱





تصویر شماره‌ی ۳۲



تصویر شماره‌ی ۳۳



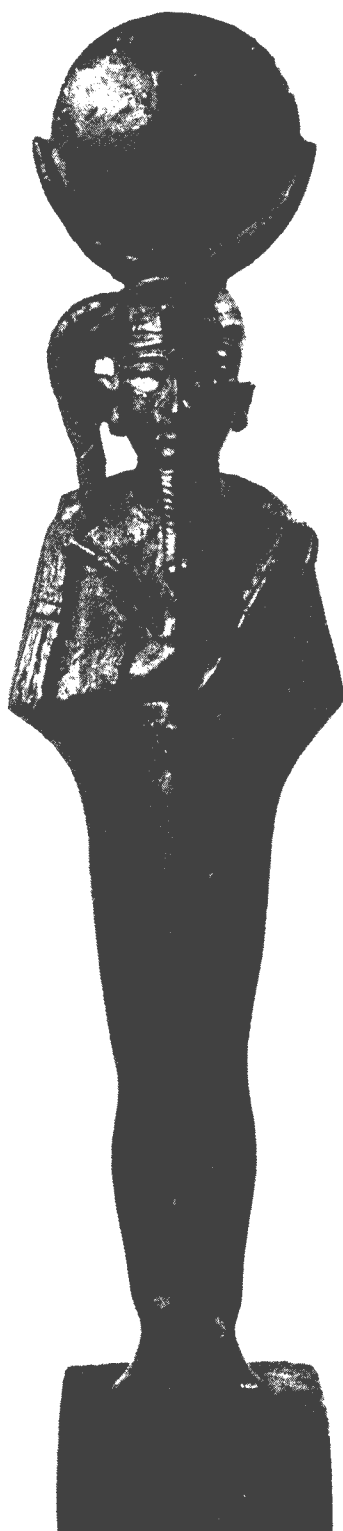
تصویر شماره‌ی ۳۴



تصویر شماری ۳۵



تصویر شماری ۳۶



تصویر شماره‌ی ۳۷



نصویر شماره‌ی ۳۸



تصویر شماره‌ی ۳۹



تصویر شماره ی ۴۰



تصویر شماره‌ی ۲۱



نمر بر شماری ۴۲



تصویر شماره‌ی ۴۳



تصویر شماره‌ی ۲۲



تصویر شماره‌ی ۴۵



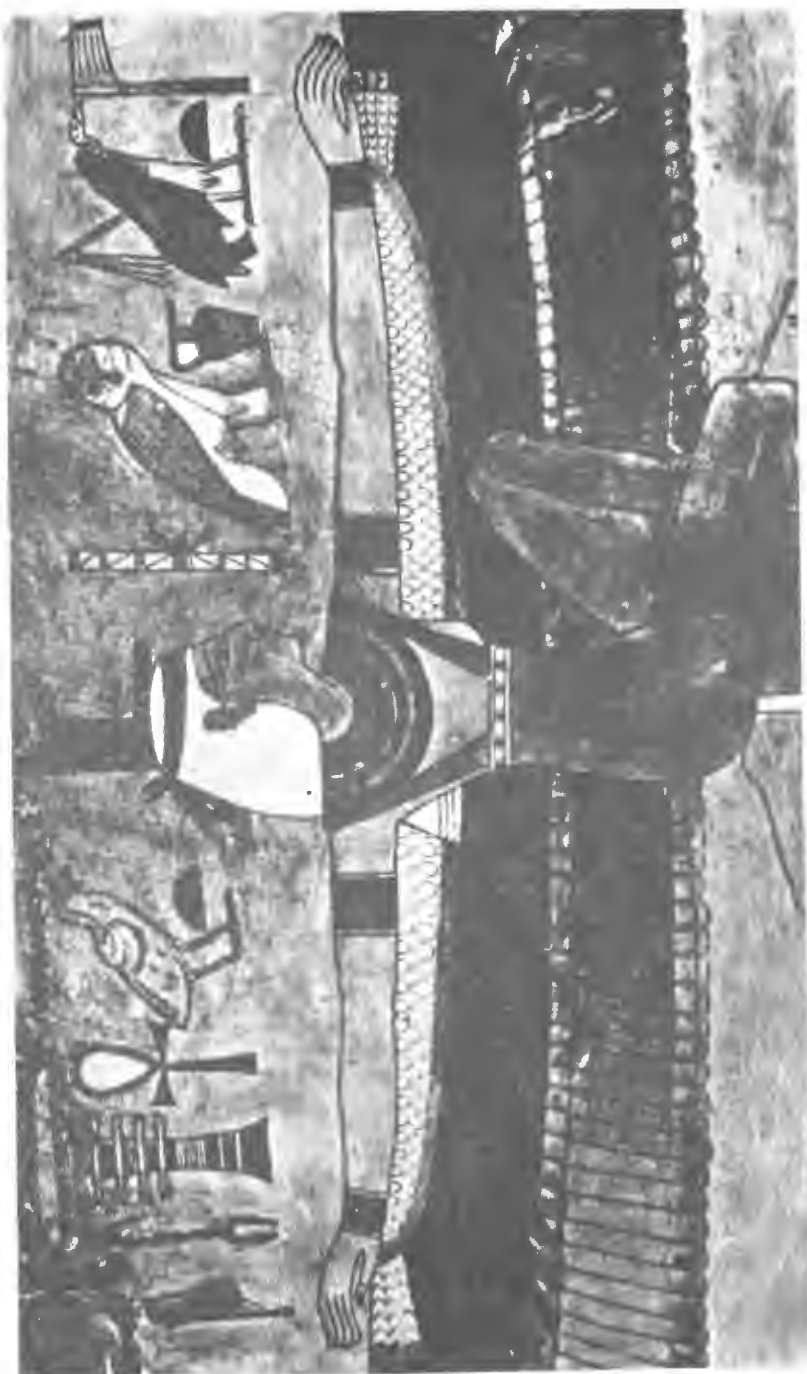
تصویر شماره‌ی ۴۶



تصویر شماره‌ی ۴۷



تصویر شماری ۴۸



تصویر شماری ۴۹



تصویر شماره‌ی ۵۰



تصویر شماره‌ی ۵۱



تصویر شماره‌ی ۵۲



تصویر شماره‌ی ۵۳



تصویر شماره‌ی ۵۴



تصویر شماره‌ی ۵۵



تصویر شماره‌ی ۵۶



تصویر شماره‌ی ۵۷



تصویر شماره‌ی ۵۸



